

عارف اصفهانی

۸۵، ۱۳، ۲۴

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

خطی

۱۸۱۴۷

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب فتوح المصیر

مؤلف: میرزا آقا رضا

مترجم

شماره قفسه ۱۸۱۴۷

اسلام و فرهنگ خفته میگرد

مسیح دوح
فتوح
هذه کتاب مبارک
مسابه فتوح المصیر
فتوح الخیر است

13000

خطی
کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی
۱۸۱۴۷

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب فتوح العرب

مؤلف عبد الله بن محمد بن عبد الله

مترجم

شماره قفسه ۱۸۱۴۷



جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۲۹۴۱۲

خطی
کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

۱۸۱۴۷

مسیح دوح

(37)

الغیب

هذا کتاب مبارک
کتاب فتوح العرب

فتوح لغیب

13000

۱۸۱۴۷

۲۰۹۳۱۲

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

كتاب
مروج الذهب

مؤلف عبد الله درکھانی

منور جم

AFV $\frac{1}{2}$ 0, 1 $\frac{1}{2}$



شماره ثبت کتاب

Y. A. 117

خطی

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

1A1EV

هذا كتاب مبارك
في شرح الحديث في باب

فتوح الخبايا

اسلام و فقه حنفیہ مبارک

(13000)

1715V

2-9 212

تاریخ ولادت غلام فرحید اللہ یوم دوشنبہ
معدنہ نواز سلطان محمد سوم ۱۲۷۹

نام این کتاب مبارک

فتوح الخیب

محمدا با

تو کھینچ

براولان

خود از خود

بخواند ترا

نیر و بخت

بگرد و در

راست

فوج

الالا

ای یوم

لایق من

ت

قال النبي صلى الله عليه وسلم من طلب وجد
فقد جعل صليفا

رسوله
بسم الله الرحمن الرحيم وتتم الخ

الحمد لله محمد بن رسول الله من شهور
افسنا ومن سيئات اعمالنا من يهديه الله
فلا مضل له ومن يضل الله فلا دية له وشهد ان لا
اله الا الله وحده لا شريك له وشهد ان محمد عبده ورسوله

از برای دفع شر طمان هم عشق پنج حرف و کھ بعض
پنج حرف و در قرآن مجید پنج آیه است که در اول آن
بک حرف از حروف کھ بعض است و در آخر آن حرف از حروف
هم عشق است و چون این آیات را خواهد که بخواند تا
از آیت اول که ابهام دست راست را فرو گیرد و همچنان
در حروف کھ بعض انگشت می دست راست فرو گیرد و در
حروف هم عشق انگشتان دست چپ فرو گیرد است
که آنرا که از من السماء فخط به نبات الارض فاصبح
هیتا تدرج الراج له هو الله الذي لا اله الا
هو عالم الغيب والشهادة هو الرحمن الرحيم می یوم
الازفة اذ العلوب له المناجر كاظمين باللطائف من
حميم ولا شفيع يطاع ع ع علمت نفس ما حضرت

فلا قسم بالخمس الجوار الكنس من من مع القرآن
 والذكر بل الذين كفروا غرة وثقاق بدین الیقین
 این آیه بخواند و چون علی لم یبدا انشت ببطون کتد این
 شود و مراد او بر آید و خواند این آیه تا زاده از آن
 که حضور شود **هذه شجرة طيبة اصلها ثابت**
وفرعها فی السماء شجرة مبارک طهر قادی
 عالیه امداد حضرت سیدنا و مولانا فیض العالمین
 حضرت سید برادران الیدی قادی دام برکات
 که باین بنده تزیین مهر خویش امداد فرمودند
بسم الله الرحمن الرحیم
 الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقین و لا یحکون
 والسلام عاروله محمد وآله واصحابه اجمعین امام

امام الاولین جبرائیل علیه السلام و امام الاولین
 والاخرین محمد بن عبد الله بن عبد المطلب ابن
 ناسم سیدی و مولای و مرشدی حضرت احمد مجتبی
 محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم سیدی و مولای
 و مرشدی حضرت امیر المؤمنین علی مرتضی کرم
 الله وجهه سیدی و مولای و مرشدی حضرت
 شیخ حسن بصری رضی الله تعالی عنه سیدی و مولای
 و مرشدی حضرت شیخ حبیب عجمی رضی الله تعالی
 عنه سیدی و مولای و مرشدی حضرت شیخ
 داؤود طیار رضی الله تعالی عنه سیدی و مولای
 و مرشدی حضرت شیخ نعرف کفری رضی الله تعالی
 عنه سیدی و مولای و مرشدی حضرت شیخ نوری

سقط رضي الله تعالى عنه سيدي ومولاي ومرشدي حضرت
 سيد الطائفة شيخ جنيد بغداد رضي الله تعالى عنه
 سيدي ومولاي ومرشدي حضرت ابي بكر مشايخ الله
 تعالى عنه سيدي ومولاي ومرشدي حضرت شيخ عبد
 الواحد عتيبي رضي الله تعالى عنه سيدي ومولاي
 ومرشدي حضرت شيخ ابو الفرج طوسي رضي الله تعالى
 عنه سيدي ومولاي ومرشدي حضرت شيخ ابي الحسن
 علي الحنكاري رضي الله تعالى عنه سيدي ومولاي و
 مرشدي حضرت شيخ ابو سعيد عاكف مبارك محدث
 رضي الله تعالى عنه سيدي ومولاي ومرشدي حضرت
 محبوب شيخ قطب باني غوث محمد شيخ عبد

جيل رضي الله تعالى عنه سيدي ومولاي ومرشدي حضرت
 شيخ عبد الله بن عيال الاسدي رضي الله تعالى عنه
 سيدي ومولاي ومرشدي حضرت شيخ عبد الله
 يوسف الاسدي رضي الله تعالى عنه سيدي ومولاي
 ومرشدي حضرت شيخ احمد بن عبد الله الاسدي
 رضي الله تعالى عنه سيدي ومولاي ومرشدي حضرت
 شيخ محمد بن احمد الاسدي رضي الله تعالى عنه
 سيدي ومولاي ومرشدي حضرت شيخ فخر الدين
 بن ابي بكر بن محمد نعيم رضي الله تعالى عنه سيدي
 ومولاي ومرشدي حضرت فخر الدين بن احمد
 بن محمد الاسدي رضي الله تعالى عنه سيدي ومرشدي

حضرت شیخ سراج الدین عیسیٰ رضی اللہ عنہ سیدی و مولانا
 و مرشدی حضرت شیخ اسماعیل بن ابراهیم الاسدی
 رضی اللہ تعالیٰ عنہ سیدی و مولانا و مرشدی حضرت محمد
 جابر عیسیٰ رضی اللہ تعالیٰ عنہ سیدی و مولانا و مرشدی
 حضرت اسماعیل بن جبریل رضی اللہ تعالیٰ عنہ سیدی
 و مولانا و مرشدی حضرت شیخ ابوبکر بن سلامی عیسیٰ
 رضی اللہ تعالیٰ عنہ سیدی و مولانا و مرشدی حضرت
 شیخ جنید بن احمد الیمانی رضی اللہ تعالیٰ عنہ سیدی
 مولانا و مرشدی حضرت شیخ عبد القادر بن زین
 الدین رضی اللہ عنہ سیدی و مولانا و مرشدی حضرت سراج
 الدین عمر رضی اللہ تعالیٰ عنہ سیدی و مولانا و مرشدی
 حضرت شیخ سراج الدین عمر رضی اللہ تعالیٰ عنہ سیدی

و مولانا و مرشدی حضرت شیخ ابی الدین المرادی
 رضی اللہ تعالیٰ عنہ سیدی و مولانا و مرشدی حضرت شیخ
 محمد یوسف رضی اللہ تعالیٰ عنہ سیدی و مولانا و مرشدی
 فقہ عبد اللہ علوی رضی اللہ تعالیٰ عنہ سیدی و مولانا
 و مرشدی قطب الاقطاب قطب دکن حضرت میر
 دستگیر سید احمد اللہ رضی اللہ تعالیٰ عنہ خواجه رحمة اللہ
 نائب رسول اللہ رضی اللہ تعالیٰ عنہ سیدی و مولانا
 و مرشدی حضرت سید محمد نور الدین رضی اللہ تعالیٰ عنہ
 سیدی و مولانا و مرشدی صاحب الشفاء و الکرامات
 فیاض العالمین سید محمد برکان الدین قادری
 دام برکاتہم و افضالہم **اللهم** اوصل فیضنا
 لعمہ و اجل ما قبلہ الداری بالخیار امین یا
 رب العالمین

تر می خواندن ختم حضرت محبوب بی قطب یا غوث صمد
 بعد از نماز عصر بقدر اجازت مولانا فیض العالمین
 شایر برهان الدین دام برکات هم از تفرات است طریقه اولی
 اللهم الله الرحمن الرحیم بحمد بار یا لطیف بحمد بار بخواند
 یا حی یا قیوم یا دائم یا آله دو صد و یکبار سوره فاتحه
 هفت بار قل هو الله یازده بار اول و آخر در وتر که
 یازده بار اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد وبارک
 وسلم خواندن اسم تبرک یا شیخ عبدالقادر شیخ الله
 هر کشتن تا متواتر هر روز شش هزار و ششصد و پنجاه و پنج
 بار یا بدین مرشد بخواند و از گوشت ماه و نمک و تنباquin
 بقل ماه و تقاریت بزن اجتناب کند نسخه اجنه و کشفیه
 و جمیع مطالب او را حذر شود صاحب اللفظ کرد و در

این نسخه را
 در روز جمعه
 بخواند

و در روز ایت نایز بحمد بار و بطریقه دوم کردن
 بر اراض ما و شکرها خود و غیره یا بعد از نماز دوم
 روز جمعه و بار بخواند و عند الحیة نیز هفتاد و یکبار
 و اول و آخر در وتر لایزال ده بار خواند و موقوف باری
 باشد از برای و دیار مبارک حضرت صاحب لایک
 حب خدا صلوات الله علیه و آله و سلم و جاری شدن ذکر
 در شب جمعه یا در هر شب غسل و طهارت و لباس
 و یکشنبه یکصد و چهارده مرتبه از شب تا صبح
 و در وتر لایزال بخواند و بر جای خواندن بر طرف قطب
 روی بطرف قیام خواب کند و بعد از مبارک است
 اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد وبارک
 و شفیق و خفیع و مجاهد و بارک و سلم

که بر شایسته من مانده بود چهل هزار برای مراد من
که داشت و چهل هزار را در زیر بغل من و جابیه من
و دست و مرا از آن سفر کرد و مرا احمد داد و هر چند
در جمیع احوال و قیوع با من بیرون آمد و گفت ای
فرزند برو که برای خداست و تعقیبات
روی تو انوارم دید و من با قافله آنکس به جانب
توجه نمودم چون از همان بگذشتیم شرف و ار
آمدند و قافله را برگزیدند و به یکس مراد عرض کرد
نماگاه یک از ایشان بر من گذشت گفت ای قهرمان
خود چه داری که بگویم چهار هزار گفت یک است که بگویم
چهار و خجسته و در زیر بغل من که آن برو که مرا استهزا میکنم

میگویم که آنکه داشت و بر رفت و دیگری بمن رسید و
همان پرسید و همان جواب شنید و او نیز مرا
بگذاشت و بر رفت هر دو پیش مهتر ایشان بهم
رسیدند آنچه از من شنیده بودند گفتند او را ^{خلفه}
با لای تل که اسوال قافله داشت میگردند پس گفت
که با خود چه داری که بگویم چهار هزار گفت یک است
که بگویم و جابیه من و خجسته و در زیر بغل من ^{نموده}
تا جامه مرا بشکافند و آنچه گفته بودم بپوشان
گفت ترا چه بری داشت که احزان کردی که بگویم
که او در من مرا احمد داده است که صدق و راست بگو
بر عهده او خجسته میگویم پس مهتر ایشان بکرات

و گفت چندی سالت که من در عهد پیر و زار
کار حیانت کرده ام و بر دست من توبه کرد
پس اصحاب بی کفشت که تو در قطع طریق مهتر
بودی اکنون در توبه مهتر مایه بش هم بدست
من توبه کردند و آنچه از قافله گرفته بودند باز داد
و نه و اول تا بیان بدست من ایشان بودند
و ی در سه شان و شانین و اربعه بعد از
رسیده و یک تمام تحصیل علوم مشغول شد اول
ابواب قرآن و بعد از آن فقه و حدیث و علوم
ادبیه پیش بزرگان و در آن زمان متغین بودند
و باندگ روزگاری بر اقبال خود فایز شدند و ازال

و از اهل زمان خود متمیز گشت و در سنه احدی
و عشرین و هشتاد و پنج مجلس وعظ نهاد و بر اراکات
ظاهر و احوال و مقامات عالی بوده است و ^{و الله اعلم}
امام الشیخ و امام الکرامه شیخ عبدالقادر
فی رجب عن الحضر و قد اخبر فی من اورکت باقیان
معلوم است ظاهر نشد یکبار از شیخان و یکبار مثل
ارکات ایشان در دنیا فرموده که بایزده سال در
یک بیج بنشستم و با خدا تعالی عهد کرده بودم
نخوردن تا نخورانش و بنیاشم تا بنیاشد و بنشتم
چون نخوردم بعد از چهل روز شصت اند و قدری طعام
آورد و نهاد و بر من نرسید که نفس من بر بال

طعام افته از بس کسینا کفتم واللہ از عید که خدا
یتعالی بستم ام بر نکر دم شنیدم که از باطن من کی
فریاد میکند و با از غنچه میگوید الجوع الجوع ناگاه
ابوسعید محمد و می رحمة الله علیه بر من بگذشت ال آ
و از شنیدم گفت **یا عبدا القادر** این چیست کفتم
این اضطراب نفس است اما روح برقرار خود است در
مشاهده خداوند خود گفت بخانه ما بیا در نفس خود
کفتم مردن نخواهم رفت ناگاه ابوسعید خضری علیه السلام
در آمد و گفت بر خیز و پیش ابوسعید رو رقم و ویدم
که ابوسعید بر در خانه خود ایستاده است و انتظار می
برد گفت **یا عبدا القادر** آنچه من ترا کفتم بسن بنویس

بنویس که خضر نیز میاید گفت مرا در خانه در آور دو
لحم لقمه در دهان من انداخت تا شکم پر شدم
شیخ صیف الدین عبد الوهاب وی فرزند حضرت
شیخ جمال القادر در راه بود و یکفته هیچ عایی از ماها
نبودی مگر پیش از آنکه توله شدی سیاهی پیش والد
من اگر چه پندیدی و کت مقرر شده بودی در صورت
ناخوشی میایدی و اگر لغت و خبر بودی در صورت
نیکی میایدی آخر روز جمعه مسج غازی ایستادند
ستین و غنچه جمعی از شیخ و صحبت وی نشست
بودند جوالمخوب روی در آمد و گفت السلام علیک
یا ولی الله من ما رحیم آدم تا ترا نهیت کیکم در میان

و سختی مقرر شده است و در آن ماه حجب مردم را
ندیدند مگر خیر و نیکو چون روز یکشنبه سید شمس ماه
بود شخصی که المظفر آمد و گفت السلام علیک یا
الدین الله من شهر شعبان امم تا تر اهنیت کند مقدر شده است
درین وقت وقایع خلق و در بغداد و کرانی و جاز
قتل و در اسان چون ماه شعبان و اخل شد هر چه
گفته بود واقع شد شیخ در ماه رمضان چهار شد روز
دوشنبه است و نهم رمضان جمعی از شیخ پیش
حاضر بودند چون شیخ علی استی و شیخ نجیب بهر روز
و غیر آنها شخصی با و بها و وقار تمام و رآمد و گفت السلام
علیک یا دینی الله من ماه رمضان امم که اعذار کنم

اعذار کنم از آنچه بر تو مقدر شده بود درین روز
کم که در آخر اجتماع منتهی با تو بازگشت در رجب الله
سایه و بیم از دنیا برت و رمضان و دیگر درایت
انفت که روزی **حضر شیخ عبد الله** در مجلس
و شیخ علی استی باب و باب استاد و روی می نگر است
شیخ علی پیدار شد شیخ گفت حضرت بنی راضی الله علیه و
سلم و جواب دیدی گفت ای شیخ گفت من برای
وی باب و باب استاده بودم شیخ علی گفت آنچه من
بجواب دیدم و بیاید پیداری چون پرسید از معنی
آنچه شیخ فرموده بودند از و پرسیدند که چه خبر و
کرد و ترا گفت بگذرمت **لوقفت** که تاجری پیش

در جواب

شیخ حماد و راجع گفت پنجم قاضی نام میروم و مقصد
نیاز به بقاعت دارم شیخ حماد گفت اگر در این سال میری
مال ترا بقاعت میدهند و خود گشته میتوی تا برسی
نمکین شد از پیش شیخ حماد بیرون آمد **شیخ**
عبد القادر و میرا پیش آمد قصه را یاد گفت گفت برو که
بدست خواهی رفت و بغایت خواهی آمد و همان بمن
آنکه من بفرستم رفت و بقاعت خود را بهر روزی افزود
حتی روزی بقصایر حجت بقایه درآمد هر روز بنابر
را بطایق نهاد و بیرون آمد و آنرا فراموش کرد و بخیر
خدا آمد و میرا خواب گفت در خواب دیدم که در قاضی است
حرامیان قاضی را غارت کردند و اهل قاضی را کشتند و

و در اینتر شخصی ضربتی زد و کشته شد از جستان جدا
شد از خون بر کردن خود دید و الم آن ضربت در خود
حساس کرد بخاطر دی که هر روز بنابر فراموش کرد
است بتجلیل رفت و آنرا باز یافت و بجا آورد
جعت نمود با خود گفت اگر اول شیخ حماد را بنموی
بزرگت و اگر **حضرت سید عبدالقادر** را بنموی
بزرگت و سخن وی راست شده است ناگاه شیخ حماد
و برادر بزرگ دید گفت اول شیخ **عبد القادر**
بهین که سخن وی حقیقت مرقعه به از خداست و او
خواسته است که قتل تو در مدار می مقدر شده بود
بخواب بگذشت و تلف مال تو بر فراموشی قرار یافت

رئیس شیخ **عبدالقادر** در آمد گفت آنچه شیخ حماد
 گفته که هفت بار در خواست هست سوگند بعت
 معبود که هفت بار هفت بار هفت بار هفت بار
 خواسته ام تا حال جان من که شیخ حماد گفت **نقل**
 که شیخ شهاب الدین سهروردی قدس الله تعالی
 روحه گفت در جوابی که علم کلام مشغول بودم و چون
 در آن یاد گرفتم و هم من مرا از آن منع میکردند
 شیخ **عبدالقادر** در آمد و من با وی بودم مرا گفت
 باش که بر مردی در ایتم که دل وی از خدا بیخبر می
 و منتظر باش برکات دیدار و بر این بنشینم
 گفت یکسیدی برادر زاده من عمر است که بعلم کلام

کلام مشغول است هر چند ویرا میگویم از آن نازنی آ
 شیخ گفت ای عمر که ام کتاب حفظ کرده گفت فلان
 کتاب است مبارک خود را بسینه من فرود آ
 والله که یک لفظ از آن کتب بر حفظ من نماند و
 نیغالی همه سایل آنها را بر خاطر فراموش کرد
 و لیکن سینه مرا از علم لایزال پر رخت از پیش و
 بر خواستم ربانی بکلمت ناطقه مرا گفت یا عمر است
 آخر المشهورین فی العراق **قلت** که روزی ابو
 المعالی نام در مجلس شیخ حاضر شد در شای مجلس
 و بر افتاد افتاد و چون حال حرکت نماند و بقیات
 شد بطریق استغاثه بکتاب شیخ نظر کرد شیخ بکتاب

منبر فرود آمد بر پایه اول ری همچو بر آبی پدید آمد
دیگر فرود آمد آن سرود دست و سینه ظاهر شد و چنان
پایه پایه فرود آمد و آن صورت زیاده پیشه تا صورتی
شده بعینه مثل صورت شیخ و سخن میگفت با دوازده
مثل او از شیخ و کلام شیخ و این را غیر آن شخص و آن
شاه اندک از یکس نمیدید شیخ آمد و بر بالای سر وی
بایستاد استین خود با منديل خود بر سر آن شخص بود
شعیه آن شخص خود را در محرابی بافت گشته در آنجا
جونی با آب بر گنار جود حتی با خود در سه کلمه همراه
داشت بر آن درخت بنیاد و یکت و اقباضی جهت
مشغول شد بعد از آن وضو شست و دو رکعت نماز کرد

بعد از آنکه وضو شست و دو رکعت استسنان و منديل از سر وی
برداشت خود را در مجلس دید و اقباضی و یک
از آب وضو شست و اقباضی و منديل از سر وی
برداشت بر بالای منبر سخن گوید آن که گویا هرگز فرود نیامده
بود حاضرش بود تا آنکه گفت و دست اکلند را
طلب کرد با خود نیافت بعد از مدتی و بر ایستاد
بلایع غریب منفر شد چهارده روز از بعد از راه
رفت به محل فرود آمدند که آنجا جوی آب روان
بود بر فراز آن وضو ساز و دید که آن محراب همان
صحرایمانه که آن روز وضو شسته بود و آن جوی
همان جوی چوک اندکی رفت با آن موضع رسید

که آن روز وضو خسته بود و آن درخت را یافت
و سینه کلندی در آنجا آویخته چون بیدار
گشت پیش رفت تا آن قصر را باز گویند
کوش ویرا گرفت و گفت یا ابو العالی تا نازد
ایم این را بکسی مگوی **نقلت** که بخوره پیش **حضرت**
شیخ عبدالقادر در در آمد و پس خود را همراه گرفته
و گفت دل فرزند خود را تعلق بسیار می بینم
زنده خود را از حق خود بری کرد و ایندم برای خدا
شیخ ویرا قبول کرد و مجاهده و ریاضت فرمود بعد از
چند روز پیش فرزند خدا آمد دید که مان جو خور و روز
ولا غرضه از کم غنی و پاداری از آنجا پیش شیخ

شیخ شد آنجا طبقی دید و مان استخوانهای مرغی
بخوره گفت بیدری تو کوشست مرغ بخوری
و پس من مان جو شیخ دست خود را بر آن نهاد
و گفت تویی باذن الذی یحبی بالعظام و هی
رسم آن مرغ زنده شد و با یک کاردان آنجا نهاد
پس شیخ مان بخوره گفت و رفتی که فرزند تو
شود هر چه خواهی بخور و **نقلت** که شخصی غلام کویر
بگشت و بی مشغول بودم و بیشتر شهادت
شب حضرت شیخ از خانه خود بیرون آمد ابروی
پیش مردم التفات نکرد و بی در مدرسه نهاد
و در کاشه شد بیرون رفت و من نیز در عقب وی

پروان رفتم چنانچه کلام من آن بود که غنایان چون
بدروازه بغداد رسیدند گشاده شد و بیرون
رفت و من هم باز در فراموشی آمدم که راه برگشت
ناگاه پنهانی رسیدیم که من ندانستم تبر باطنی در
آدم در آنجا پیش من بودند و پیش آمدند و ویران
کردند من و در پیش تنی نهان شدم از یکی از
رابطان نامی آدم در آنکس زمانی آن ناله ساکن
ناگاه مردی در آمد و با کجاست که آواز ناله می آید
رفت بعد از آن پروان آدم شخصی را برداشته خود
گرفته و شخصی دیگر در آمد سر برهنه و مویهای لب را
شده پیش شیخ بنیشت شیخ و بر او تعلیم نهادند و بنی

کرد و موی سر و لب از راکفت و طایفه پوشید
و محمد نام نهاد آن شش تن را گفت که من با شما
شدم تا که این شخص را بدیدم آن مرد که در آنم آمد
گفت سعاد و اطاعت پس شیخ پروان آمد آن
را بدیداشت و من در عقب شیخ پروان آمدم
یک بر رفتم و بدروازه بغداد رسیدیم چون بار
اول گشاده شد شیخ بخانه خود در آمد چون بدید
شد پیش شیخ بنیشتم تا در آن سبق خوانم بیت
من مستوی شد تا توانستم خوانم شیخ گفت ای فرزند
بخوان سوگند بروی دادم که آنچه شب دیده بودم
بیان کند تا من گفت آن شهر نهادند و بدید و آن

شش تن ابدال بودند آنکه ناله میکرد و مهر آن
 بود و آنکه بیرون آمد شخصی را بر دوش خود و آن
 خضر بود علیه السلام آن مرده را بیرون آورد و ناله
 و بر آب زنده و آن شخص که ویرا تعلیم شده و بنین کرد
 ترسائی بود از قسطنطنیه که مامور شده بود که در آن
 بدل آن مرده گردانم پس ویرا آوردند و دست من
 مسلمان شد اکنون یکی از ایشانست **نفت** که
 روزی سخن میگفت ناله چند گام در هوا رفت
 و گفت ای اسرائیلی بابت و کلام محمدی خدا علیه
 و سلم بشنو و بجان خود باز آمد بر سینه انداخته بود
 گفت ابو العباس خضر علیه السلام بر مجلس عسکریست

و نام مضار در تقاضای آنکه
 بنظر نیامده است و آنکه
 چهره جاک نشسته است و خضر علیه السلام
 ایامی است که خضر علیه السلام

میگذاشت بتجلیل کامی چند بسوی او بنهاد و آن کفتم
 آنچه شنیده **نفت** که خاتم حضرت شیخ
 میگوید که در وقت و پنجاه وینار شیخ را این
 شد از جهت همانان روزی شخصی در آمد که
 ویرا بنیست ختمی آنکه او را خواهر بر شیخ در آمد
 و بنیست و شیخ سخن بسیار گفت و مقدار از
 بیرون آورد و گفت این بجهت دین شماست
 و برست حضرت شیخ **عبد القادر** در آن روز مراد بود که
 را الوام حواله آن برسان پس گفت که این میر
 قدر بود که تم میر در قدر گفت نوشته است
 که حق ظاهر و لیا و الله یغفر له تا دین ایشان

شددت بان الله والى ولايتي
 وقدمت بالتقريب في كل خطي
 مستغاني شربة من كأس شرابي
 واسكرني حقاً فهمت بسكرتي
 وملكتي جميع الجنان وما حوت
 وكل ملوك العالمين رعتي
 وشاؤوس ملكي صاح شراً وعزاً
 وصرت لاهل الارض غونا سرى
 رفعت علي من يدعي الحب في العار
 وفرتي للولي ففرت نبعثي
 نعم نشاني قبل الحب آدم

وما كنت مع ابراهيم في
 ما اسكرني حقاً فهمت بسكرتي
 وملكتي جميع الجنان وما حوت
 وكل ملوك العالمين رعتي

انا كنت

انا كنت مع نوح نفاك اذ جرت
 وبطونان حفظت على كف خيتي
 انا كنت مع ابراهيم في النافقيا
 وما اسكرني حقاً فهمت بسكرتي
 وملكتي جميع الجنان وما حوت
 وكل ملوك العالمين رعتي
 وشاؤوس ملكي صاح شراً وعزاً
 وصرت لاهل الارض غونا سرى
 رفعت علي من يدعي الحب في العار
 وفرتي للولي ففرت نبعثي
 نعم نشاني قبل الحب آدم

وما كنت مع ابراهيم في
 ما اسكرني حقاً فهمت بسكرتي
 وملكتي جميع الجنان وما حوت
 وكل ملوك العالمين رعتي

وما كنت مع ابراهيم في
 ما اسكرني حقاً فهمت بسكرتي
 وملكتي جميع الجنان وما حوت
 وكل ملوك العالمين رعتي

وما قلت هذا القول حتى قيل لا
فما انت الا ولي في مقام نبيا بتي
فواللهي ترها انت محمد
ولي امير الفضل دام هجرته
حدي رسول الله طه محمد
وانا عبد القادر شيخ كل حقيقة
مردي عسكبي وكنبي واقفا
قد يهذه على رقبتي
صلو على خير البرية احدا
وانا عبد القادر شيخ كل امر
هذه قصيدة للشيخ من كلام
بسم الله الرحمن الرحيم

وهو واسر نواصة خنودي
تساق القوم بالاولوالللال
شربت فضلة من بعد سكر
ولانتم علوي والتقال
مقامكم العلي خرمغا ولكن
مقامي فوقكم ما زال عال
انا في خضرة التقريب وخلي
يصرفني وحسب ذوالجلال
انا الباري اسهب كل شيخ
ومن ذاق الرجال اعطى مثال
كساني خلقا بطرا من عمر
برن نديم المصنوع

وحضرت بابا صاحب الزمان رضي الله عنه عليه السلام
نعم يا دأرد وبراي هر اراد چهل و يكبار يا جليل و
بابه باخلاص كفايت ميكند والله اعلم بالصواب

واليه المرجع

واللآت

لكم

بسم الله الرحمن الرحيم
قال في الذي الشيخ الامام العلامة الفرواني قطب العرش
ابو محمد عبد القادر جيلاني تفهنا الله ببرهانه
جلده في الدنيا والآخرة آمين آمين آمين الحمد لله
العالمين اولاً واخراً ظاهر اوباطنا علمه خلقه وملكه

الحمد لله

بسم الله الرحمن الرحيم
وعدا لك طاعة ونية عشر ورضا نفس وخلق
كلما شفع وشر وطيرة ويا بئس وجميع خلق
ربنا وذرأ وبناد وشرأ واداد وناسر وطينا
ببارك الذي تسمى وقد نزل وامنات و
واضحك وياكي وقرين وياكي ورحم وخرى
والمعروف وياكي وامنات وامنات وامنات
الذي يكلمته قامت السبع الشداد وياكي وامنات
الرواسي والاوتاد واستقر الارض المهاد
ولا مقنوط من حسن ولاما من امن مكرم وغيره
ونفاذا قضت وفعله وامره ولا مستكفاه من
عبادته ولا مخلو من نعمته هو المأمور ببارك

والشكور بما رزق **ثم العيش على نعيم المحظوظ**
 الذي من أنعم ما جاء به الله: ومنه فغنى عن
 أردي النبي المصدق المصدق والرهان الدنيا
 لبل المراجعة الرفيق الأعلى المجتبه من خلقة النجب
 من بريرة الذي جاء الحق بيمينه وذهب الباطل
 بظهوره واشتريت الأرض بغيره **ثم الوافيات**
 والبركات الطيبات الرزقيات المباركات عيشنا
 وعلى الطيبين من الدواصي والتابعين **ثم**
 الأحسنين **ثم** فعلا والاقويين **ثم** قبله وال
 صوبين البطر ليقاوسبلا ثم نضر عنا ودعاءنا
 سرجي عنا اليه بنا ونشأنا وخالفنا **ثم**

الصلوة

ومطعمنا وسقينا ونافعا وحافظنا **ثم**
 نجينا والذائب والدافع عنا جميع ما
 ذنبنا وسبونا من ذلك **ثم** فختتم فضله
 ومنه بالحفظ الدائم في الأقوال والأفعال
 في السر والعلن والكتمان والأظهار **ثم**
 والرضا والنعمة والبأساء والضراء أنه فعلا
 سريه والأكليات والعالم بما يحق **ثم**
 الشئون والأحوال من الرزاق والطاعات
 السامع للأصوات المجيب للدعوات **ثم**
 بناء وإراد من غير تنازع ولا تردد **ثم**
 فان نعم الله تعالى على العباد كثيرة متواترة في

في الصلاة
 في الصلاة

أنا الليل وأطراف النهار والسموات والمخاضات وأ
 الحظرات وجميع المآلات **قال** عز وجل **وإن تعدوا**
نعمته الله لا تحصوها وقوله **قال** **وما أياكم من نعمته**
فمن الله فلا يدان لي ولا جنان ولا لسان **فلا**
تأوا وعداوه ولا يدركها التقدير ولا تضبطها
العقول ولا الذهان ولا يحصيها الجنان ولا
اللسان وأطرافها الكلام وكبتها البناء **والنفس**
البيان كلمات مررت وظهرت ليلتين فتوخر **الغيب**
مخلد في الجنان فاشتعلت المكان فانتحوا
ابن **قال** **والله** **أورد**
رحمة رب الانام في قالب صواب المقال **الحمد لله**
الربيع

من جملته
 من جملته
 من جملته

لم يدي الحق والطلاب من ذلك **قال** **فما الله**
وارضاه لا يدرك كل من في سائر احواله من ثلثه
اشياء **امير** **عقله** **ولقي** **يحييه** **وقله** **يرضاه**
قال **قال** **لا يخلو المؤمن احد هذه الاشياء** **الله**
فيسبقه **لما** **يلزم** **منها** **قلبه** **والبعد** **منها**
وياخذ **الجوارح** **لها** **في** **سائر احواله** **قال** **فما الله**
وارضاه **اسعوا** **والاستبداد** **والطبع** **والا**
فوجدوا **ولا تشكروا** **وتزهدوا** **الحق** **ولا تهتموا**
فصدقوا **ولا تشكروا** **واصبروا** **ولا تجزعوا**
ولا تنفروا **واستأوا** **والاستأوا** **والاستأوا**
وتزهدوا **ولا تشكروا** **واصبروا** **ولا تجزعوا**

من جملته

من جملته

انك من اركانك ومناك واداس من الا
لانه قيل لك حكمة الله واجراك في حكمة
لا موت بعد ما وتغني غناء لا فقر بعد ما
وتعطى عطاء ولا منع بعد ما وتراح براحة لا
شقاء بعد ما وتعلم بنعيم لا يؤمن بعد ما وتعلم
علما لا جهلا بعد ما وتؤمن امنا لا تخاف بعد
وتستعد ولا تنكس ولا تفر ولا تذل ولا تقرب
فلا تبعد وترفع فلا تنضع وتعلم فلا تحقر
وتظهر فلا تذل وتنصرت فيك لا ما تنصرت
فيك لا قلوب فتكون كبريا احمر فلا تكدري
وعزير فلا تامل وفريد فلا تشارك ووحيد

ووحيد فلا تخاصم وفرد فلا تشارك والغيب
سر السر في دارك كل نبي ورسول قصد فيك تخم
الولاية واليك تصل الدليل اليك تنكشف لك
وبوكات في العيون وبكت تنبت الزروع وبكت
تدفع البلايا والمحن عن الخاسر والقامر واهل
الشعر والرواعي والرعايا والائمة والامة وسائر
البرايا فتكون شفاعة الله والعباد فيه مطلق اليك
الارجل بالسمي والرجل والايدي باليد
والعطاء والخدمة باذن خالق الاشياء في سائر الا
حوال والاسن بك كرا الطيب والمحمد والشيء في جميع
الحال ولا تختلف فيك شأن من اهل الايمان

فلا تتحرك فيك بك ولا تعتد عليك لك ولا
فك لا تنصر نفسك ان تكل ذلك كالمحلى الله
لا تولى اول لا يفتي له آخر كما ان ذلك هو كولا
اليس في حال كونك مغيبا في الرحم وكذلك مغيبا
طفلا في مهدك وعلا شدة فناءك عن ارادتك
بفعل الله انك لا تترك مرانا قط ولا يكون لك
غضا ولا يبق لك حاجب ولا مرام لا تترك
مع ارادة الله سلكا بل يجري بفعل الله فيك
فتكون انت ارادة الله وفعله ساكن للجوارح
مطهر الجنان مشروح الصدر المنور الذي
عامر البين مضياع الاشياء بخالقها انقلبك

يد القدر في يد عوكت لسان الانوار في عوكتك
سرب الملك وكيوتك انوارا من نور الخلق في سربك
منار لان سلف من اول العلم الاول فتكون
منكسرا الباطل لا تثبت فيك شدة وارادة كما لا
تاء المستقيم الذي لا يشتر فيه ما يشاء ولا يقبض
عن اخلاق البشر فين يقبل باطنك شيئا
غير ارادة الله عز وجل في ايضا اليك التكون
وخرق العادة فيزي فيك منك في ظاهرك العقل
والحكم وبفعل الله وارادته حكمة العاقل
في زمرة المنكسرة فلو بهم الذين كسرت
ارادتهم البشرية وانزلت شهواتهم الطبيعية
فما سوتفت لهم ارادة رابطة وشهواتهم وطبيقتهم

كما قال **عليه السلام** وجيب الدين وسلك تلك الطريق
والنساء وجعلت قرة عينه في الصلوة فاضيق له
ذلك العبد ان يخرج من ذلك عند تحقيقه لما اشرف
وقال **قال الله عز وجل** انا عند المنكسر قلوبهم
من اجل ان الله تعالى لا يكون عند كسر قلبه تنكسر
جملتك هو اك وارا فتك فاذا انكسرت قلبك
فتلك شئ ولم تصح لشيء سواه ان شاء الله تعالى
فتلك ارادة فتريد بتلك الارادة فاذا وحده في
تلك الارادة المنشاء فتلك كسرها الرب تعالى لو جرد
فيها فتكون منكر القلب ابد فهو عز وجل لا يشاء
يخبر فيك ارادة تزيها عند وجودك فيها

بكذا الى ما يبلغ الكتاب اجله فيحصل النفاذ فيها
بوعده انا عند المنكسر قلوبهم من اجل ان
قولنا عند وجودك فيها هو كونك ولما لا يبا
اليها **قال الله عز وجل** في بعض ما يذكره عنه بنده
صلوات الله عليه ولم لا ينزل عبادي المؤمنين بغير
اليد والنوافل حتى اجبت فاذا اجبت كنت
الذي سمع به بغيره الذي يصبر بربه الذي
يبطش به لور حبه الذي يشي به وفي اللفظ
خبر في سمع ولا يصبر ولا يبطش ولا يعقل
هذه الاما يكون في حالة الفناء لا غير فاذا فئت
عنه عن الخلق انما هو خير وشر ولا لك انت

خير وشرفهم عز وجلهم ولا تخاف منهم بقية الله
 وحده كما كان في قديم الزمان خير وشرفهم منك
 شره ويغفر لك فيهما خير فتكون وعاء لكل خير
 منبع لكل نعمة وسرور وجور ونور وضياء
 امن وسكون فالعناء هو المنه والابتغى واستمر
 وحد وفراديته الميسر الاولاد وهو الاستغناء
 الله طلبها من تقدم من الاولياء والابد الى الان
 عن ارادتهم وتبدل ارادة التي عز وجل في يد
 وان بارادة التي عز وجل ابد الى الوفاة فلهذا
 سمو ابد الارحى الله تعالى عنهم قد نوب هو الله
 واما ان ليس كوارادة التي بارادة على وجه السرم

السرم والبيان وعلية الحال والادوية فيك
 كهم الله تعالى برحمته المذكرة والبقية فيهم
 دعوا عن ذلك ويستغفرون لهم اذ لا عصم
 عن الارادة الا الملكة عصم عن الارادة والا
 سببا وعصم عن الهوى وبقيت الفلق من الجن
 والانس المكلفين لا يعصون منها غير ان الاول
 يحققون عن الهوى والابد الى عن الارادة
 ولا يعصون منها على معنى انه يجزي في حقهم
 البهائم الاحياء فترى انهم كهم الله عز وجل
 بالبقية برحمته **قال صلى الله عليه وسلم** وارضا اخرج
 من نفسك وتخرج عنها وانزل من ملك وسلم

الكل الى الله عز وجل فكن بوابه على باب قلبك
امثل امره في ادخال من ياتك باذنه وادخله ^{بشيء} وادخله
في صلبك يا مراك لجعله فلا تدخل الهوى قلبك
بعد ان خرج منه فاخرج الهوى من القلب ^{بشيء} بحاجته
وترك عتباته في الاحوال كلها وادخله في القلب
بما يحب وموافق فلا ترد ارادة غير ارادة عز وجل
جل وعز ذلك منك تمنى وهو وادخلها وفيه جنتك
وهلاكك وسقوك من عينه وحجابك عنه ^{حفظ}
ابد الامر واستد اب الفيه وسلم اليه ابل امقله
ولا تشرك بشيء من خلقه فارادك وهو الكو ^{شوا}
تلك كلها خلقه فلا ترد ولا تهو ^{وتنه} لئلا تكون

تكون مشركا ^{لا} لا الله عز وجل فمن كان يرحلها
من قلبه على صلاحها ولا يشرك بعبدته ^{بشيء}
ليس المشرك بعبدته الا صام خبيثا ^{بشيء} بغيرك
لهو لك وان تخار مع شرك عز وجل ^{بشيء} وسوا
من الدنيا وما فيها والآخرة وما فيها فاسواه
عز وجل غيره فادركت الى غيره فقد اشركت به
عز وجل غيره فاحذر ولا تكن وحف ولا تات
وتنق ولا تغفل فتعلمين ولا تصف الى نفسك
حالا ولا مقام ولا تدع شيئا من ذلك فان ^{عطيت}
حالا واثرة في مقام فلا تجز احد شيئا من ذلك
فان الله عز وجل على يوم في شان في تغييره ^{بشيء} تبدل

وانه يحل من المروءة قلبه فيمنه لك عما اخبرت به ^{تغير}
عما تخيلت ثباته وبقائه فتعجل عند من اخبرته ^{الله}
لك بل احفظ ذلك فيك ولا تعده الى غيرك فان
الثبات والبقاء فتعلم ان سوية وتسال التوفيق
للكر والستر لا ان كان غير ذلك كان فيه زيادة
علم ومعرفة ونور في تيقظ وتاييد ^{الله} ^{تغير}
ما نصح من اية او شهادات مخيرة منها او شهادتها
ان الله على كل شيء قدير فلا تعجز الله في قدرته ولا
في تقديره وتأييده ولا تسكن في وعده فليكن في ^{سورة}
^{الله} عليه السلام اسوة حسنة تحت الايات والسور التي
نزلة عليه للتعول بها المفروقات في المحاريس المكتوبة في القصص

المصنف وزعم وبذلت وانتبت غير هاتيك ^{نفا}
وتقل الى غير هاتيك في ظاهر الشرع واماني
الباطن والعلم والحال فيما بين وبين الله عز وجل
فكان يقول انه ليغان على قلبه فاستغفر الله
كل يوم سبعين مرة ويروي ما مرة كان يصلي
الله عليه ولم يتقل من حالة الى حالة اخرى ^{تغير}
ويسير بين قمارك القربى يباري الغيب ^{تغير}
عليه خلع الانوار فيبين للحالة الاية عند ما يراها
ظلمة ونقصا وسد يقصر في حفظ الخلاصة ^{فيلقن}
الاستغفار لله حسن حال العبد والتوبة ^{تغير}
الاحوال لان فيها اعترافا بنقصه ونقصه ^{وصفة}

الصلوة سائر الاحوال فتأمر الله من ابي البشر آدم
المصطفى عليه الصلوة والسلام حين اعتوره رضاء
حاله ظلمت النيران للعدل والميثاق والارادة ^{التي}
في دار السلام ومجاورة للجبيل الرحمن المنان وروى
الملئكة الكرام عليه المحيطة والسلام فوجدت هناك
نفسه ومشاركته الارادة لا ارادة الحق عز وجل ^{بكره}
لذلك تلك الارادة وزالت تلك الحالة وانقرت تلك
الولاية فانقضت تلك المنزلة واظلمت تلك الاضواء
وتلك ذلك الصفاء ثم نبه وذكره الرحمن فعر ^{فلا}
عترف بالذنوب والنيران ولحق الاقرار بالافسوس
والنيران فقال عليه الصلوة والسلام ^{نفسا} يا خلد

انفسنا وان لا تغفر لها وترحمنا نكون من الخاسرين
فجاءت انوار الهلاية والعلوم النورية ومعارفها و
المصالح الدفونة فيها ما كان غائبا من قبل فلم ^{تظهر}
الا بها فبطلت تلك الارادة بغيرها وتلك الاوربا
خربت وجاءت الولاية الكبرى والكون في الدنيا
فخر العقبه فصارت الدنيا له والذرية من ذرية ^{لحق}
لهم مولود حيا وخلا فلك سبيل الله ^{صلى الله}
عليه وسلم محمد جليل المصطفى واسيد آدم ص ^{صلى الله}
عنه الاجابة والا خلا اسوقه ^{لحق} في الاقرار ^{لحق}
والاستغفار في الاحوال كلها واللات والافتقار
فيها **يا ذا الجلال** وارحمنا اذ كنت في حاله ^{تحت}

شاهد

غير اعطى ما ولا في فاذا كنت على باب دار الملك لا تختر
الدخول الى الدار حتى تدخل اليها جبراً لا اختياراً ولا
بالخير من اعطاك شكره ولا تقنع بحمد الاله في ذلك
حول الجوار ان يكون ذلك مكرراً وحذيقه من الملك لكن
اصبر حتى تجبر على الدخول فتدخل الدار جبراً مضاً وقل
من الملك في لا يعافيك الملك على فعله وانما تعرض
العقوبة تخوك لشوم خيالك وشوك وفقد صبرك
وسؤاد بك وترك للرضى بما لك الله اقمته فيها
فاذا حصل في الدار على هذا الوجه فكن مطمئناً
بصبرك محافظاً لما امر به من الشغل والخدمه فيها
طال الشغل الى الله ربنا العلي **قال الله عز وجل** لنبيه

لنبيه المصطفى **يا ايها الله** عسى لم ولا تمدن عينيك الى
من عبادنا من اهل الجاهلية من هذه الحيث الدنيا في
فيه ورزق ركب خيرة اليه فذلنا ونبه لنبيه
المختار في حفظ الحال والرضا بالعطاء بقوله **واخي**
ربك خير واليه اى ما اعطيتك من الخير اولى مما ا
غيرك واخرى فالخير كله في حفظ الحال والرضا
بها وترك الدفات الى سواها لا لا يتخلوا ما
يكون قسماً او قسم غيرك او ان لا تقسم لاحد بل
او جلله الله فسنه فان كان قسماً فهو واصل اليك
شيت ام لا شيت فلا ينبغي ان يظهر شكك في الارب
والشرم وطلبه فان ذلك غير محمود في قضية العلم و

العقل وان كان قد تغير فلا تتبعه في الامور
لا يصل اليك ابد او ان كان ليس بقدر احد بل هو
فمتى وكيف في حق العاقل ويستحسن ان يطلب
فتنته فيستجلبها لما فقد ثبت ان الخير كله والسلا
في حفظ الحال فاذا رقيت الى الغرة ثم الى السطح
فكن كما ذكرنا من الحفظ والاطراف والاورسل ^{تقضا}
عقد ذلك عندك انك اقر بالملك وادنى ^{النظر}
فلا تمنع الانتقال منها الى اعلا منها ولا الى ادناه
لثباتها وبقاءها ولا تغير وصفها وانت فيها و
لا يكون لك في ذلك اختيل البتة فان ذلك كفر في حق
الحال والكفر يحل بصاحبه الهوان في الدنيا والاخرة

والاخرة فاحمل على ذكرنا ابد الحق في الحالة
لغيرك تمام تمام في فطرتك عند قطعك انك
سوية لعالمات وآيات فطرتك ولا تتركها الا
حوال الدوا وليا والمقامات للابد ^{عند} **قال في حق الله**
وارضاه في الكشف والمشاهدة في الافعال كيف
الاولياء والابد الى من افعال الله عز وجل يا
القول في حق العروة والرسوم في حق الله ^{لغيره}
جلال وجلال فالجلال والعلية يوم ان الحق
المقلن والرجل المزعج والعلية العظمة ^{تقلب}
بالبطون على الجوارح كما روي **من الله** ^{صلى الله}
وسلامه على من تبعه من عباده في الدنيا والاخرة

من تشد ظفرك لما يرى من جلال الله عز وجل و
يتكشف من عظمتهم وتقل مثل ذلك عن ابراهيم
خليل الرحمن عليه السلام واما شاهد الجلال فهو
التجلى للخلق بالانوار والسرور والالهام والكلام
الذي في الحديث الايب والبارقة بالمواعظ الحبا
والنار في العالمة والقرب من عز وجل مما يستول
امرهم السيد وجب العلم من اقمارهم في سائر الد
هو فضلا من رحمة واثباتا من نعمه في الدنيا
بلوغ الاجل وهو الوقت المقدر لظهورهم في المحبة
من شدة السوء اليه عز وجل فينظر من يرى
او يعضض عن القيام بالعبودية الى الدنيا ثم يخرج

البيعة الذي هو الموت فيفعل ذلك بهم لطفاً
ورحمته ويداو وترتيب لقلوبهم ويداو لقلوبهم
ان حكيم عليهم لطيفهم رفيع جهم ولذا يرى
عن النبي صلى الله عليه وسلم انه كان يقول للبلال
المؤمن ارجنا يا بلال يعني بالانعام ليدخل
الصلوة المشاهدة لما ذكرنا من الجلال والحمد اقال
صلى الله عليه وسلم وجعلت في عيسى في الصلوة
قال صلى الله عليه وسلم انما هو الله ونفسك وانت
المخاطبة للنفس في الله تعالى وعلى من لا يشاء
كلما تانج الله والنفس لله خلقا وكلما حقيقة
والنفس لو عا ونعمة وشوة ولادة يلايتها فانها

فانما

وانقذ الحق عز وجل في مخالفة النفس وعداوتها
فكنت الله خصما لنفسك كما قال الله عز وجل لها
وعد عليه السلام انا بك كالأمر والأمر بك
المعبود ان تكون له خصما لنفسك فتحقق
موالاتك لله وعبودتك له عز وجل وانك لا
تنام هيناً منياً مطيئاً وانت عز وجل بكرم وعد
الاشياء وعظمك وفخمتك لانها باجتماع
بما هو فقه له او هو فقهها ونشأها وهي
له بالعبودية قال الله عز وجل وان من شئ الا
بحمده ولكن لا يفقهون لتبينهم اي تذكره في
وقال الله تعالى لها والارض استأطوا اكرها

او كرها قالوا اننا استأطنا يعين فالعبادة كل
العبادة في مخالفة نفسك وهواك وقال
فلا تسبح الوبى فضلك عن سبيل الله وقال
له او وعد العلو والسلا المجرى الكفاها لا
نزع من غير غير في ملك غير الهي والحكاية المشي
سبح عن اي يزيد البطاي الماري رب العزت
في المنام فقال له كيف الطريق اليك يا ابراهيم اياها
اشر لنفسك وتعال فقال اني يريد ان اسلمت من نفسي
كما تسلم الميت من جلد فاذن لي في ذلك فعداها
في الجمل في الاحوال كلها فان كنت في حال التقوى
مخالفة النفس بان تخرج من حرام الخلق وشبههم

والا كما اعلمهم فانفتحت لهم الخواص منهم والشرار لهم
الطلع فيما علمهم من خطاهم الدنيا فلا تخرج علمهم
على طريق الهداية والفرقة او الصلوة طاول الكفارة او
النذر فاقطع اليك منهم من سائر الوجوه والاسباب
حتى ان كان كمنسب في حال لا تتغير موت لترشها
فاخرج من الخلق جذا او جعلهم كالابواب يردون في
وشجرة توجدها شرقا مارة وتحتل اخرجه على
لكم فعل فاعلى وتكبيره على هو الله عز وجل
تكون موجد الرب عز وجل ولا تنس مع ذلك كسبهم ^{تخلص}
من هذا به الخير واعتقد ان الافعال لا تتم لهم دون الله
تعالى كبلان عبدكم ولا تنسب الله ولا تفعل فعلم دون الله ^{تلك}

فكفر فتكون قدس يا لكن قل في الله خطاهم والعباد
كسبا كاجابة ويدا اناس لبيان موضع الجواب من الترتيب
والعقاب فاستل من الله انهم خلق فيك منهم بامر
ولا تتجاوز حكم الله تعالى يحكم عليك عليهم فلا تكن
الحاكم وتتركهم وقدس الله ظلمة فادخل في ^{الظلمة}
بالاصباح وهو الحاكم كتابا للبلاد وسند رسول الله
عليه السلام لا يخرج منها وان خطا طرأ وجعل الحاكم
فاعة من على الكتاب والسنة فان وجد فيها خيرا
فكذلك مثل ان يعلم بالزنا او الربا او مخالطة اهل الفسق
والفجور وغير ذلك من المعاصي فادفع عنك ^{هم}
ولا تقبل ولا تفعل به واتطع يا من السيف اللعين

وان وجدتم فيها باحتكاك الشبهات المباحة في الاكل
والشراب واللبس والتكاثر ولا يجوز فيها ولا تقبل
اعلم ان من الهام النفس وشهواتها وقدام تبحر
افترأ وان لم يجد في الكتاب المستحرم ولا المباح
هو امر لا تعقد مثل ان يقال انك انت موضع كذا وكذا
القول انما هو الحاصل والحاجة انك لا تعلم الصالح ولا
تكن عنه بما وليك الله من نعم العلم والعرفة ^{تقف}
فذلك لا يتبادر اليه فتقول هل هذا الهام من الخلق
فاعمل به على انظر الى ذلك وفعل الذي شرع على ان
تترك ذلك الهام وتعلم بالسعي او على ان تترك
العلم بالله عز وجل يعقل العقل من اولياء والمؤمن

وعداوتهم

والمتولد من الاله والاما لا يتبادر الى ذلك
لا تعلم ما قبله وما بعده الامر الذي وما كان فيه فتستقر
في ذلك وعلم ان الله عز وجل لا يفتنهم بها الا ما يصح
هو عز وجل القائل في كتابه لا يجوز الفعل وحمل
الهمم انك واستقلتك فتستقر في محله لا يحصى ظنا
فيها لان الله لا يعاقبك على فعله وانما يتطرق
العقوبة فتترك كذا وكذا فتستقر في حاله
الحقيقة وفي حاله ان لا تفتنهم بها كذا
الامر في الجنة واتباع الامر عيسى بن اهلها ان
تأخذ من الدنيا القوة الذي هو حق النفس وترك
الخطوة في العرض وتستقل برك الذي في الظاهر

نفاذ ما بين والقسم الثاني ما كان بامر بالحق وهو الحق
عز وجل يا امر عبد هذناه وانما يتحقق هذا الامر في
الباح الذي ليس له حكم الشرع على ما في الحديث
قبل الذي ولا من قبل الامر الواجب بل هو من ترك
العبد يتصرف فيه باختياره فليس بامرا حقا ولا
عز وجل فيه شيان عند بل ينتظر الامر فيه فاولا
اشمل فيصير حكمه حكمنا به بالامر عز وجل بل
الشرع حكمه في الشرع والامر حكمه في الشرع فبالا
الامر في الصيرورة من اهل الحقيقة والامر في
باطن فهو مجرد بالفعل حالة التسليم وان كانت في حالة
حق الحق في حالة الحق والامر في حالة الابدان

للكسبي القلب بلا جلة عز وجل الموحدة الذين العا
رفين امر بالعلوم والعقل السادة الامراء الشئ
وخضراء الخلق خلفا الرحمن واخلدوا عبادا
عليهم عليه السلام فاتباع الامر بها بحج الفلك اياك
بالامر من الحق والحق وان لا يكون كماله و
وحيث في الجنة النبوة ونبأ وعقبة تكون عبد الملك
لا عبد الملك لا عبد الامر ولا عبد الحق بل الطهارة
الخير والحيث الغسل مع الفاسل والامر في العقل
حسب بيان يدي الطبيب فاسوي الامر في النبي **قال**
رضي الله عنه انما الحق عليك شوق التناج في حالة الفقر
وتجزيه عن الموت فبشرتها عنه سطر الفرح من البارحة

في حالة الفقر
في حالة الفقر

وجعل لآبائهم والحقا والحقا عما عنيك بقدرته الله تعالى عليك
 واوجدها فيك في عينيك وايضا عنك عن حمل مني
 اوباهما اليك من قبلي من شاء وكفيا من غيري
 الدنيا ولا تهيب في العقب سماك الله عز وجل صابر
 شاكر الصبر عننا وارضنا بقدره في اوك عصرة وقوة
 وان كان قسما ساقما الله اليك مكفيا منها فيقلب
 شكره ويهون عنك وجل وعلم المشاكركين بالمرئاة وقوة
قال تعالى الذين شكرتم لا تزيد فيكم وان لم يكن قسما لك
 فلا
 فالغناء عنها قلعهما من القلب لئلا تنال النفس حاجات
 الضرب والفرح والفرح وعاني الامراض بالحق
قال الله تعالى انما يوفى الصا
قال الله تعالى انما يوفى الصا
قال الله تعالى انما يوفى الصا

الصابرون اجرهم بغير حساب **قال الله تعالى** وارضاه
 اذا اعطاك الله عز وجل بالافا اشتغلت به عن كل شئ
 محبك به عند ديننا واخرى ورجا سلك اياه في شئ
 وافقره عقوبة لك لا شغالك بالنعمة عن النعم وان
 اشتغلت بطاعة من المال جعله لك حجة في شئ
 منه حجة واحدة كان المال خادوك وانت خادهم
 المولى فيعيش في الدنيا على لالة الحق بكرا طيبا
 في جنة الماوي مع الصائفين والشهداء والصا
قال الله تعالى وارضاه لا تحتجب طلبة النقاء
 ولا دفع البلوى فالنقاء والصلوة اليك فكانت
 استقبلتها او كسرتها والبلوى حاله اليك ان كانت

شأنا

شأنا

قال الله تعالى انما يوفى الصا
قال الله تعالى انما يوفى الصا
قال الله تعالى انما يوفى الصا

فترك مقفنة عليك سواء كنت منها او فقتها بالانكسار
او صرت وتجلدت الرضا المولي بل سلم في كل فيفعل
الفعل فيك فان كانت النعماء فاستغفل بالشكر
ان كانت البلوى فاستغفل بالتقبر والصبر او الموات
والرضاء او السقم نجا او العدم والفساد فيها عاقل
ما قطع من الحلال وتقل فيها والسير في المناسك
طريق المولي الذي امرت بطاعته والمواظبة على
المرئيين ^{الصدق} الا على مقام من مقام من تقدم ويضيق
يقين والشهادة والصالحين اعني به ورتب ^{على} الاعمال
لغاين مقام من يتبعك الى المليك جل جلاله وعز
ومنه في ووجد وعنده كل طائفة وجزا وسر

وسر او اسما وكل امر وانما ادع البليته سر ذكر
خل عن سبيلها ولا تقف بلعا لك في وجهها
ولا تجزع من جيلها وقرها فليس امره انظم
نا حزينم ولطف وقد شئت في الجزل المولى عن الجزل
وحزينم اقلنا الارض والظلمة السما محمد المطف
صل الله عليه وسلم انما قال اننا حزينم تقول انك
حزينم من فطف اطفأ اني كحبيب فيل كان
توكل المولى الذي اطفأ لهب النار في لطف الا
حجبة الدنيا الذي تميز من بين الطامع ويحجب
هذا النور لهب البلوى ويخمد به وصر
مواقفك للتي وبعج ما حل بين ذلك ونك

فأبليتكم بأنك لم تملك ولكن تأتلك ^{لديك}
وتحقق صحتاها لك وتؤيد قاعدتا حقك
ويشرك باطنها من مولاك بمبدأ ^{الله} ^{تعالى} ^{تعالى}
تعالى ولبنوتكم حتى تعلم الجاهدين منكم والصلحاء
ويبقى أحياكم فادبنت مع الحق إيمانكم ودا ^{فقد}
ففعله يقيتكم كل ذلك بوقوفه ومنه فلكي
أبد أصابكم موافقا مسلما ولا تجد فيكم ولا ^{تجد}
عاقبة ما خرج من الأمر واليه فإذا كان ^{عز}
فسمع ولتسمع وتعلم وتقا وتحرر ولا ^{تستقر}
ولا تسم للقدرة الفعل بل ^{أبذل} ^{طورك} ^{ومجودك}
لنودي الأمر فإن مجرت فلو أنك ^{الأقواء} ^{الموت}

مولاك عز وجل فالنفس اليد والفرع واعتدرو ^{فقد}
من سبب عزرك من أداء امره عز وجل وصدك عن
الشرف بطاعته لعل ذلك يشوم دعاويله ^{سوء}
أدبته طاعته ورسولتك وإشراكك ^{للك}
فونك وإعجابك بملكك وشركك إياه بنفسك
بمخالفة قصدك عن بابك وعزك عن طاعته ^{وخل}
منه وقطع عنك مدد ترفيقه وعلو عنك ^{جه}
الكره ومقتلك مولاك وشغلك ببلادك ^{شيا}
وهوأك وإلراك ونك وإشراكك ما تعلم أن كل ذلك
شغل عن مولاك وسقطك عن عين الذي ^{خلفك}
وسرايبه فلو أنك أعطاك وجاك ^{أخذ} ^{لا يلبيك}

عن مولاك غير مولاك كل من سوى مولاك غير مولاك
عليه غير مولاك فانه خلقك له فلا تعلم نفسك فستقل
عن امره فيخلقك النار التي ومروها الناس والجان
سرة فتدوم فلا تنفك الدم وتعد فلا تعد
ولست عيت فلا تغاث ولست عيت فلا تغاث
جمع الى الدنيا لتعلم ربه وتعلم فلا ترجع امره
واشفق عليها واستعمل الآلة والآلة التي اعطيتها
في طاعة مولاك من العقل والارادة والمعرفة والاعلم
استغنى بانوارها في طلمات الاقدار وتمسك بالامر
الذي وسر لها في طريق مولاك وسلم باسمها الى الله
خلقك وانشاءك فلا تكفر بالذي خلقك من تبارك

وربك الله من نطقه ثم رجا مولاك فلا تنزع
ولا تكفر غير خبير فتع من الله نيا والآخرى بعد
المراحم طوره فيها هذه المكره وكل امر او متبع هذه
الامر او وكل مكره متبع هذه المكره اذا كنت مع
كانت الاكوان في امرك وانك كرهت فخيرت منك
المكره ان كنت وحلفت **لا اله الا الله** عز وجل
كتب يا ابن آدم (ما الله الا الله) انا اقول المشي
فيكون **لا اله الا الله** يا دينا من خد من فاخل
ومن خد لك فاعيين فاداء فخيرت كانك
ستخرج المفاصل سكن الخواص من غير الخبايا
الذرع من اوت البذر الى العوي ينطس الرسوم

على وجه المسألة المحمودة حالها لا يتلأ أو لا ياضة أو
 من ذلك في آخره أي أطري الكتب معاودة و
 من غنم مباداة من غنم أن تر الواسطة في السب
 جعلت اليه واستنطحت بين يديه رفع الحجاب
 بينك وبين فضل وادراك فضل الله على
 على قدر ما يوافق حاله كقول الطبيب الشفيق
 الرقيق الخبير في شأنه من غنم و
 عن الليل إلى سواه ويرضيك بفضله فأنت قطع
 عن قلبك لا إرادة وكل شهوة ولذة في طلب
 فلا يبقى في قلبك سوى إرادة عز وجل فأراد
 يوسف اليك تسلك الذي لا بد لك من تناوله وليس

وليس هو من قال لا علم من خلقه عز وجل سواك أو
 عندك شهوة ذلك القبر وسافر اليك في سلك
 عند الحاجة تر يوفقك لشكره ويعزك إن شئت
 هو سائر اليك ولزقه لك فتشكره ويعرف
 ويعلم في ذلك خروجه من الخلق وبعد ان
 نام وجعلوا باطن ما سواه عز وجل ثم إذا
 عليك وفضلك ومنه صمد كبر نور قلبك
 وتكبر عولاك وتكبر لك اليد وأنتك عند
 وأهليتك حفظ الأسرار علمت من ياتك
 قبل جنة كرامتك واجلا لآخرتك وفضل الله
 وبعد أنت قال الله عز وجل وجعلنا منهم أئمة

ويكمل ويكمل
 ويكمل ويكمل
 ويكمل ويكمل

هذا هو الحق الذي لا يمتنع عليه
فانما هو الحق الذي لا يمتنع عليه
فانما هو الحق الذي لا يمتنع عليه

بامرنا لما صبروا يا ايها الذين آمنوا
جاهدوا في سبيلنا نعلم انكم صابرون
التقوا الله واعلموا ان الله شديد العقاب
بالايات الصريحة التي لا يحصى عليها الدلالات
بمعجزات الشواهد وبكلام الذين آمنوا
والهام من غير تلبس مصنف من هو الحق
وقضا من الشيطان اللعين **قال الله** بعض
يا ابن آدم انا الله الذي لا اله الا انا اقول للشيء
فليكن افعله اجعلك تعقل للشيء كن فليكن وقد
ذلك لكثير من انبيائه واوليائه وخواصه من بني آدم **قال**
صلى الله عليه وسلم اذا وصلت الى الله عز وجل تقرب

هذا هو الحق الذي لا يمتنع عليه
فانما هو الحق الذي لا يمتنع عليه
فانما هو الحق الذي لا يمتنع عليه

هذا هو الحق الذي لا يمتنع عليه

وقلت يا ايها الذين آمنوا
الله عز وجل خذوا من الخلق ما لكم به
سراة والمخفى والشئ مع فعله عز وجل واما
من غير ان يكون ذلك فيك ولا في خلقك
بل يحكي واما فعله فهو كحالته الفاضلة
بالوصول فالوصول الى الله عز وجل ليس الا
الى احد من خلقه العقل للصواب كماله
هو السمع البصير حل الخلق الذي لا يشك في خلقه
او يعاين على صنوعه فالوصول الى الله عز وجل
اهل الوصول بقدر فضله عز وجل طوا حله على
ولا انبأ ذلك فيه غيره له عز وجل مع طوا احد من
الذي لا يشك في خلقه

هذا هو الحق الذي لا يمتنع عليه
فانما هو الحق الذي لا يمتنع عليه
فانما هو الحق الذي لا يمتنع عليه

هذا هو الحق الذي لا يمتنع عليه
فانما هو الحق الذي لا يمتنع عليه
فانما هو الحق الذي لا يمتنع عليه

كلما ينشكركان صدقاً وعداً ولا تنتم الرب عز وجل
فما فعل فيك وانزل بك من البلاء وبل اظهر الخزي
الشكر فلك بك باظهارك الشكر من غير نعمة عندك
خير من صدقة في اخبارك طيبات قال من الله
خلان نعمة الله عز وجل **قال الله** وان تغفل
الله لا تحصى ما نكمن نعمة عندك وانت لا تعلمها
لا تسكن الى احد من الخلق ولا تستأذن به ولا تطلع
احد على ما انت فيه بل يكون انك يا الله عز وجل
وتسكنك اليه وتسكنك اليه لا تراه الا بالافاء
ليس الى احد من ولا نفع ولا جلب ولا دفع ولا عز ولا
ذل ولا رفح ولا خفض ولا فقر ولا غناء ولا عجز ولا

ولا عجز ولا تسكن الاشياء كلها خلق الله
الله بامرهم وانزلهم بها على خير ولا اجل
وكله عنده بحقل امر لا مقدم ولا اخر ولا
ما قدم ان يمسك الله بغيره فلا تفسد الا
ان يترك غير فلا يتركه عند فان تسكن عند
رجل وانت عاقل او غافل بغيره لا طلبه الا بالافاء
وتعاضد ما عندك من النعمة والعافية
بها غضب عليك وانزلها عليك وحقق شكوك
وصاعق بلاك وشي وعقوبتك ومقتك **قال**
واسقطك من عينه واخذ من الشكوى جد اولو
وقر من حلك بمقامه ايها اياك اياك الله

يسك

الله تعالى النجا والعباد المخلصين فان كان
ما يقدر به من آدم من انواع البلاء لشكواه من
عجزه عن كفاية نفسه عز وجل وهو ارحم الراحمين
وخير الناس حليم خبير **رؤف** ارحم لطيف عبا
وه ليس بظلام للعبيد لطيف حبيب شفيق
لطيف قريب بل يقيم الوالد الشفيق والوالد
الشفيق الرحيم **قال النبي** صلى الله عليه وسلم
ارحم بعباده من الوالدة على ولدها احسن الابرار
وبما سكين تغبر عند البلاء ان ضعف عن الصبر
تغابره ان ضعف عن الرضا والواقعة
ارضى ووافق ان وجدت له ان اذا فقدت

اذا فقدت ايها الكبير **الحسين** ابن انت ابن نوح
ومري اما استمع الى **قوله** **قال** كتب عليكم
وهو كره الكرم وعسى ان تكرر شيئا وهو خير لكم
وعسى ان تحب شيئا وهو شر لكم والله يعلم
انتم لا تعلمون طوي عنك علم حقيقة الاشياء
وحجبك عند فلا تفسد الادب ففكره بكا وحجب
بك بل اتبع الشرع في جميع ما ينزل بك ان كنت
في حالة التقوى الله هي القدم الاولى واتبع
الامر في حالة البدانة والغواية والصدقية
وهي المشقة تمنع عن طريق القدر خل عن سبيل
ويفسد وهو الكلف لسانك عن الشكوى فاف

فقلت لك ان كان خيرا زادك الله في دينه و
 لذه وسرورا وان كان شرا حفظك في طاعة ربه
 وازال عنك الامية وافقدك من جهة يقاوم
 عنك غير حل عند القضاء اجلكما ينقص التل
 عن النار والبركة الشاة فيصرف عن الصف
 ذلك اعوز رج عندك فاعتبر به في فوعب واما
 واجرام وتلويت باذراع العجا والخطيان ولا يطع
 لمجالسة الكريم عز وجل الا الظاهر عن انجاس اللذة
 والزلات ولا يقبل من تدالا الطبيب عند من الدعا
 كما لا يصالح لمجالسة اللوك الا الظاهر من الانجاس واما
 النتن واللاوساخ فالبلابة انكفرت مطهارة **قال النبي**

صلى الله عليه وسلم حيي يوم كفاة سنة **الخطبة**
 عندوا فيها اذ كنت ضعيفا لا يان واليقين و
 عدة يومك وفي يومك فلا تخلف لئلا يزل
 لك ولي سيقينك ولا اقرى ملك في قلبك و
 وخلفت **قال النبي** انك لا يوم لا ياكين
 وتكر من الخطاب لا ابعدها لك من الخوا
 لان خامو الخاص ولم يبق لك اية ولا طلب
 ولا عمل يعجب به ولا قرية تنزلها ولا منزلة
 فتسمي منك اليها فحريت كانا ونشلم الذي لا يثبت
 فيه مانع فلا يثبت فيك اراوة ولا حلة ولا امة
 المشي من ابناء دنيا واخرى وظهرت مما سوي الله

سنة ١٢١٢

عز وجل واعطيت فما كمن الله او عدت فهو
الله عنك لذت ونعمت بانعزال الله اجمع في
توكله بعد فاذا اطمانت اليه وجدت فيك ما
اراده ما نقلت عن زكيا الوعد الى ما هو اعلى من ذلك
الى شرف من عرفت عن الاول بالنعاء عند
لك ابواب المعارف والعلوم واطلعت على من
الامور وحقايق الحكمة والمصالح المدفونة في
تقال من الاول الى ما يليه ونير اوج في مكانك
الحال ثم المقام وقما ما نتك في حفظ الاسرار وشرح
وتنوير القلب وضاحك اللسان والحكمة الباهرة
القاء المحبة عليك فجعلت محبوب الخلق تاجع الثقلين

الثقلين وما سواهما دينا واخرى ادا مرت تحت
الحق والخلق وتابع الحق جل وعلا محبتهم
رحمة محبة كما ان بعضهم عند رحمة في بعض
وكذلك اذ بلغت هذا المقام الذي ليس لك فيه
ارادة شئ البتة جعلت لك ارادة ^{بشأن} تفيض من الا
فاذا تحققت ارادة ذلك الشئ انزل الشئ و
اعلم وصرفت عنه فلم تعطف الدنيا وعرفت
في الاخرى ما يزيد كبرية ورفعة الى العلى الاعلى
وما تقر به نفسك في الفردوس والنعمة الما
وي ذلك كنت لم تطلب ذلك وتاملت حبه وانت
في دار الدنيا التي هي دار الفناء والنعمة ليل

وانت فيها وجه الذي خلق وبرأ ومنع واعطى وسبغ
الارض ورفع السماء اذ ذلك هو المراد والمطلوب
والمنار بما عوضت عن ذلك بما هو افي من ذلك
او مثله الذي بنا بعد انكسار قلبك لبعثك عن ذلك
المطلوب والمراد والمنار وتحقيق العوض في الاخرى
على ما ذكرنا وبينا **قال رحمه الله** **عليه** **السلام** **في** قوله
صلى الله عليه وسلم **وع مايريك الى ما لايريك** **وع مايريك**
اذا اجتمع مع ما لايريك **خذ** **بالفرجة** **التي** **لا** **يسوق**
رئيس **ولا** **شك** **وع مايريك** **واما** **اذا** **تجرد** **المريد** **المشتق**
الذي لم يصف عن غير الطلب وحده كما جاء في الخبر **الاعم**
جمله **الطلب** **فيوقف** **فيه** **واستظر** **الامر** **فيه** **ان** **است**

منه

امرته **بينا** **ولده** **في** **ذلك** **وان** **نعت** **ذلك** **فليكن** **ذلك**
عنك **كان** **لم يكن** **يوصل** **وارجع** **الى** **الباب** **الاربع** **عليه**
راكب **ليراق** **ان** **تصفت** **عن** **الصبر** **والموافقة** **و**
الرضا **والقضاء** **ومن** **عز** **وجل** **لما** **تحتاج** **ان** **تذكر** **فليس**
تغافل **عنك** **وعن** **عجزك** **وهو** **عز** **وجل** **الطعم** **اللقاء**
والنفاقين **والمدبرين** **عند** **فكيف** **تنيك** **ايها** **الو**
الموجد **المقبل** **على** **طاعتنا** **القيام** **بامر** **في** **انا** **والليل**
واطراف **النهار** **وقيد** **وجاء** **وع مايريك** **الى** **مايريك**
وع ما في **يد** **الخلق** **فلا** **الطلب** **وتعلق** **فليك** **ولا** **تترحم**
الخلق **ولا** **تخافهم** **فخذ** **من** **فضل** **الله** **وهو** **مايريك**
فليكن **لك** **سؤلك** **واحد** **وعلى** **واحد** **وهت** **وهت**

وهو ربكم عز وجل الذي نوحى الالوهية اليه وخلق
 للخلق بيده التي هي امراء الاجساد واملأ الخلق
 له عز وجل والخلق وطلأه واسأله وحركته واليد
 ليعصم بالعطاء لك باذنه عز وجل وامره ومركبه
 وكفها عن عطا لك كذلك قال عز من قائل واسئلك
 الله من فضل **قال عز وجل** ان الذين يدعون من
 دون الله لا يملكون لكم شئاً فابتنوا عند الله
 الشريك واعبدوه وشكروا له **وقال** واداساً
 عبيدك عن فاني قريباً يجيب دعوت الداع اذا دعا
وقال وقال ادعوني استجب لكم **قال** ان الله هو
 الشريك والواقع المتيقن **قال** ان الله يرزق من

يشاء ويغير حساب **قال عز وجل** واسأله بآيات
 النعمان والنعيم وانا في جميع كثير فآخرة قوله فقال
 لي له تقتله واذني الذي في القدر بالشر فلا
 اقله ان اعزبه الى خيره وانقله اليه وان جري بالخير
 فانا اقله اعزبه واقله الى الشر واي شئ بيدي وآيات
 صورته على صورة النفاثا لان الكلام بسبب الى
 فيه طاقات شعرة وقد حقيق الصبح **قال** عز وجل
 وكان يتبين في وجهي بغير خجل وجاد ذلك في ليلة
 الاحد ثاني عشر ذي الحجة سنة اربع مائة وتسعين و
 اربع مائة **قال عز وجل** واسأله لان الله
 عبيد الموم على اقدارها من عظم انما وكثير

تسليد عظيم بالله الرسول بالله اعظم من بلاه النبي لان
ايمانه اعظم والنجاة اعظم من بلاه الابدال
وبلاء البديل اعظم من بلاء الولي كل واحد
قد ايمانه وبقينه واصل ذلك **لنبي صلا**
عليه وسلم انا معاشر الانبياء اشد الناس بلاءا ونمالة
مثل فالا شئ في يد الله البلاء للمولاه السادت
الكلام حتى يكونوا بدلا للحضر ولا يغفلوا عن النقطة
لا شيعتهم هم اهل المحبة ومحبو الحق عز وجل و
المحبين لا يختار بعد محبته فالبلاء خطافي
لقلوبهم فيقيد نفوسهم بمنعهم عن الميل الى غير طواف
بهم والسكون والارتكان الى غير خالقهم وانما دام

ذلك حقيقه ثابت ابديهم واكسبت الحق منهم ومنهم
الحق من الباطل فترى الشدة والارادة والميل
الى اللذات والريجات باجمعها دينا واخرها ماي
النفوس وتصير السكون الى عبد الحق عز وجل والرضا
بقضائه والقناعة بعطائه والصبر على بلائه والاعتماد
من شدة خلقه الى ما لا القلب فكوي شوكة القلب
تصير الجلالة على الجوارح اليد لان البلاء يقوي القلب
واليقين ويحقق الايمان والصبر ويضعف النفس
الهوى فلان كلاما وصل الالم ووجد من المؤمن
الصبر والرضا والتسليم لفعلى الرب **صلى الله عليه**
وشكره فجاهد المدة والزيادة والتوفيق **قال**

فتقوى

عن رجل أن شكرتم لا تزيدكم سوءاً إذا تحركت النفس
تطلب شئ من شئوا فيها ولذة من لذاتها من القلب
فاجابها القلب المطلوبها وذلك من غير الله و
من حصلت بذلك غفلة عن الحق وشرك ومعصية
فعمها الله بالخذلان والبلاء وتسليط الخلق
وجاء والامراض فينال طواحين القلب والنفس
من ذلك فان لم يجد القلب النفس المطلوبها احتج يا سيد
ان قبل الحق بالهام في حق الاوليا وحي صريح في
المسلمين والانبيا ويعمل على ذلك عطاء ونداء
الله بالرحمة والبركة والعافية والرضا والنور
المعرفة والقرب والغنا والسلامة من الافات والهم

والنفس الاغواء فاعلم ذلك واحفظه واخذ به
جد في السابعة الى اجابة النفس والهو بل قد
وتربى ذلك في الموضع فسلم في الدنيا والعقبة
الله **قال رحمه الله** عند وارثها ارجع الى الدنيا
والزهد احد يبلغ الكمال ليجل منقل الى الاعمال
والانفس وبديتها وفيه تيق وتخط بلا عناء
ودنيا واخرى ولا تبعث ولا عدي في شدة من ذا
الى ما هو اقرب منها وانباء واعلم ان القبر لا يقرب
بترك الطيب واليسق بغيره لا تنال به جنة في الطلب
والجد والاجتهاد فاصبر والزم الحال وارغب في
تأخذ بك ولا تعط بك حتى تؤمر ولا تنكر بك ولا تكن

بك فبقيت لك ومن هو شركك من الخلق لا لك بذلك
 تظلم والظالم لا يعقل **قال الله** وكذلك على بعض
 الظالمين بعضا لا لك في داس ملك عظيم امره شديد
 شوكته كثير جنده نافذ مشيخته قاهر حكمه باق ملكه
 دائم سلطانه وبقى علمه بالغ حكمته عدل انصائه
 لا يعزبه عند شقال خيرة في الارض ولا في السما **عجا**
 وزر ظلم ظالم فان انت اعظم الظلمة واكبرهم حجة فيك
 تبصر فيك وفي خلقك عز وجل **قال الله**
 ان الله لا يعزب عن الشريك به ويعز ما دون ذلك
 اتق الشرك جد اوله لا تقرب واجتنبه حرمانك وسكنا
 ملكك وليك ونما كرسى وخطوك وفي جلوتك واعلنا **لعصية**

المعصية في الجنة والجوارح والعقاب **قال الله**
 ما ظلم منه وبالظن ولا تهرس منه فيك **قال الله**
 نه في قضا فيقصر ولا اتنه في حكمه فيجوز لك
 لا تعقل منه فيفسدك فينبئك **قال الله**
 حاد فينبئك لا تعقل فينبئك **قال الله**
 تلبسك بلبسك ولبسك بلبسك
 شيطا نك ونفسك وهو كوشركك واسلك
 وجيرك واسلك واسلك واسلك **قال الله**
 سريدارك وحياتها وجنتها وبقية هو **قال الله**
 عيشك في الدنيا يطيل على ابيك في الاخرة **قال الله**
 عنه ولا تراه احده **قال الله** عز وجل جل والشم

والارزاق من الله تعالى
 والارزاق من الله تعالى

باب حق وأبد لا طو لك وحيدك طاعة عند
 لا تفرغها منقذ أخا صفا تجسها مطر فاعلم
 ظم الخلق ولا تبايع الملاك ولا طامد الا عوا
 رينا واخبر ولا ابقاء الى المنزل العالي والمقا
 مات الشريعة واقطع بانك عبد والعبد وبالمك
 مولاه لا يستحق عليه شيء من الاشياء حسن الا
 ولا تستهم مولاك وكلت عنده بمقتل امر لا مقدم
 اخر فلا مؤخر لا مقدم يا نيك ما قدر لك عند وقت
 واجل ان شئت اذ ابيت لا تشترع على ما سيكون
 ولا تطلب ولا تليف على ما هو لغيرك فاليس موعدك
 لا يحلوا ان يكون لك او لغيرك فان كان لك فالك
 لا يحلوا ان يكون لك او لغيرك فان كان لك فالك

ما يروى انت اليه قاروسير فاللقا عن فريجال
 وبالبرك فانت عند مصر وفد هو عنك مولى
 فان لك التلاقي فاشتغل باجن الادب فيما انت
 بعدد من طاعت مولاك في وقت الحاضر ولا
 فع راسك ولا تل عنقك الى سواه قال الله تعالى
 لا تمدن عينيك الى استغناء امر ارجا مستغنى
 هرة الجوة الدنيا لنفسهم قبيد ورفى بك خير
 ففهمنا كماله الله عز وجل عن القات الى غير ما انا
 شتر ترك من طاعته واعطاك كنفه ورفى قمره
 وفيه ملك انما سوى في الكفتر انتمهم به وضاك
 انفسك غير لك والحق وابرك طهرى واولى فليكن

محي الخلق من قلوبهم اليك وتبهم وتطابقهم عليك
 ليصوبوا الالهام واللاحقة والعلامة المنيرة والحكم الباطنة
 لغية ويرى الالهام الطاهرة وخوارق العبادات المنيرة
 وينزلون الذين القرب والطاعة والمجاهدة
 والمكانة في عباد الله حفظت عنهم احوالهم
 عن ميل النفس الى الهوى وعجزها وبهاها وتجاوزها
 ظمها بالكثر لهم ونفوسهم لا تقبل احوالهم
 ولذلك ان قدر محي رزقهم جسد جميل كفايتها
 وسائر من لا ينفذ من شرها وتخلها قلوبها
 غداوا اهلها وصار يمدك من سعة لقاء مصنفك
 مصنف منقاة من الفس والخبث والذل والمخل
 نفس وكيفية وكيفية
 نفس وكيفية وكيفية

والمقد والفضيلة والحيات في الغيب يكون
 مستحبة لدخول اهلها محي من عند موتها
 من نور عندك اوتيتها وان قدر منها ولدان صالحا
 ذرية طيبة قرة عين **قال الله** واصلي اليك
قال الله وبها من اوجاف من بينا قرة
 واجعلنا للمتقين اماما **قال الله** واجعل ربنا
 تكون هذا الدنيا والآخرة هذا الايام مع اولها
 مستحبة عندك ان دعوت بها ولهم تدع اذ
 في محملها واهلها واوليها يعامل هذه النعمة وقيا
 بل اهلها من كاف اهل هذه المنزلة واقيم هذا المقام
 وقد اذن الفضل والقراب وكذلك ان قد محي النعمة

والفضل والفضيلة والحيات في الغيب يكون
 مستحبة لدخول اهلها محي من عند موتها
 من نور عندك اوتيتها وان قدر منها ولدان صالحا

من الدنيا لا يعرف ان ذاك قاهره فكل من لا يدرك من نوا
 وتصفيتك كفعول الله والادب وورود الامرين
 فتناوله وانت متشبه الامرين على ما له كاتبا
 فعلا الصلة الفرض والقيام الفرض ويوم من التمسك
 منها فمما الى ما من الاصح والحق والاحوال
 المستحقين الفرض والقيام والاقسام على ما يقتضيه
 فالاحوال كسقيتها ونسرها وليس الحزم المعانيه في كل
 كرمك على ما يقتضيه الاعمال عليها ولا تلبس ولا
 والشك والارباب فالعبر انما هي الحقائق
 حفظ المال فيقول الحق في الجود والسكون
 الصلوات الصلوات للذين انما انما الوالا الله
 وادركه من

الله في الله الاطراف الاطراف الاطراف الاطراف
 اليها حتى يبلغ الكتاب اجله من خديده كقوله
 ينزع منك ما عليك ثم يغفر ذنبا انما
 الحان والرحمة في كل ملك خلق الله والارباب
 والعلوم الغرائب اللدنيه في كل ملك
 تقطع وتغير وتجمع وترفع وتخطب بانك اليوم
 لدنيا يكن امان في عتبر الدنيه في العبد ليس
 حين خوطب بهذا الخطاب على ما ملك عظمها
 وفعولها ان الملك في الامور في هذا الخطاب
 والمخاطب هو الله عز وجل على العرفه العلم
 ملكا يظهر به ملك الملك وملك النفس ملك المعرفة

والعلم والقدرة والخصومة وعلم المنزلة عنده
قالوا وكذلك كان يوسف في الارض اي ارض مصر
 منها حيث ^{كان اسرا} وكان ملك النفس وكذلك يعرف عنده
 والنفث انه من جبارنا المحاصي فقال له ملك العلم
 علمي ^{السر} اني تركت لدم قوم لا يؤمنون بالله فاذا
 بعد الحق بالحق العبد الاكبر اعطيت الخ لا
 العلم الاعظم وهنت باليقين والمن والقدرة
 والولاية العامة والامر لها فذبح النفس وعجزها من
 الاشياء والتكوين باذن الله الاشياء جل وعز الله
 قبل الاخرى وامانة الاخرى ودار السلام والجنة العليا
 فالنظر لا وجد الحق الكرميزاية ونسب وهو كماله الذي

بیمارستان ۱۴
از روز ۱۴

١١
 ١٢
 ١٣
 ١٤
 ١٥
 ١٦
 ١٧
 ١٨
 ١٩
 ٢٠
 ٢١
 ٢٢
 ٢٣
 ٢٤
 ٢٥
 ٢٦
 ٢٧
 ٢٨
 ٢٩
 ٣٠
 ٣١
 ٣٢
 ٣٣
 ٣٤
 ٣٥
 ٣٦
 ٣٧
 ٣٨
 ٣٩
 ٤٠
 ٤١
 ٤٢
 ٤٣
 ٤٤
 ٤٥
 ٤٦
 ٤٧
 ٤٨
 ٤٩
 ٥٠
 ٥١
 ٥٢
 ٥٣
 ٥٤
 ٥٥
 ٥٦
 ٥٧
 ٥٨
 ٥٩
 ٦٠
 ٦١
 ٦٢
 ٦٣
 ٦٤
 ٦٥
 ٦٦
 ٦٧
 ٦٨
 ٦٩
 ٧٠
 ٧١
 ٧٢
 ٧٣
 ٧٤
 ٧٥
 ٧٦
 ٧٧
 ٧٨
 ٧٩
 ٨٠
 ٨١
 ٨٢
 ٨٣
 ٨٤
 ٨٥
 ٨٦
 ٨٧
 ٨٨
 ٨٩
 ٩٠
 ٩١
 ٩٢
 ٩٣
 ٩٤
 ٩٥
 ٩٦
 ٩٧
 ٩٨
 ٩٩
 ١٠٠

فما حل من ثمرة فذلك امر لها فادانت عليها
كسرة وجه من وسلا من الافا عليها اذا الافا

وانواع السلاسل من تلك الثمرة المرة واذا اقتب
عن الشجرة وسميت الاناق وقد لم بين يدك من
تلك الثمار وهي تحت عن شجرة الحكمة التي
ولت منها ورجا وتعت يدك المرفا وشيها من فيك
فاكلت منها خبز ومغصت فصرت المرة الى اعمق
لهواك وباطن خلقك وما غك وحيا منك فقلت
فيك سر من عرفتك واجرا جسدك فملكك بها
ولفلك اتي من فيك وعسل اثر لا يدفع عنك
سرا في جسدك ولا ينفكك وان اكلت ابتداء
الثمره للخلوة وسر حلا وهله واخر جسدك واشتفت
فما وسر فلا يفكك فلك فلا ابتداء تتناول غيرها

غيرها ما بنا فلا ما من ان يكون الشا من المرة فعمل
بك ما ذكره فلك لا خيرة في البعد عن الشجرة والجبل
بشرها والستة فورها والقيام معها فالخير
والشر فعمل الله عز وجل والله هو اعلمها وحريها
قال الله تعالى والله خلقكم وما تعملون **باب الحيا اكله**
والله خلق البشر وجنوده واعمال العباد و
الله عز وجل وكبره **قال الله عز وجل** او خلق الجنة بما
كنتم تعملون سبحانكم اكرموا جهنم فما العمل
والله استحقوا الدخول الى الجنة بغيرهم وهو تفق
وسرهم **قال الله عز وجل** لا يدخل الجنة احد علمه
فقبله ولا انت فقال لا انا الا ان يتعمل في الله

عز وجل

برحمته فوضع يده على راسه مرفوعاً وكفى حد يشقها
 في الدنيا منها فاذا كنت طائعا لله مقبلاً لا مرفوئاً
 له فيه سألته فقدر حياك عن شره وتفضل عليك
 بخيره حياك عن الاسوأ جميعها وينا وأخيراً ما وينا
بقوله عز وجل لا تدرككم العقوبة حتى تكونوا
 نالها فليبين واما وينا **بقوله عز وجل** يا ايها الذين آمنوا
 ان شكرتم لازيدن من شكري يا ايها الذين آمنوا
 ان لا تعبدوا الا الله لا تدرككم العقوبة الا ان تكونوا
قال تعالى لان شكرتم لازيدن من شكري فاما انك تطيق في الدنيا
 في الآخرة التي هي عقوبة كل عاص فليكن لا يطيق في الآخرة
 البلاء في الدنيا اللهم الا ان يكون العبد من المفلحين

المفلحين بين المتقربين للواحدة والاصطفاة والاحتيافة
 من البلاء ليضع بين جنبتي الله واهل البيت والاطهار
 الركبتين في شرف النفس ولداتها والعاينة الى الخلق والخلق
 بقدرهم والكون اليهم والبشيت معهم والعزم لهم
 حقيقته وبجميع ذلك فينظف القلب بخير الكليات
 توحيد الربوبية وعرفه الحق وسوره الغيبين انواع الا
 والعلوم وانواع العزب لا يسعد انسان ما جعل
 الله له حظ من قلبين فجوهر ان الملوك انما خلقوا
 اصنافاً وها وجعلوا امر اهلها اولاداً فاحرجه عنهم
 طيب الطائر والنجس العبدى كانت الولاية على القلب للشيء
 والصور والنفس والجوارح متحركة باره من انواع المعاني

والأبا لجيل والرهما وباطلنا ومنه انما ذاك لك
 الولاية فكنت الجوارح وفرغت دار الملك التي هي
 القلب وتنظفت المحجة التي هي الصدق فاما القلب
 مسكنا للتوحيد والمعرفة والعلم واما المحجة فيلزم الوارد
 والعجاب من الغيب كل ذلك نتيجة البذل وعمرتها **وقال**
 علي عليه السلام انا معاشر الانبياء اشهد الناس بلاؤهم الا
 ما الاصل **والله اعلم** انا اعلمكم بالله واشهدكم له
 خروفا كل من قرب من الملك استغل خطره وخذله
 لانه يخزي من الملك لا يخفي عليه وقضا ربه وحرما
 فخطا **تفانفت** ما الخليفة عند الله كرجل واحد
 لا يخفي عليه من شيء فأي غاية لهذا الكلام **قال** لا اعلم

لا اعلم منزلة وشرف رتبة عظم خطره لا أعجب
 عليه شكر ما اولاه من جسيم نعم وفقد فاذن الا
 لقوات عن خدمته تعجبون في شكره تعالى وذلك تعجب
 في طاعة **الله** عز وجل يا ايها النبي من بات يحكم
 بما احسن بينة ليضاء عرفها العذاب ضعفين قال
 ذلك لمن لاقاه ثم غفر عز وجل علي بن الفضال **قال**
عليه السلام فلكم مكان مواعدا بال الله وقرب تعالى الله
 عليا كبر اعن التشبه بخلقه ليس كذلك شيء وهو السبع
 البصير **قال** **الحمد لله** الله وارضا اسر الله الراحمين
 والاعين من الجود والامن واليسر والنعيم والعلانية
 وانت بعد ذلك كبر السيادة والقدسية والهيبة والنفوذ
 والكرامة والجلالة والهيبة والنفوذ والجلالة والهيبة والنفوذ

تكليف

السرور

وجاءت اليه امرأة المراء والاعمال ويا واهي قد
 بقى فيك بقية من ذلك ظاهرة لا تحت طار شكك
 من ذلك من الاشياء الاسرى الى اربعة الدار شفرة
 من ذلك غاربه راجحة في اربعة العطارين و
 لير والقصابين والداغين والفاطمين والكنان
 اصحاب الصانع النفس والدينه الزهريه الجنيه
 جمع فنجعل في كبر الصانع فيقرب هناك اشغال
 النار عليها من فظرف وترقي وطبع فتصاع فنجعل
 حيا ثم نجعل وتطير فتترك في غير الواقع والاعمال
 من كبر والاعلاق في الخراب والاضايق والاحاق
 او تحيها العرو من الملك الاعظم تنقل العار حنة
 من كبر والاعلاق في الخراب والاضايق والاحاق
 او تحيها العرو من الملك الاعظم تنقل العار حنة

الاعمال في كبر والاعلاق في الخراب والاضايق والاحاق
 او تحيها العرو من الملك الاعظم تنقل العار حنة
 من كبر والاعلاق في الخراب والاضايق والاحاق
 او تحيها العرو من الملك الاعظم تنقل العار حنة

ولا تطف وتعم من الفضل وسد ثقب وتغرب وتك
 وتطلع على الاسرار والى عندك لا تخفى فتخرج
 من ذلك من الاشياء الاسرى الى اربعة الدار شفرة
 من ذلك غاربه راجحة في اربعة العطارين و
 لير والقصابين والداغين والفاطمين والكنان
 اصحاب الصانع النفس والدينه الزهريه الجنيه
 جمع فنجعل في كبر الصانع فيقرب هناك اشغال
 النار عليها من فظرف وترقي وطبع فتصاع فنجعل
 حيا ثم نجعل وتطير فتترك في غير الواقع والاعمال
 من كبر والاعلاق في الخراب والاضايق والاحاق
 او تحيها العرو من الملك الاعظم تنقل العار حنة
 من كبر والاعلاق في الخراب والاضايق والاحاق
 او تحيها العرو من الملك الاعظم تنقل العار حنة

الاعمال في كبر والاعلاق في الخراب والاضايق والاحاق
 او تحيها العرو من الملك الاعظم تنقل العار حنة
 من كبر والاعلاق في الخراب والاضايق والاحاق
 او تحيها العرو من الملك الاعظم تنقل العار حنة

اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَقِيلَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَاذَا قُلْتَ
أَنْ يَكُونَ كَقَرَأْتُمْ الْعَبْدَ بِاللَّهِ وَسَيِّدَ الْأَكْلَامِ إِلَى
فَرَجَلٍ وَيَقْضَى سَبِيلَ الرِّقَّةِ وَأَنْ يَأْتِيَ بِمَا يَكُونُ

عليه السلام واليه المرجع والمآب
عليه السلام واليه المرجع والمآب

عذاب الآخرة نعرفه بالله من ذلك فهو الفقر الذي
استعان منه النبي **عليه السلام** والرجل الثالث الذي
اراد الله عز وجل اصطفاؤه واجتباؤه وجعله من
خواص واجباله واطالبه واثرا نبيا وسليفا
لياسين عظيم عبادته وعلاكمه ومكاشفهم وشفعا
عندهم وشحنهم وبنوهم وعلمهم وهادهم الى الحق
ومرشدهم الى امن الهدى واجتباؤه بسبيل الهدى
ارسل الله سبحانه الصبر بحمار الرحى والوقت
والهبة فعمل اليوم يدركه بحمار الرحى والوقت
الليل والظلمة والخلوة والخلوة والظلمة والظلمة
اجير بانواع اللطف ومن لم يات به فليكن من الاجير

الافاء قال **عنه الله** وارحمنا ما اكثر ما يقول النبي
اعمل والجلد فيقال انك قد كلفنا في
ذلك حجة بانيك الفرج فمن اركب بالقيام فبات
قال الله عز وجل اجبر وصابر وصبر الطوبى والنعمة
اركب بالصبر يا من ثم الصابرة والملازمة والملازمة
والملازمة ثم حذر ترك تركه فقال وانتم الله
تركه تركه اي لا تركه الصبر فان الملازمة والملازمة
وقال النبي **عليه السلام** الصبر من الايات كما ان الله من
الجسد وقيل لكل شئ ثوابه بقدر الثواب الصبر
فما اخبر غير هذا كما **قال الله** يوفى الصبرون
اجرا عظيم جدا فانما النعمة والجلد للصبر فليكن

قال الله عز وجل

انظر لك ما وعدك في كتابه وهو قوله **عز وجل** ومن يتق
الله يجعل له مخرجا ويرزقه من حيث لا يحتسب وكنت
لغيرك حفيوا نيك للفرج من المؤمنين وقد وعدك
عز وجل بالآخرة فقال ومن يتوكل على الله فهو
مستعصم صبرك وكونك من المؤمنين وقد وعدك
الجنة **عز وجل** كذلك تجري المحبين ويحبك الله
مع ذلك لا يقال ان الله يحب المحبين فالصبر
كل خير وسكوتنا واخرى وسيدته الرحمن الرحيم
الجنة والواقعة ثم انما في انما حاله اليقين
والغيب فاحذر ان تتركه ففقد في الدنيا والآخرة
يفتخروها **قال تعالى** وارضا اذا وعدك فذلك

عز وجل

فذلك يفتخرون او حجتنا عرض اعمالنا في الدنيا
فانما انت فيها بسبقنا فالبشر وما افقك الله ورسوله
وانما انت اعمالنا في الدنيا محبوبة وانت تبغضنا علم انك
صاحب في تبغضهم وان ظالم لا يبغضك اياه وما من
عز وجل وهو قوله فاقف لقا فاقف الى الله من تبغضك واسأل
عز وجل محبة ذلك الشخص وغير من احب الله واوليائه
واضيافه والمال من عباده لتكون ملوقا **عز وجل**
ولذلك افعل في محبة عرض اعمالنا في الدنيا في السنة
فانما انت محبوبة فيها فاحبه وانما تبغضنا تبغض
كذلك تبغضوا ان تبغضهم وكونك ربنا فاحبه هو
قال الله عز وجل ولا تتبع الا ما يبغضك عن سبيل الله **قال تعالى**

عز وجل

ولما كانا اكثر ما نذكر كل من اخيه لله وحجته في حال
انا بالقيية او بالهوت او بالعداوت وانما في حال
الشفقة والقوات من اليد فيقال اما تعذيب المحبوب الذي
بما تظن اليه المعاملة وعليه لم تعلم ان الله يحسن خلقك
لديهم ان تكونوا لغيرهم اما سمعت قوله عز وجل يحيم
حيونه وقوله وما خلقت الجن والانس الا ليعبدوا
اما سمعت قوله **قل الله اعلم بما تعملون** فاما ان
اقتناه قيل يا رسول الله وانما قال لم يزل له ما لا ولا
وله اولئك الاما كان له الاول له اجها فتعجب
محبته عز وجل فتعجب وتجز في فقير شريك بين الله
وبين غيره والله لا يقبل الشريك وهو غير قاهر فوق كل

كله غالب كل شئ فيه ملك شريك ويعد ليحاطق قلبه به له
من غير شريك فيتعجب **قل الله اعلم بما تعملون** فاما ان
تنطق القلب عن الشكر والامانة من الاول والمال
واللاش والسموات وطلب العلم والراية والارباب
لاستدراك المقاتلة والحيات والد رجا هو العزبات
والزلفات فلا يبقى في القلب امة ولا منية وصفا
المسلم الذي لا يشك في رايه لان الله يفعل الله عز وجل
كلما يحب فيمارة كرها فعل الله عز وجل فصرحت بحوله
سرايات العظمة والجبروت والهيبة وحفرت من دها
خفاوق الكبرياء والسطوة فلم يخلع الى القلب امة
من الاشياء ولا يضر القلب لا سببا من لاهل الولد والاهل

قال ابن كثير

والاصح والكرام والحكم والعياش فان جميع ذلك يكون
خارج القلب فلا ينافي الله بل يكون جميع ذلك كرامة من
الله لعبده والظواهر ونعمته وزنا ونعمته للوارثين
عائده فليكن من ورجون ويحفظون لكل سنة على الله عز وجل
فيكون خيرا لهم وشعنة وكهفا وخيرا وشعنا دنيا و
قال الله وانما الناس اربعة رجل السالك والطلب
وهذا القائل العربي في حديث لا يعيا الله به الاخير في يوم
امثال حسنة لا وزن لهم الا ان يعمله الله برحمته تعالى
بجسمه الابن به ويحركهم ارجهم بالطاعة له عز وجل محمد
ان يكون منهم ولا يملك الجسد الاكثر ثلثهم ولا تقدر منهم
تألف اهل العقاب والغيب والخط سنان النار

انما رايها انقضا الله منهم الا ان يكون من العباد
بالله عز وجل ومن علمي للزينة والادب وقوا
وهو وما تفتد فكيف اتوا وادعهم الطاعة لله عز وجل
وهذا حديث عن عيسى الله فكنت عند الله حميدا
فتعلموا انما الله عز وجل لا انبى الله عز وجل عليه السلام
سبح الله عنه لان يعلم الله به انك من جمل اخبر الله
منما طلعت عليه الشمس والرجل المشاكس في قلب
فيطلق بالحقمة ولا يعمل به بل يحون الناس الى الله
وهو يعرفه عز وجل فيستقيح عيسى عز وجل ويوم
مثله نفسه يظهر للناس تسكنا وبارك الله بالانبياء
من القائل انما الله عز وجل عليه ثواب وهو الذي جفرت

الحمد لله الذي جعلنا من خلقه
 نفوذاً لله من هذا ما بعد من غير ولا يفتقد
 بل فينا من خلقه فينا من غير ولا يفتقد
 وقلمه والرجل الثالث قلب بالاسم وهو موثق سره
 عن خلقه واسيل عليه كنفه ويعبر بعينه بغيره
 قلبه وعرفه عن الامور الطيرة الناس من شوم الكلام
 لنظروا ويتقن ان السلافة في الصحة والاسرار
الحمد لله من صحت بها وكما قال الله للعباد
 اخلاء استعنتها في الصحة فهذا الرجل ولي الله عز وجل
 سر الله محفوظه وسلاسه وازجليس الرضا نعم عليه فالجنة
 كل الخير عنده وذلك وصحة جسده وخالقه وحسنه

والتجسيم اليه بقضاء حاجته تسبح له من ان يفتقد فيها
 فيجبك الله ودين طيفيك ويدخلك في مرة اجابك
 عبدة العالمين ببركة انشاء الله والرجل الرابع
 عن الملكوت عظيم ما هو العالم بالله واياته مستور
 قلبه غراب علمه واطلعه الله على اسرار طواها عن غيره
 واصطفا واجتبا وجده باليد وبهله وبرقاه اليد
 شرح صدره لقبول تلك الاسرار والعلوم وجعلها
 وواعيا للعباد وفيه الهدى وحجته فيهم هاديا مهديا
 شافعاه شفعاه ما وقام صدقاً بداره سره واسيا
 عليه وسلوانه ونقاته وبركاته فهذا هو الغاية وا
 لمنه في بؤ آدم لا من له فوق من له لا النبوة فعليك

في الله
 في الله
 في الله

اعلم ان هذا الفذ ومما فرغ من كتابه وتعايد وترى القبول
 منه الرجوع القبول ونفحة فان السلام فيما يقول
 وعند هو الهلاك الضلال عند معجز الامن في
 الله ويحده بالسداد والرحمة فقد تمت لك الناس
 فانظر لنفسك لك كنت ناطق واحسن لها شفيعا لها
 هذا ما الله واياك لا يحيد ويرضا وبنوا ^{الله} ^{تعالى} ^{الرحمة}
 وارضا ما اعظم مخطئ على ركبته تفك ليعز وجل
 واعراضك عليه وانسا بكم عز وجل بالظلم واستبلا
 تلك في الرزق والغز وكشف الكرب والبلوى اما تعلم
 ان كل اجل كتابا وكل لمية فكرت غايبه وسره وقفا والا
 يتقدم ذلك ولا يتأخر او تاتى العباد بالانتظار في قبيح

هذا هو الحق والحق

فتعيب عواذيا وقت اليقظ لا يقبل نعمته
 الفقر تجميل غنا واحسن الادب والزم الصمت
 والرضا والمواظقة لربك عز وجل وتب عن مخطئك عليه
 وتمسك له فعد ليس كما استيقا واستقام عز وجل
 وتب على الطبع لا يهوى حق العبد بحفهم في بعض
 هو عز وجل منقذ بالانوار يسبق الانشا وخلقها او
 مصلحا ونفاسها فعلت اسد لها وانتهى لها
 لها وتبها وهو عز وجل حكيم في فعله متقن في صنع
 الانا ومن في فعله لا يفعل عبثا ولا يخلق الملائكة
 لا يجوز عليها القايض ولا الاوم وانعاله استغنى
 العز ان عجزت عن مواظقة الصلوة فعد

يلج الكتاب جلد فقف للماء عن خذها ببر الزمان
والنقضاء الجال كما ينشأ الشاة فيسفر عن الصفة
الليل فيسفر عن الزمان ما واطلبت صوت الزمان وفوز
العشائين لم تعطل بل يترى انك ظلمت الليل حتى اذا
الظلمة غابتها وطلعت الفجر جاء الزمان ليضرب طلبك
وارتدا وسكت عنه وكرهته فان طلبا عاده الليل
لم يجب عنك لم تعطل لانك طلبت الشيعة غير حية وقد
نبتت خيرة انقطعت سخطا خجلا فارخ به اكله
المرافقة ومن الظن بركب الصبر فما كان لا تسليد
لكلا تعطل لمعري انك تدعو وتقبل الى ركب الدماء
النصر عباد وطاعة واسئالا لا امر عز وجل في قوله

ادعوا استجب لكم وقال واسئالا من نضد وغير ذلك
من الآيات والاحكام وانت تدعو وهو يستجب لك فعد
حينه واجله واذا امرادوك لا يكون ذلك مصلح
واخر كيد وانك فلك قضاءه وانتاء اجله لا تقدر
تأخير الاعابة ولا التام من دعاك فانك ان لم ترجع
لم تحسن ان تحببك عاجلا اصابك اجلا فقد جاني
ان العبد يرحم في صما يفر يوم القيمة حسنا لا يعجز
فيقال انما بد لسواك في الدنيا لم يقدر قضاء فيها
كما ورد ثم اقل الحواك انك تكون فاكما الربك
حيث تاله ولم تسال غيره ولم تنزل حاجتك لغير
فانت بين اللاتين في زمانك كالميك وفارح

وستعجب بوسعك ونعمائك وشدة شكر خالقك كما ان
عن السؤال في حق وتواتر وتسلسل الفعل عز وجل كما
بين يده الفاسل والطفل الرضيع في بلد الطير والكريم
يلعب الفارس بقلبها بالصوبى في قلبك العدة كغيا
ان كان الغوا فمك الشكر والشاء وسند عز وجل المريد
في العطا كما قال **لئن شكرتم لازيدنكم** وان كان الباء
فالبصر والمواقفة منك بتوفيقه والشيث والنفوس
والرحمة من عز وجل بفضل كما قال عز وجل **قال وان الله**
مع الصابين **يعزها بالنفوس والشيث** كما قال **ان تنصروا الله**
ينصركم ويشبث لعداكم **ان تنفروا الله** فحما القدر
بتكر لا عز على خطيئة الخطيئة فيك وكنت خصا الله

لله على نفسك سيفا فله عليه اعطاك كبرها وشرفها
جزيرتها سما الجبر وسوا فمك لربك والطايرة
فعله وعظه والرضا بها كان الله عز وجل لا محبنا
ناصرها الصلوة والرحمة **نقله عز وجل** والصابين
الذين اذا اصابهم مصيبة قالوا **الله وانا اليه راجعون**
لذلك علمهم صلو عن بعد ورحمة واولئك هم المستجابون
والحال ان آخر الكسب على اليك عز وجل بالاداء
اعطاه له وانشأ الامر وفيه وضع الشيث في وضعه
للقدر بك الى سواله والرجوع اليه عز وجل ذلك مستلحا
من سوالك اليه ومواصلته وسيلة اليه **نقله عز وجل**
لعله ونخط عليه عظمنا اخر الاجابة لا خيبها اعتبار

لما بين ولا تجازيها فانه ليس بها كذا اخرى
حذرت ان تكون من الظالمين المعتدين فملكهم وحل
لا يلبسوا اهلها من غير من الامم السابقة الدنيا بقية
بما هو وفي الغزو بالبر عبد ابراهيم الله تعظيم باعلا مجال
عليك ان تكلم **قال الله** واخبراه عليك بالورع وال
فما العلاك في ريتك لانهم لا يتجوزون ابدا الا ان يتغير
الله برحمته فقد ثبت في الحديث الذي ان ملك الدين الورع
وهذا لك الطمع وان من علم حول الخير يوشك ان يقع فيه
تبع حرك الذرع يوشك ان يمد فاه اليد لا يدا وان يسل الله
منه قد قال اصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم كما تركت بعد
اعتك الخلال فخذ ان تقع في الحرام وقالوا في الله

عالمهم في قوله

الشيء

كما ترك سبعين بابا من المباح مما هو لا يقع في الحرام
فعلوا ذلك فخرجوا من عقلة الحرام انما يقول النبي
قال الله الا ان لكل ملكا حتى وان حرم الله حماره من
حرام حول الخير في مكان يقع فيه فون دخل حصن الملك
بجانب الباب الاول ثم الثاني والثالث حتى قرب
من غير من وقع على الباب الاول الذي لا يبر
فلمسان اقل من الباب الثالث لم يقع وهو من
بابين من الباب القصر ومن دون خزان الملك
فاما اذا كان على الباب الاول فقل عند يقف المبر
فعله اخذت الذي يابى الاعلار فكل من الها الذي
فذلك من سلك الغرعة ولا تخرجها ان سلك عند ف

وواقعتهما وشبههما وبها هما ففما لك خير الدنيا
 والآخرة وخسرهما فقد خلت القيمة انفس الناس
 وآخرهم دنيا وما وصلت بها بعثها الى اكثر من
 من دنياك ولو سلك بها طريق الآخرة وجعلها
 مالك محبة الدنيا والآخرة ووصل اليك فسمك من
 ههنا وانت مصاكم كما قال النبي صلى الله عليه وسلم
 ان الله يعطي الدنيا على منية الآخرة ولا يعطي الآخرة
 على منية الدنيا وكيف لا يكون كذلك فنية الآخرة
 طاعة الله لان الجنة روح العباد وذاتنا فاذا طلعت
 الله بزهدة الدنيا وطلبك دار الآخرة كنت من
 الله فاعلم ان عند محبة حصلت لك الآخرة وهي الجنة

اطقت

المتبتون جوار الله فله منك الدنيا فيؤتيك في كل الذي
 قدراك عنها اذ الكثر بعمالها القربا وموليا وهو الله
 عز وجل وان استغلت بالدنيا واعرضت عن الآخرة
 غضب الله عليك ففما منك الآخرة وقاصت الدنيا
 عليك ونفست وانفكتك الصالحات فسمك اليك غضب
 الله عليك لانها مخلوقة لغيرك عن عصا وتكرم من
 يتحقق **قال النبي صلى الله عليه وسلم** الدنيا والآخرة صنوان
 ان ارضيت احدهما ارضيت عليك الآخرة **قال الله**
 منكم من يريد الدنيا وسكن من يريد الآخرة يقال انبىا
 الدنيا وانبىا الآخرة فانظر من انبىا وانبىا انت من
 انبىا انبىا من يحبك لك انت وانفك الدنيا تهذا

انبىا

اللاخرة ففريق في الجنة وفريق في السعير ^{تقف} ففريق في الجحيم
قيام في طول الحساب في يوم كان مقداره خمسين ^{سنة}
كما قال جل وعز وفريق في ظل العرش يكفون عما كانوا
عليها من الحارين الطعام والفرار والسهل يسفون ^{الناس}
كما جاء في الحديث عن طيرون النصارى لهم في الجنة حتى اذا
فرغ من حساب الخلق دخلوا الجنة فيسعدون الى ما
له كما يقعد احد من الناس في الدنيا الى منزله ^{صلو}
الى من الاية كرم الدنيا واشتغالهم بطلب الاخرة والاولى
وهل وقعوا او لم يتركوا في الحساب وانواع الشدايد والادل
الا لا اشتغالهم بالدنيا ورغبتهم فيها وزيادتهم ^{في}
خرق وقلة المبالغة بما رآوا في يوم القيمة وما يشاهدون

يصرون اليه عند ما ذكره الكتاب في السعير فانظر لشك
واخر لها خير القليلين ذاق فيها عن اقران الله
من شيئا ليس الجن والانس واجعل الكتاب في الجنة
اماك وانظر فيها واعمل بها ولا تقرب الى القاتل والقتل
والهوس وما لا الله وما ابتليكم به رسول فخذوه وما
نكاله عنكم فانتم وانتم الله ولا تخافون ^{فمنكم}
العمل بما جاء به وخرعوا لانفسكم عملا وعبادة كما كان
عز وجل في حق قوم ضلوا عن سواء السبيل ورسالة
استبد غوها ما كتبنا عليهم ثم انزلنا من السماء نزل
نبيهم ^{عليه السلام} ففرهم من الباطل فاعادوا فنبطق
عن الهوى الذي جاءهم ^{ايها النبي} ففرهم من الباطل فاعادوا فنبطق

هو انه في نفسه ما يتبعوه ثم قال قل ان كنتم تحبون الله فاتبعوا
يحييكم الله ببيان ان طريق الحق الجبته اتباعه صلى الله عليه وسلم
قولا تفعلوا فان الله اعلم بكم قال الاكتب منتهى
كل حقه او كما قال فانما بين سنته وبين حاله
ضعف ايمانك فالكتاب الذي هو سنته وان قويا يانك
فحاله الذي هو التوكل قال الله عز وجل فاعلوا لله وتوكلوا
ومن يتوكل على الله فهو حسبه وقال ان الله يحب المتوكلين
فقد امر بها التوكل ونهى عن الاعتماد على غير الله صلى الله عليه وسلم
وقد قال النبي صلى الله عليه وسلم من عمل عملا ليس عليه امرنا
فهو زهيم وهم الزهيمون فاعمالهم لا تقبل الا من الله تعالى
ولا كتاب غير القرآن فاعمالهم فلا يخرج عنها فذلك فضلك

ففي ذلك هو انك في الشيطان **فاما الله** ولا تتبع العز في ذلك
عن سبيل الله والسلافة مع الكتاب في السنة والاعمال
مع غيرها وهاهنا ترك العبد الى حاله الاول والبلية
والغوثية **عنه الله** وانما ما لي اركب يا مؤمن هذا
مولاه وقسم الذي قسم له اما تعلم ان هذا ما تضعف
ايما انك فيسقطك عن عين مولاك عز وجل ويضعفك
اليه لما سمعت الحديث المروي عن النبي صلى الله عليه وسلم
ان الحسد ياكل الحسنات كما تاكل النار الخشب ثم عاين
شيء تحسده يا مسكين اعطاه الله وقسمه او كما قسمك
فان حسدك على نفسه الله له به قوله في حقه
معيشته في الحياة الدنيا الآخرة فقد طهره من كل قلب

في الامور

نعمة مولاه التي تفضل بها عليه وقد هاله ولم يجعل
 لاحد منها حظا وليغيا فمن يكون اظلم منك واجمل وار
 وانقص عقل منك وان حسنة من قسرك فقد جعلت غاي
 الجمل فان قسرك لا يعطى غيرك ولا يتقبل منك الا بها مثله
 قال الله سبحانه وتعالى يا ايها الذين آمنوا انما انظروا
 الى الله لا تظلموا كما اخذنا منه وقدره كما في عيسى
 فبما اجمل انك و ظلم لا تحسب حسنة الا من انفق
 الكثرة والنفار من انواع الذهب والفضة والجواهر ما
 جعلت للملك المتقدمة من عا و منور وكري وقصر ارق
 حسنة لا تحسب ما منك الاكمل رجل يرى ملكا مع سلطان
 وجنود وخيمنة وملك على الارض ويأمر بخرابها اليه

اليد ارتقاها لا يله وتغنيها انواع النعيم والذات
 والشهوات فلم يحسده على ذلك ثم لا يحسبها بغيرها
 كلها من كلاب تلك الملكية ثم بعد وسيت بعينهم
 فيعطى من يطبخ الملك بقايتة طعام وثراوته فيقترب
 فاخذ يحسده ويغار ويرى شحنة من يد الملك وكثرة
 وان يخلفه ذلك حسنة وثرائه لا يله او يينا في
 كل يكون في الزمان حلالا حق من دارين واجمل ثمر
 يا سكين ما سيطر جاك على امن لول العساكيم القيمة
 ان لم يكن اطاع الله فما خوله من نعمة واداء حقها
 واشتد امره واستوى شهيدتها واستغاث بها عبا
 وطاعتها شين ان لم يعط من الكثرة ولا ارغافها

والمظلم ضار ودله مقفلة وذا بفتح خاء وواو كبرياء
الكسرة فتسود تحت ناسرة هو الكاذب بفتح
وعلامة تحذف الملك عليه نظرم بعين الهمزة والراء
فأمر أخرج من المجلس والاحسان المير والحق عليه
وربما الولاية المير وشملها سحما وجعلها موقفا
لنوابه عصفاء لكاه مناة فلذلك الميرين أو

ولا اذن سمعت ولا خطر على قلب بشر من ملائكة الملائكة
من ملكوت السموات والارض وقوتهم وصلاحهم والملك
الطيب ووعده جميل ودلال واحاطة برعاؤه ووصف
تفصيله ووقايته وحقائق حكمته من لى القيد فلهذا
سكان بعد ان يقطعه من الساحة ويضع ذلك الشيخ عليه
بشره عاصيه فوجاهه المالك والمشرية
والمسكين والارواح والجن والانس والحيوان
الطاهر في يوم الله عز وجل ولا عبده المؤمن
بشره من الفناء حتى اذا اطمان العبد الى ذلك فغتر

سوال و جوابی در این کتاب
در این کتاب

وانتقدت اسفحة الله عليه الواب البكا وانواع المحن
في النفس والمال والاهل والولد فينقطع عنه جميع
ما كان قد انعم الله عليه من قبل فينبغي من غير ارجاء
منكسر مقطوعا به ان ينظر الى ظاهره يراي بأسوه
وان ينظر الى قلبه باطنه يراي ما يحزنه وان سأل
كشف ما به من الضر لم ير حاجته وان طلبه عند جملة
لم يجد سره وان وعده بشئ لم يعثر على الوفاء به
ان يراي سره ولم يظفر بعجزه وان قصد يقينه وان سأل
الرجوع الى الخلق لم يجد الا ذلك سبيلا وان ظن
لده رخصة ذلك فعل بها تسارعته العقوبات واسلط
ابدي الخلق على جسده والسنة ثم معرضه وان طلب

طلبه قاله مما قد اذعن فيه من حاله الى العالم
الاول قبل الاجتناب ولم يسبق الى طلبه الضمير والطبيبة
والشعر ما به من البلاء لم يعط في ياخذ النفس وال
ويان والحوي واللازمة واللازمة الرجل والا
في السلامة فينام لذلك بل يزد تشديدا وعسلا
ولا كمال الحق اذ في العبد من خلاق الانسانية
ومقتضى الشهادة فيبقى وخالق سمع ندا وفيها
طنبا اركن من هذا هذا اغتسل بدمه وشرب كما
قول لا يرب عليه السلام فلم يزل الله على قلبه بحاجته
وصافته ولطفه ونسنة فاحياه به معرضه وطيب
ووقاين علومه وانفتح عليه الواب نعم والله وطلق

واطلق الايدي اليها البذل والعطاء والخدمة في سائر
 الاعمال والالتفات بالخير والشفاء والذكر الطيب في
 جميع الحالات والارجاء بالرجال ودلائل الرقاب
 من قبل الملوك والارباب فاسبق عليه نعمه طاهر
 وباطنة وتولي تربية ظاهره بخلفه ونعمه و
 تربيته باطنه بلطفه وكبره وادام له ذلك الى الابد
 ثم فيما لا عين رأت ولا اذن سمعت ولا خطر على قلب
 بشر **كان الجرح** ولا تقلم نفس الغنى لهم من قرة
 اعين خبره بما كانوا يعملون **قال رسول الله صلى الله عليه وسلم**
 ان النفس جالسا لاثلاث احوال قافية وحال لا
 فادانته في بلاء فالجوع والشكوى والستخفاف والافتن

في قوله تعالى

الاعتناء في النعمة التي غفر الله لها ولا سواها
 بل سوء الارب والشركاء الفلق والاسباب والكفر
 واذا كانت في عاقبة فالاشترط البطر واتباع الشرائع
 والقدسات كما نالت شهوة طلبت الخزي واستحققت
 ما عندنا من النعم من مأكول ومشرب يشكوه وطير
 وسكون وكرم فيخرج من هذا النعم عيوبها
 وتطلب الخ منها واسفه مما لا يقصر لها وتعرض عما
 قسم لها فتوقع الافس في تعب طويل ولا يرضع بها
 يديها وافتقر لها فتترك العزلة وتحتج بها اليها
 في تعب طويل لا غاية له ولا مشقة في الدنيا مشقة في العقب
 قيل ان من أشد العقوب طلب ما لا يقصر فادانته في بلاء

لا تتعنى سوى انكشافها وتبين كل نعيم وشئ ولاة
ولا تطلب شيئا منها رجعت الى عيونها واشهرها
واظهرها واعراضها عن طاعتها وانها كالحاق
معاينة وتبين ما كانت فيه من البلية وما حل لها
من الويل فترى الى شدة ما كانت عليه من احوال
البلاء وانصر عقوبة لها لما قد ابرجت وركبت
الخطايم وفطما لها وكفا من المعايير المتقبل اذ لا
تسلم لها العافية والمعزة بل حفظها في البلاء والويل
فلما حسنت الادب عند انكشاف البلية ولا تترك
عنه والشكر والرضا بالمقسوم كان خيرا لها ونيلا
اخرى فكانت تجد زيادة في النعيم والعافية والرضا

معاينة

والرضا من الله عز وجل في الطيبات التوابية و
اللطيف من اراد السكينة في الدنيا والآخرة فليد
بالصبر والرضا وترك الشكوى الى الخلق واسأل
هو ايجد بهر بهر وجل والسرور طاعة واستقام
الفرج منه عز وجل ولا انقطاع اليد عز وجل اذ
هو خير من غيره من جميع خلقه حرمانه عطاء
عقوبة نفا بلائها واولاه وعلاه فقد تسببت
قوله فعل انما قوله وامره اذا اراد شيئا ان يقول
كن فيكون كل افعال حسنة وعلمه ومصلحته غيره
انه عز وجل طوى علم الصالح عن عباده وتفرقه به
فالا ايلي العبد واللائق بحاله الرضا والتسليم

الا شتغال بالعبودية من اداء الاوامر والنواهي
 والتسليم في القدر وترك الاشتغال بالربوبية
 التي هي علم الآداب ومجاريها واصوبها
 عن لم وكيف ومنه والتمس للتمس عز وجل في جميع
 حركاته وسكناته وتستفيد هذه الجملة الى حد
 عبد الله بن عباس رضي الله عنهما وهو مروي عن
 عن ابن عباس انه قال بينا انا روي عن
 صلى الله عليه وسلم ان قال لي يا علام احفظ الله يحفظك
 احفظ الله يحفظك اماك فاداسالت فاسال الله
 واذا استعنت فاستعن بالله جف القلم ما
 كان ولو جهد العباد ان ينفعوا بشيء لم يقض الله

الله كلمه في نفسه عليه ولو جهد العباد ان ينفعوا
 بشيء لم يقض الله عليك لم يقدر وكان يستطع
 ان يفعل الله بالصدق في اليقين فاعمل وان لم
 فان في الصبر على ما تكره خير كثير **اعلم** ان النظر الى
 والفرج مع الكرب وان مع العسر يسرا فينبغي لكل
 مؤمن ان يجعل هذا الحديث راى قلبه في شغل
 وقلبه وحده فيجعل به في جميع حركاته
 حتى يكثر الدنيا والآخرة ويحب الغرة فيهما
 الله عز وجل **قال رضي الله عنه** واسأل الله ما
 تسأل الاجمل بالله عز وجل وضعف اجابته في
 معرفته ويقتدر وقلة خبره وانقص من ذلك الا

من سأل
 على ما يشاء

والتكدر فيها النعم عليه فتوفي النعم ما يكون من ذلك
 جاء القدر كما يكدر عليه من انواع الرزق والبلد
 من الامراض والكروب والجوع والمصائب في النفس والمال
 والاهل والاولاد فينقص عيشه بذلك فانه لا يجمع
 عليه قط ومنه ذلك النعم وحلاؤه وان كان الغنى
 قائما بالمال والجاه والعبد والاموال والاس من الاله
 فتوفي حال النعماء كان لا بد في الوجه ووقف البلاد
 لا نعظم في الوجه وكل ذلك لجلد عيوبه لا فلو علم ان مولاه فعلا
 لا يتركه يغير الاحوال ويبدل ويحيط ويرى ويغنى ويغفر
 ويرفع ويخفض ويعز ويذل ويحيي ويميت ويقدم
 يؤخر لا طاق ان يابى من النعم وما اعتبر به ولا آيس

ينعم

آيس من الفرج في حاله البلاد وجملة النعماء بالانبا
 والنفاد والربلاء وتنقيص وتكاليف تلك الميراثان
 اصلها بالادوار فما قال نعم في كثره الصبر
 ثم ظاهرا وخرها شدد حلولا يصل المراد الى حلال
 ونهايته تجرعه من مرهاتها فلم يبلغ الشدة الا بالاسم
 صبر على بلائها حل لا يقيمها انما يعطى الاجر لجهده بعد
 عرق جبينه ونقب جسده وكره بجمعه وضيق
 سر وذهاب قوته واذلال نفسه وكسره واه في
 مخلوق مثله فلما تجرعه هذه المرارة كلها انقضت
 طيب طعام وادام وفاته من راحته وسرور ولو
 قليل فالله الدنيا والها مرة كالصفحة العليا من عمل

في طرقت شوية بملزمة ولا يصل الاكل الى طرف الطرف
وتناول الخالص من الابد تناول الصفحة العليا
فادبر العبد على اراء وامر الله عز وجل انما نوا
بسمه والتسليم والتقوى بما يحرمه القدر ويحرم
منه فلك تعلم انما له وخالفه واه وترك ما ربه
اعقب الله عز وجل يد لك طيب العيشة آخر عمره وال
لا بد والمراد والعزة ويؤلاه ويغذيها كايدي
الطفل الرضيع من غير ان يظف منده وتعمل سونة وتبقة
في الدنيا والآخرة كما ينشد ذاك الراوي الصفحة العليا
من العسل يا كحل من قمار الطرف ينبغي للعبد المنعم عليه
ان لا يامن من شكر الله فيقتر بالانعمة فيقطع بلواها

بدوا بها ويعمل عن شكرها ويرحمها بتركها
شكرها **قال الله تعالى** انما ينفعكم الله عز وجل
فقد دعا بالشكر فذكر نعم المال الاعتراف
فيما النعم المتفضل هو الله عز وجل والحمد
لها النفس سائر الاحوال والبرية وفقدت
عز وجل وان لا يملك عليه ولا يجاوز حده فيه
تدأبوا بحقوقه من الزكوة والفقارة والهدى
وروا الصدقة واعانة المله في ساقطها
باب الحاجات واهلها في السند الذي عند قلب
الاحوال والحبس بالحبس بالحبس اعني سماع
النعم والرجاء بالباس والفرح وشكر نعمه

في الجوارح والاعضاء بالاستغناء عنها الطامع
والكف عن المحارم والسيئات والقيام بالانام فذلك
تيد النعماء عن الرحلة والذهاب في صبيحتها
وتتمتع اعضاها وارواحها ونحوها ثم تهاو
وة طعمها وسلا عاقبتها ولذاته مضغها
سهولة بلعها وتغيب عاقبتها وريحها في الجسد
ثم تظن ركبها على الجوارح من انواع الطامع
والغفلة والانكار ثم يدخل العبد بعد ذلك الى
درجته الله عز وجل والخلو في الجنة مع النبيين
والصديقين والشهداء والصالحين وحسن الاثر
سريعا فان لم يفعل واعتبر باظهر من هذا وذاك

يقا من لذاتها واملائها الى ريق سرها وما لا
يرحمها وما هي من النعم او الخسارة فيظن او يعمى
جلودها ونحوها وعقاربها ونخل عن سمومها القاتلة
المروعة في اعماقها وتكاد لها ومصلاتها المنقبة
لا تحذر ويحسد عليها فليس بنا بالرفاء وبشربها
العطوب والفقير العاجل مع الذل والحقول في الدنيا
والعبد الجاهل في النار ونظير اما المتأمل في
سبيل عقوبته ومقابلته بحجة امره كلها وحجة
اخرتها واخرى يستل تكفيرا وتجبضا واخرى يستل
الارتقاء الى رجا ويبلغ المنارة العالية ليتمكن
ببرها وفي العلم من اهل الحالة والمقامات من سبقت

لهم عناية رب الخليفة والبرية وسيرهم مولا في
مباركة البليات على مطايا الرفق والالطاف
وهم بنسيم النظرات والخطبات للبريات والسكا
ادلم يكن ابتلاءهم للملك والاحواز في الدركات
ولكن اجبتهم بها للاصطفا والاحتياج وانخرج بها
حقيقة الايمان ومفاتيحها من الشكر والاعاوي
والنقل وحملهم بها انواع العلوم والاسرار والافا
فما خلصوا الظاهر والباطن وتطهرت سريرتهم
جعلهم من الخلق الى صوت الحق السلي وجلب اليهم
حسن رضاء ورحمة الدنيا بقلوبهم في لذة بالحبس
فكانت البليات مطهرة لقلوبهم من دنس الشرك والعقل

والعقل بالخلق والاسباب والايام والاراد
ووقية وسبابة من الدعاء والعتق وطلب
الاعواض بالاطمان من الدرجات والمنازل العا
ليات والفردوس والجنات فكلما ابتلاء على
المقابلة والعقوبات عدم الصبر على وجودها
الجزع والشكوى المخلوق والبرية وعلاوة الا
تخصيصا وتكفير الخطيئة وجود الصبر الجليل من غير
شكوى واعلم ان الجزع الى الامد قاء والجزع
التعجب باداء الاوامر والطاعة وعلاوة الايمان
الارضية وجود الرضا والموافقة وطاعة النفس
والسكون لفعل الاله الام لا يرضى السبلوا

مخالفات

بيننا الى حين الانكشاف يوم الامام والساعات
تلا في الله عنه وارضا في قول النبي صلى الله عليه
عن رجل من شغل ذكره عن سئل عليه
افضل ما اعطى السائلين وذلك ان المؤمن اذا اراد
عن رجل اصطفا واجبا سلك به في الاحوال ما تحسنه
بافواه الحق والبلايا والمصائب فيفقر بعد العجز
يفطره الى المسئلة لخلق في المرق عند سد جهاته عليه
ثم يصور عن مسئلة ثم يفطره الى العجز ثم يصور
عن العجز فيفطره الى الكسب ويسلمه عليه فيما كل باب
الذي هو المسئلة ثم يصور عليه فليعلم السؤال للخلق
ويامر به بامر باطن يعطيه ويعرفه ويجعل عبدا

وتسبيله

عمله ثم يفطره معصيته في تركه ليزول بذلك موافقا
وتنكسر نفسه في حالة الرضا فيكون سؤالا
وجدا لا يجبر الا على وجه الشر كما يجبر في تصديقه
عن ذلك ويامر به بالفرض منهم ارجوا لا يمكن
شركه كالسؤال من قبل ثم ينقله من ذلك فيقطع
عن الخلق فيجعل رقة السؤال المدعرج على
فيا لا جميع ما يحتاج اليه فيعطيه عن رجل ولا
يعطيه ان سكت واعرض عن السؤال ثم ينقله من
السؤال باللسان الى السؤال بالقلب فليعلم القلب
جميع ما يحتاج اليه فيعطيه حتى لو سأل لم يستطع
او سأل الخلق ثم يقبضه عند عن السؤال جملة

ان مثل مصطى النوافل وغلبة الفريضة كمثل جبل جبلت فلا
 رفق تقاسمها سقطت فلا هزيمة في حمل ولا في دابة
 ولادة ذلك المصطى لا يقبل الله له نافلة حتى يموت
 الفريضة ومثل المصطى كمثل النجم لا يحصل له نجم حتى
 ياخذ راسه بالهولاء ذلك المصطى بالنوافل لا يقبل له
 فدية حتى يموت بالفريضة وكذلك من ترك الفريضة
 بالنوافل لم ترتب مع الفرائض ولم ينسب عليه ولو
 امره الله بالفريضة لم يتركها ولم يتركها بالله عز وجل
 خلقه والاعتراف عليه فدية فدية وواجبة الفريضة
 وطاعتهم والاعتراف من امر الله وطاعة ^{فقط الله} قال النبي
 عليه السلام لا طاعة لمخلوق في معصية الله ^{فقط الله} قال النبي

هذا الحديث رواه البخاري

فاعندوا رضا من اختار النوم على السر الذي هو
 البقعة فقد اختار الاقتصار الاول والثاني الى
 الموتى والعقبة عن جميع المصطلح لان النوم اخ الا
 ولهذا لا يجوز النوم على الله عز وجل لا يستغنى عنه
 النفاذ اجمع وكذلك الملكة لا تؤمن به عز وجل
 في عنهم النوم وكذلك اهل الجنة لا كانوا في
 الموضع والطهرها وانفسها والكرام في عنهم النوم
 لكونه نقصا في حالهم فالخير للمخير في بقية
 المشركا الشرف النوم والعقبة عن المصالح اكل
 فنيام بهواه اكل شيئا وشرب شيئا فنام كثيرا فنامته
 الخير الكثير ومن اكل قليلا من الحرام كان كمن اكل كثيرا

من الجاهل بجهل الله تعالى في العلم والدين
 يعلم العقل ويعطي قلوب العلم الايمان فلا يصح ولا
 دة ولا اخلاق من كل من الخلال كثيرا الامكان
 كن كل من قلوب الشدة والعبادة والقدرة فالحق
 نور في نور الحرام طمعة طمعة لا خير فيه في الدنيا
 بهواه بغير الامكان الحرام في الحرام مستحيل للنوم فلا
 خيره **قال** **رحم الله** عند ربه لا يخلو امر من شئ
 اما ان تكون غائبا عن القرب من الله عز وجل ربا
 عند الله اليقظة فان كنت غائبا عنه فاقعوك
 وغائبك عن الخطايا والنعيم والعز الدائم وال
 الكبر والسلاوة والعز والدلالة والدنيا واخرى

من الغيوب

فهم واسرع في الميراث اليه في ما يحب احب اليه
 ترك اللذات والشهوات الحرام منها والمباح وال
 حقا اجمع والاخرى في الادب والكلية وروح
 الغربة والاشد والخروج من الخلق والهوى
 والارادة والمهنة الدنيا واخرى حتى تظفر بالو
 والقرب فيجهد عند ذلك جميع شئ فيحصل لك
 الكرامة العظمى والنعمة الكبرى وان كنت من الغائبين
 الواصلين اليه عز وجل من اوتهم الغائبين
 شملهم الرحمة وحبهم المحبة والدمع المنة
 والرافة فاحسن الادب ولا تغتر بما انت في نقص
 في الخدمة ولا تنس الخدمة ولا تتخلل في الشهادة الا

هو المقام الأكبر الذي فكرت فيه من انوار خلق منيرة
الابد الى العارفين المقبول منهم الفانين عن الخلق
والانفس والاهوية والارادات والخطوط والاماني
والاعوان على الاعمال الذين يرون جميع طاعاتهم
وعباداتهم فخلان الله ونعمته ورحمته وتوفيقه
منه عز وجل ويعتقلون ان الله عبد الله عز وجل
العبد لا يستحق محامدا وهو برتبة وحركاته
وسكناته واكسابه ملكا لولاه فكيف يقال في حقها
وهو لا يستحقها ولا اعوانها فقل ولا يشر على اهل
يرى نفسه الباطلين وافلس المتكلمين من الاعمال
مقتت غير ان الله يوا بفضله ويل للنجمة وير بغيره
بلفظه

بلفظه صراحتهم ورحمة وبره وكبره اذا انقلب
عن مصالح نفسه وطلب للخطوط المباشرة المذخرة
وجلب النفع اليها ورفع الفزع منها فزكا الطفل
ضيع الذي الحراك به من مصالح نفسه وهو بال
بفضل الله عز وجل ورسوله الدار على ابي والي
الوكيلين كميلين فلما سلب عنه مصالح نفسه عطف
قلوب الخلق عليه واوجب له رحمة وشفقة في
القول بوجه كماله من حرمه وعطف عليه وير
فهذا الكل في ان عاصي الله الذي لا يحركه
غير امر عز وجل او فعله موافق لفضل الله
على كل ديني واخرى على كل منها فافزع عند الذي

من لا اله الا الله الذي لا اله الا هو
 العليم قال **هذا الله** ما ظهر فيها وانما قيل الله
 لغة من المؤمنين العجايب من اهل الولاية والعرف
 ليرد بهم بالبلاء الى السؤال فيجب الحمد فاذا سأل
 اجابته يعطى الكرم والجود وحقها لا ينالها الا من
 وحل عند سوال المؤمن بالاجابة وقد يحصل الاجابة
 ولم يحصل النقد والتمناؤ لتعوي القبر لا على وجه عدم
 الاجابة والمؤمن ليس وبالعيد عند نزول البلاء
 واليقين من ظن في تكملة الامر وارباب المناهي
 ما ظهر منها باطن والمناهي تحت النقد لان الغالب عليه
 انما يتبين ذلك مقابلته فان انكشف البلاء والانجليح

أو المبدأ أو التصريح ولا اعتدأ في يوم المواليد
 أن يكون ابتلاءاً للعباد ولا تعهداً لغير الأجابة كما
 بيناه **كلمة الله** وأمرناه أن نطهر من الله الصلوة
 بالانقضاء فعل المولى لأنه هو الراحة الأكبر والجنة
 العالمة المنقضة في الدنيا وهو باب الله الأكبر وعلته
 محبة الله لعبده المؤمن فمن أحببنا الله لم يعذب
 في الدنيا ولا في الآخرة فينا العوق بالانقضاء وجل
 الوصل إليه والانس بمب ولا تشغل بطلب ^{المطلوب}
 وأقسام لم تقسم أو قسم فإن كانت لم تقسم فالاشتغال
 بطلبها حق وعزيمة وجهالة ^{وغيرها} اشتغال
 كما قيل من اشتد العقب ^{بطلب} لم يقم وإن كانت ^{مقسمة}

ففي الاستغفار الجاسر وحرمه ترك في باب العبد
والحجة والحقيقة لأن الاستغفار بغير الله عز وجل
شرك وذلك لأن الله ليس بما يقولون ولا يستحقون
اختياره مع الله غيره فتركوا بطلان العوض عنه
غير مخلوق وأنما المخلص من عبد الله ليعط الرب بشيء
يعبد الله لأن الحقيقة لأن الحق عز وجل يملك
عليه العمل والطاعة وجميع له بحر كأنه سكن توسعا
السابعة والعبد وأنما طاعة له كيفية فلا يبيح في غير
أن العباد بأسرها نعم من الله عز وجل وفضل
عليه أذن تقبلوا أذن عليها فإن استغفار بأن
بغيره وأن من طلب من الله عز وجل عليه أن يغفر لهم

تستغفر بأن الله عز وجل قد خلق كثيرا ما كثرت
الخطوط عند هم وأن استغفار وتابع الذات
والنعم فلا اقتسام اليوم أو سنة أو يوم أو سنة أو يوم أو سنة
هم وأن هم بالنعم وأن هم بالنعم وأن هم بالنعم وأن هم بالنعم
الانسان أن يقسم غير أحد هم وحضرت وصغرت
تجسدت انسانا هم عند هم وعظمت وكرمت وحسنت
اقسام غير هم فلهذا هم فمنهم فمنهم فمنهم فمنهم
غير منهم فمنهم فمنهم فمنهم فمنهم فمنهم فمنهم
وكرمت منهم وكرمت منهم وكرمت منهم وكرمت منهم وكرمت
جباة هم وأن هم بكرمت منهم وأن هم بكرمت منهم وأن هم بكرمت منهم
عظم الله عز وجل عليه أن يغفر لهم فإن استغفار بأن
لهم وأن هم بكرمت منهم وأن هم بكرمت منهم وأن هم بكرمت منهم

خير الدنيا والآخرة لا شك والمؤمن بما قسم الله من شئ
 واستعان بها على طاعة ولا ياتوا بها قسم بالخير
 لا يصعدون بها اسم وأخرتهم فهم أشرف الخلق وأجملهم
 وأحقهم وخبرهم عقولا وبصيرة فلو أنهم رضوا بالقضا
 وقصروا العطاء وحسوا طاعة الموتى لا انتقم منها
 من الدنيا من غير أن يلقوا بها ولا يلقوا بها العاقبة
 التي فرجها وعنده كل رخص جملنا الله وأيا
 من ضمير القضا وحل سوا ذلك والقضا وحفظ
 والتوفيق لما يحب من **قال رسول الله** وأما من
 الآخرة فعليه بالرفقة الدنيا من امر الله عليه
 ببلد الآخرة فيتركه ببناء الآخرة وأخرته فماد
 بطلان شوائب
 ربي ذلك ففوق
 إلى

فأدام

فأدام وقديس يوسى شموه الدنيا والآخرة من الدنيا
 أو طلب الجنة من الدنيا والآخرة من سائر الأشياء
 من كماله مشروب وليس من طبعه وسكون
 محسوب ولا يدور ولا يمتد وطبقه في علم من فوق
 العلم من الله فوق العبادات التي هي رتبة الدنيا
 وقراءة القرآن برأيا والهدى واللغة والقضا
 البلاغة وزنة الاعتقاد وجود العنا ووجها البلية
 ونجى العنا وفي الجمل انكشاف الفرد في النفع
 وليس بلحقا لأن كل واحد من هذه الأشياء ^{التي هي} آفة النفس
 وموافقة للنفس وراحة الطبع وجب له وذلك من
 الدنيا وما يجلب القضا فيها ويجعلها السكينة والطاينة

فينبغي ان يحذف اخراج جميع عن القلب فيما خذ نفسه
بانه تلك وقلة واليهما بالعدم والافلا^ق والفقير
الذي لا ينفق قلبه عن ذلك مقلد من غيره بل يخلص
من ذلك النفاق وادام له ذلك في كل العوم والافلا^ق
القلب والكرب من المشاء وجاءت الرعا والطيب والا
نفس بالله عز وجل كما **قال الله تعالى** الله الذي لا
يأبى رحيم القلب والجسد فادامه قلبه في من ذلك
فالسهم والغرم والخوف والوجل قائم في القلب والجسد
لا نرم له والى ابي عن الله عز وجل وعن قمره ملكا
متر الكفلا ينكشف جميع ذلك الا ببر ولا حب الدنيا
العمال وقطع العوا^ق باسرها^ق من هذه الاخرة فلا

فلا يطلب الدر^ج والمنازل العاليا والمور والول^د
والدار والقص^ر والبساتين والمراكب والحلل^ق
والاكل والشارب وغير ذلك مما عده الله تعالى
لعباده المؤمنين فلا يطلب على عمله جزاء واجل^ق
عز وجل البتة ونيا ولا يخرج في عهد الله عز وجل
فيوفيه حسابه تفضل الله ورحمة تفضل به^ق
منه وبطيقه يستقر في اليقين بانواع^ق العاقبة
وابعد عز وجل مع ربه ونيابة واوليائه وخوادمه
اجابيه اول العلم عز وجل فيكون القلب كالبحر في^ق
من امره صفة جوده ثم ينقل الى دار الآخرة الى الاعيان
سرا فلا ترون سمعت ولا خطر على قلب بشر ما يصيق^ق عنه

الانها لا يقصر وصف العبادات **قال** **الشيخ** واخرها
 شرک الخطوط ثلث مرة او يكون العبد ما في شره
 متجذبا فيه متفرقا للبعثه جميع احواله من غير
 له يروى في ايامه الشرح يريه ولا احد من حده شيق
 اليه من حكمه فيها هو عز ذلك ينظر الله اليه بعين
 فيبعث اليه وعظما من خلقه من عباده الصالحين و
 يشبه الواعظ من نفسه فيطاف الواعظان على نفسه و
 طبعه فتعمل الواعظة عليها فتبين عندها ما عيب
 فيه من كرمه طيبة الطبع والمخالفة فيميل الى الشرع
 جميع تصرفات فيغير العبد سلا قانما مع الشرع فانها
 المصحح فيترك حرام الدنيا وشبهتها وانين الخلق فياخذ

في اخذ ما يحل الحق عز وجل وحلالا للشرع فاعلموا
 ويلبسوا ثوبا وسكتة وجميع احواله لا بد منه
 ليحفظ ائنيته ويقوى على طاعة الرب عز وجل و
 البصيرة في سنة المقوم الذي لا يتجاذبه ولا
 يسيل الى الخروج من الله فياخذ ثوبا وله و
 واستيقظانه فيسير على مطية المباح والحلال لا شرع
 في جميع احواله الى ان يتقرب بهذه المطية الى عتبة
 الولاية والدخول في منزلة المحققين والمؤمنين اهل
 الغربة يريدون الحق فياخذوا بالامر فيسمع الله
 من قبل الحق عز وجل من قبله سركه سركه وقال السرك
 وللحق ان اريدت الخالق واخضع فليكن فياخذ حرك

وتخرج عن الاكوان والموجودة واسمى جود والايام
باسرها وتعرف عن الجميع وافمن عن اكل تطيب بالحق
حيد وترك الشك وصدق الامارة ثم اذله وها
اليسب بالابسط فالانظر بعينا الى الاخرة ولاشك
الى الدنيا لا الى الخلق ولا الى المخلوقين فخلق هذا
المقام وتحقق الوصول جاء به الخلق من قبل الحق عز
جل وعز شيتا انما العلم والعلم وانواع الفضل
فيقال ان تلبس بالنعم والفضل ولا تلبس بالادب بالرب
ترك التلبس بالنعم والفضل والادب بالرب
ستحفظا فانما تلبس بوجه تلبس بالفضل والقسم بالله
من غير ان يكون هو فيه ومن قبل ان تلبس بوجه

وفقه فلما رجع حاله في شأه لا يظن ولا يشك
الاولى بالاطيع وهو الحرام والثانية بالشرع
المباح والحلال والثالثة بالارادة وهي حالة الولاية
وترك المحرم والارادة بالفضل وهي حالة فقال
مراده وحصول البدلية وتكون مرادها ما مع الله
الذي هو فعل الحق وهي حالة العلم والافضل السلام
فلا يفسد حاله على الحقيقة الا من قبل الى هذا العلم
هو **الله عز وجل** ان ولي الله الذي يري الكاتب بوجه
الصالحين فهو العبد الذي كفت الله عن طلب
ومنا فعدو عن مره مضار ومقاسده كالطفل
مع الفيل والميت الغيل مع الفاسل فيقول يا الله

ترين من غير ان يكون له اختيار وان كان عن جميع
 ذلك الى الامكان والارادة على القيام مع الحق
 تارة يبطئ وتارة يقصص وتارة يغيب وتارة يفيض
 ولا اختيار لا يتجوز في ذلك فليس له ان يفعل الا
 والموافق للاختيار في شئ من الابرار الاولين والا
 بل ان قال **قال الله تعالى** عندنا خزائنا وما كنا
 ونهوى والنفس والارادة والابن وينا واجر علم
 الا الله عز وجل وخرج الكل عن قلبه وصل الى الله لمقا
 واجتباؤه واجد وحيد لا يظلمه احد في شئ من شئ
 بعقله ويقبل نعمه ونعمه على ما اريد رحمة وعلمه
 لا يظلمها عند احد **فانما** العلم الله عز وجل يعلم

واخره

منه

بارادته عز وجل وبذلك يكون له اختيارا بحسب مقتضى
 برجاه ويمثل امره دون غيره ولا يريد ان يفعل غير
 وجود ولا فعل ولا يجوز ان يعلم الله برحمته ثم لا يعلم
 للعبد وفاء بذلك ولا يبلغ ما في نفسه من ذلك
 لان العبرة قد زالت بيننا وبين الله والارادة والطلب
 المخطوط فصار من نفسه فعل الله عز وجل والارادة
 العز وجل فلا يضاف اليه وعلمه ولا خلف لان الله
 صنف من له قوى والارادة فيصير الوعد حجة
 مع الله عز وجل عز وجل عز وجل على فعل شئ في نفسه
 نواه ثم من غير غيره وكما انما نسخ فيما اوجبه
 عز وجل لا يبا **عند** الله عز وجل **فانما** العلم

من آية او شئنا انما يتخير لنا او شئنا انما تعلم ان الله على
كل شئ قدير **لا كان الله على شيء من شئ**
والارادة سوى المصالح التي ذكرها الله عز وجل في
القرآن من الاستحسان بدر شريك عن الدنيا
الله يريد الآخرة ولولا كتاب عن الله سبق لم
اخذتم عن ابي عظيم وهو راوي عن علي بن ابي طالب
حالة واحدة وعين شئ واحد وروي عن واحد من نقله
عن القدر فاطن عن ان القدر الذي يفرق بين القدر
وقلبه فيها ويظهر بقوله ان الله على كل شئ قدير
يعني انك شئ القدر فقلبك واجبة تارة كذا وتارة
كذا فمستحق ان يولي ابتداء امر النبي ما بعد الوفا والابتداء

والابتداء الا البنيق **قال في القدر** وهو ما لا يعلم
نفس كذا لانه يورث اليه بحفظه او كذا يورث بحفظه
تبقى والقيام مع القدر بسط كذا لانه ليس هناك
شيء يورث بحفظه سوى كذا موجود او القدر فاعلم ان
لانا نزع عن القدر بل يوافق ولا ينافي في جميع
محرم عليه ما يجوز وغير الاحوال المحمودة فانه
يحدث ودها والفعل الذي هو القدر عز وجل
وعلا شئ ان العبد دخل في مقام القدر والفعل
البسط انه يورث بالسؤال في الخطوط بعد ان امر
والله جليلة لانه لا يخط باطنه من الخطوط ولم يبق فيه
غير الله عز وجل بسط فاعلم بالسؤال والفعل طلب

الاشياء التي هي قسمة ولا بد من تباينها والتواصل اليه
لنحوه ليتحقق كرامته عند الله عز وجل ومنه لنجد
استنان الحق عز وجل اليه باجامة الى تلك الاطلاق
بالسؤال في اعطاء المظنون من كثير علاما البسط بعد
والاخراج من الاحوال والمقام والتكليف في حفظ
فان قيل هل يدل علمه الى التكليف والعقل بالذات
والفرد من الاسلام ورد قوله عز وجل واعملوا
بما تيكلمون **قلت** لا يدل على ذلك ولا يورى اليه ل
الكرم ووليده عز عليه من ان يدخل في مقام النقص
والفصح في شريعته ودينه بل يعصم من جميع ما ذكره في
عنه ويحفظه وينبذ له ليدده لحفظه الخ **فان قيل**

العلمة في حفظ الخ **فان قيل** كيف يندرج في
هو عن ذلك فيه غيبية القرب من به عز وجل
قال **فان قيل** كذلك في عند السؤال الفتح انه
عبادنا المخلصين **فان قيل** هذا ليس لك عليهم
وقال **فان قيل** الا عباد الله المخلصين باسكين
هو محمل الرغبة عز وجل وهو ربه وهو ربه
هو محمل الرغبة والنفقة الى اصل الشيطان اليه ويطرد
العباد والكلية في الشريعة نحو البعثة الحقيقة
واعظم القرينة وقيل قولنا فقلنا اعطيا بما لهما
العلمة الغيبية الدينية والعقل الناقصة البعثة
والله اعلم بالحق **فان قيل** اما الله والاخوان

الظلال المحسنة بقدرية الشاملة والطاقة الكاملة
 ورحمة الواسعة وسرنا باستمر المائدة المانعة
 الحامية ورايا بجمعة السانعة وفضايلة الدنيا **قال**
 الله عز وجل **منه** نعلم انهم قد اصابوا ما هم في شاك
 فيمنه من افاضت نظر الواحدة منها لا يفتح لك
 جنة فضل الله عز وجل ووجه بسند الجبال جميعا
 جيد كما انفسك فمناك وموكل ومكلم
 يقع عين قلبك جهة لليات وهي جنة فضل الله
 العظيم ثم اذ بعث رسلك اذ ذلك يشعاع عند قلبك
 واما كسوفيتك فيظهر عند ذلك النور باطنك على
 فظاهر كبحر الشعة الليرة في السبب للظلم في البلية الظلماء
 نارا كالمحيط والحق في تلك الدنيا
 نارا كالمحيط والحق في تلك الدنيا

في الدنيا من الدنيا
 في الدنيا من الدنيا
 في الدنيا من الدنيا
 في الدنيا من الدنيا

الظلمة تظهر من كبر الاستعانة ففقه في شق ظاهر
 بنور باطنه فتشك المنور والجوارح الى عبد الله و
 عطائيه عن عطاء غيره ووعده غيره عز وجل و
 نفسك لا تظلم ولا تلغى في ظلمات جملك وعو
 نك فتظلم الى الجبال الى الخلق والخلق والخلق
 والكسب والاسباب فتشك عليها فيفسد عليك
 ولا يفتح لك جنة فضل الله عز وجل عقوبة وحقا
 بل يستر لك بالنظر الى غيره عز وجل فاذا وجدته
 عز وجل ونظرت الى فضل وجهه ووجهه ووجهه
 نغابت عما سواه فربك وانك في حركه وركب
 اطعمك وسقاك ووداك وعافاك واعطاك في

في الدنيا من الدنيا
 في الدنيا من الدنيا
 في الدنيا من الدنيا
 في الدنيا من الدنيا

ونفكر في الملك ثم نحاك عن الخلق عن نفسك وانك
 فتاك فلا ترى بعد فك لا تفكر ولا تفكر **فلا تفكر**
الله عنه واغضاه لا تخلو جالتك الا ان تكون بليته
 او نعمة فان كان بليته فمظالمك ما بال نصير وهو الا
 والصبر وهو الا على فمظالمك والواقعة في الضأ وهو
 بدل العار فان اهل العلم بالله عز وجل وان كان
 نعمة فمظالمك فيها ما الشكر عليها والشكر الله والشكر
 الجوارح اما الشكر في الاعراف بالنعمة الهام من الله
 وجل وشكر الاضافة الى الخلق لا الى نفسك وحولك ونفك
 وحركتك وكسبك ولا الى غيرك من الدين حركتك
 فمظالمك يا ههنا سبأ وآلة واواة لها قاسمها وحجها وحجها
 ودراسة او زينة من ١١

من الموضع
 من الموضع

وموجد لها والفاعل فيها والسبب لها هو الله عز وجل
 والقاسم اليه والمجري هو الوجد هو حق يا
 من غيره لا ينظر الى العلم لها اللطيف بما النظر الى
 سائر المنفعة المعبرها **ما لا** في حق من علم هذا النظر
 يعلمون طاهر من الخلق الدنيا وهم عن الاخرة هم غافلون
 من نظر الى الظاهر والسبب لم يجاوز علمه معرفته فهو
 الجاهل بالباطن قاصر العقل انما سمى العاقل عاقل
 في العوالم واما الشكر بالقلب في الاعتقاد والادب
 العقد الوثيق الشديد المبسوم ان جميع ما من النعم
 والمنافع والذات في الظاهر والباطن في حركتك
 سكتا لك من الله عز وجل لا من غيره ويكون شكرك

بل انك عجز اعاق قلبك وقد قال عز وجل وما يكمن
 نعمت من الله **قال** واسمع عليك نعم ظاهرة وباطنة
قال وان تعد نعمت الله لا تحصوها فاع هذا لا يفي
 من نعم سوى الله عز وجل واما بالبحار فبان عجزكم
 وتعلم ما في طاعة عز وجل دون غيره من الخلق ولكن
 احدا من الخلق فيما فيه اعراض عن الله وهذا يعلم
 والعرض والارادات والآية وسائر الخليفة تجعل طاعة
 الله تافلا وبنينا واما ما واسو بها فرغا وتابعا
 موما فان فقلت عجز تلك كانت طاعة لا حاكما بعينكم
 الله عز وجل الموضوع لعباده الرئيين وسالكه غير سبيل
 الصالحين **قال** الله عز وجل من لم يحكم بما انزل الله

الله فاولئك هم الظالمون وفي الاخرى هم القاصون
 فيكون استقامتكم الى النار والحق وقدرها الناس
 رة وان لا تقصر على حتى تساعدة الدنيا وان لا
 شظية وشارة من النار فيها فليكن صبركم على الخلق
 في الخلق مع اهلها البيا البيا الوحا الوحا الله
 احفظ الخلق وشروطها فانك لا تخلق في جميع
 من خلقها اما البليدة واما النعمة فاعطى كل حاله
 خطما وجها من الصبر والشكر كما سببت لك فلا تشكر
 في حال البليدة الى احد من خلق الله ولا تظهر ان
 لاحد ولا تنهين ربك في باطنك ولا تشكر في حكمة
 واحياء الامم لك في الدنيا والآخرتك فلا تذهبن
 وكنتم من انبياء منكم
 كما اظهر الله منكم
 وقدرها منكم اولم تلاحظوا

بهنك الخطة من خلفه في معانك كذا ان شئت
 منك به عز وجل لا يملك مع عز وجل في ملك احد شيئا
 لا ضار ولا نافع ولا دافع ولا عايب ولا اسم ولا
 ولا شئ ولا مبر في عز وجل فلا تشغلن بالخلق
 الظاهر ولا في الباطن فاعلموا ان يعينكم الله
 حل شيئا بل الرزق المبر والرزق والمواقف والنفاق
 عز وجل فان عز وجل في ذلك كله فعليك بالاستغفار
 عز وجل في النقص والاعتراف بالذنوب والنظم من
 النفس في عز وجل في عز وجل ولا عرف له بالتي
 بالنعيم والبر في الشكر وطلب العبر والبر والموا
 التي بين يدي الكتاب عليه فسر ولا يفتن ولا يفتن

ن

الكثرة والى النعم والسعة والفرح والسرور كما كان
 في حق نبي الله الذي عليه السلام والى السلام
 الدليل والى ما في الدنيا وما في الآخرة
 العبد في طيبه لان لكل شئ ضدا او خلافا وغاية واما
 ومتى فالصبر مقادير الله في الدنيا والآخرة
 جاء في الخبر الصبر ان يمان كالرايس من البسطة
 الصبر الايمان كله وقد يكون الشكر هو القبول بالنعيم
 اقسامه المقصود في الشكر كماله في حال فناء
 وفي حال بقاء في الدنيا والآخرة
 وفي حال الموت والحمد والحفظ هذه حالة الابدال
 هو المنقذ عز وجل في ذلك كله فسر ان شاء الله
 في حال حياته كما روي في طريقه ولا يفتن ولا يفتن
 في حال وفاته البقاء في الدنيا والآخرة

في حال حياته
 في حال وفاته
 في حال وفاته
 في حال وفاته

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
الذي كنا لنهتدي لہ
فقد وجدنا ربنا
لداونا ولنا

للشرع في الدين والرجوع إلى الله وحده
 الحلال والحرام من معصية من المالك والشرب
 قاتلوا والمؤمنين والمؤمنات بالاطمئنان
 أمر الشرع وطاعة كتاب الله وسنة رسوله
 كما قال الله تعالى وما أتاكم الرسول فخذوه
 وقال الله تعالى فما ينهيكم الله عن
 فعلكم فاعتصموا بحبله جميعاً ولا يفرقوا
 به فاعلموا أن الله قد أظهر لكم
 في ما أتاكم من بعد ما علموا أن الله قد أظهر لهم
 عبادته مما لم يكن من قبل ذلك
 من قبل ذلك من قبل ذلك من قبل ذلك

۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱
 ۴۷۲

قوله تعالى: *وَمَا يَكْفُرُ لَكُمْ*

فصل في ادخال الحروف في فلك الحروف في فلك الحروف
اجتهادك وحولك فوكل فنان اليك القيام الي
جنبها العلم وسبقها العلم قلتمس جاور على امرها
الحفظ والسلامة فحفظت في العود ويحصل منها
الموافقة لفعل المولى ولا تخرب قاعدة الشريعة وكلا
يقسم الى الفذقة واباحه المولى والاستبانة بها
الماضي **قال الله** انا نحن نزلنا الذكر واباح الحفظ
وقال **ويل** كذلك نفر عند السوء والحق ان
من جاورنا المخلصان فيتم الحفظ والحجة الى حين
اللقاء بركة الله عز وجل واما في سائر المعلة فك
تجيب عليك قال سبقت في طرقتك وسلك فيافي

۱۲۳۰
 ۱۲۳۱
 ۱۲۳۲
 ۱۲۳۳
 ۱۲۳۴
 ۱۲۳۵
 ۱۲۳۶
 ۱۲۳۷
 ۱۲۳۸
 ۱۲۳۹
 ۱۲۴۰
 ۱۲۴۱
 ۱۲۴۲
 ۱۲۴۳
 ۱۲۴۴
 ۱۲۴۵
 ۱۲۴۶
 ۱۲۴۷
 ۱۲۴۸
 ۱۲۴۹
 ۱۲۵۰
 ۱۲۵۱
 ۱۲۵۲
 ۱۲۵۳
 ۱۲۵۴
 ۱۲۵۵
 ۱۲۵۶
 ۱۲۵۷
 ۱۲۵۸
 ۱۲۵۹
 ۱۲۶۰
 ۱۲۶۱
 ۱۲۶۲
 ۱۲۶۳
 ۱۲۶۴
 ۱۲۶۵
 ۱۲۶۶
 ۱۲۶۷
 ۱۲۶۸
 ۱۲۶۹
 ۱۲۷۰
 ۱۲۷۱
 ۱۲۷۲
 ۱۲۷۳
 ۱۲۷۴
 ۱۲۷۵
 ۱۲۷۶
 ۱۲۷۷
 ۱۲۷۸
 ۱۲۷۹
 ۱۲۸۰
 ۱۲۸۱
 ۱۲۸۲
 ۱۲۸۳
 ۱۲۸۴
 ۱۲۸۵
 ۱۲۸۶
 ۱۲۸۷
 ۱۲۸۸
 ۱۲۸۹
 ۱۲۹۰
 ۱۲۹۱
 ۱۲۹۲
 ۱۲۹۳
 ۱۲۹۴
 ۱۲۹۵
 ۱۲۹۶
 ۱۲۹۷
 ۱۲۹۸
 ۱۲۹۹
 ۱۳۰۰
 ۱۳۰۱
 ۱۳۰۲
 ۱۳۰۳
 ۱۳۰۴
 ۱۳۰۵
 ۱۳۰۶
 ۱۳۰۷
 ۱۳۰۸
 ۱۳۰۹
 ۱۳۱۰
 ۱۳۱۱
 ۱۳۱۲
 ۱۳۱۳
 ۱۳۱۴
 ۱۳۱۵
 ۱۳۱۶
 ۱۳۱۷
 ۱۳۱۸
 ۱۳۱۹
 ۱۳۲۰
 ۱۳۲۱
 ۱۳۲۲
 ۱۳۲۳
 ۱۳۲۴
 ۱۳۲۵
 ۱۳۲۶
 ۱۳۲۷
 ۱۳۲۸
 ۱۳۲۹
 ۱۳۳۰
 ۱۳۳۱
 ۱۳۳۲
 ۱۳۳۳
 ۱۳۳۴
 ۱۳۳۵
 ۱۳۳۶
 ۱۳۳۷
 ۱۳۳۸
 ۱۳۳۹
 ۱۳۴۰
 ۱۳۴۱
 ۱۳۴۲
 ۱۳۴۳
 ۱۳۴۴
 ۱۳۴۵
 ۱۳۴۶
 ۱۳۴۷
 ۱۳۴۸
 ۱۳۴۹
 ۱۳۵۰
 ۱۳۵۱
 ۱۳۵۲
 ۱۳۵۳
 ۱۳۵۴
 ۱۳۵۵
 ۱۳۵۶
 ۱۳۵۷
 ۱۳۵۸
 ۱۳۵۹
 ۱۳۶۰
 ۱۳۶۱
 ۱۳۶۲
 ۱۳۶۳
 ۱۳۶۴
 ۱۳۶۵
 ۱۳۶۶
 ۱۳۶۷
 ۱۳۶۸
 ۱۳۶۹
 ۱۳۷۰
 ۱۳۷۱
 ۱۳۷۲
 ۱۳۷۳
 ۱۳۷۴
 ۱۳۷۵
 ۱۳۷۶
 ۱۳۷۷
 ۱۳۷۸
 ۱۳۷۹
 ۱۳۸۰
 ۱۳۸۱
 ۱۳۸۲
 ۱۳۸۳
 ۱۳۸۴
 ۱۳۸۵
 ۱۳۸۶
 ۱۳۸۷
 ۱۳۸۸
 ۱۳۸۹
 ۱۳۹۰
 ۱۳۹۱
 ۱۳۹۲
 ۱۳۹۳
 ۱۳۹۴
 ۱۳۹۵
 ۱۳۹۶
 ۱۳۹۷
 ۱۳۹۸
 ۱۳۹۹
 ۱۴۰۰
 ۱۴۰۱
 ۱۴۰۲
 ۱۴۰۳
 ۱۴۰۴
 ۱۴۰۵
 ۱۴۰۶
 ۱۴۰۷
 ۱۴۰۸
 ۱۴۰۹
 ۱۴۱۰
 ۱۴۱۱
 ۱۴۱۲
 ۱۴۱۳
 ۱۴۱۴
 ۱۴۱۵
 ۱۴۱۶
 ۱۴۱۷
 ۱۴۱۸
 ۱۴۱۹
 ۱۴۲۰
 ۱۴۲۱
 ۱۴۲۲
 ۱۴۲۳
 ۱۴۲۴
 ۱۴۲۵
 ۱۴۲۶
 ۱۴۲۷
 ۱۴۲۸
 ۱۴۲۹
 ۱۴۳۰
 ۱۴۳۱
 ۱۴۳۲
 ۱۴۳۳
 ۱۴۳۴
 ۱۴۳۵
 ۱۴۳۶
 ۱۴۳۷
 ۱۴۳۸
 ۱۴۳۹
 ۱۴۴۰
 ۱۴۴۱
 ۱۴۴۲
 ۱۴۴۳
 ۱۴۴۴
 ۱۴۴۵
 ۱۴۴۶
 ۱۴۴۷
 ۱۴۴۸
 ۱۴۴۹
 ۱۴۵۰
 ۱۴۵۱
 ۱۴۵۲
 ۱۴۵۳
 ۱۴۵۴
 ۱۴۵۵
 ۱۴۵۶
 ۱۴۵۷
 ۱۴۵۸
 ۱۴۵۹
 ۱۴۶۰
 ۱۴۶۱
 ۱۴۶۲
 ۱۴۶۳
 ۱۴۶۴
 ۱۴۶۵
 ۱۴۶۶
 ۱۴۶۷
 ۱۴۶۸
 ۱۴۶۹
 ۱۴۷۰
 ۱۴۷۱
 ۱۴۷۲
 ۱۴۷۳
 ۱۴۷۴
 ۱۴۷۵
 ۱۴۷۶
 ۱۴۷۷
 ۱۴۷۸
 ۱۴۷۹
 ۱۴۸۰
 ۱۴۸۱
 ۱۴۸۲
 ۱۴۸۳
 ۱۴۸۴
 ۱۴۸۵
 ۱۴۸۶
 ۱۴۸۷
 ۱۴۸۸
 ۱۴۸۹
 ۱۴۹۰
 ۱۴۹۱
 ۱۴۹۲
 ۱۴۹۳
 ۱۴۹۴
 ۱۴۹۵
 ۱۴۹۶
 ۱۴۹۷
 ۱۴۹۸
 ۱۴۹۹
 ۱۵۰۰
 ۱۵۰۱
 ۱۵۰۲
 ۱۵۰۳
 ۱۵۰۴
 ۱۵۰۵
 ۱۵۰۶
 ۱۵۰۷
 ۱۵۰۸
 ۱۵۰۹
 ۱۵۱۰
 ۱۵۱۱
 ۱۵۱۲
 ۱۵۱۳
 ۱۵۱۴
 ۱۵۱۵
 ۱۵۱۶
 ۱۵۱۷
 ۱۵۱۸
 ۱۵۱۹
 ۱۵۲۰
 ۱۵۲۱
 ۱۵۲۲
 ۱۵۲۳
 ۱۵۲۴
 ۱۵۲۵
 ۱۵۲۶
 ۱۵۲۷
 ۱۵۲۸
 ۱۵۲۹
 ۱۵۳۰
 ۱۵۳۱
 ۱۵۳۲
 ۱۵۳۳
 ۱۵۳۴
 ۱۵۳۵
 ۱۵۳۶
 ۱۵۳۷
 ۱۵۳۸
 ۱۵۳۹
 ۱۵۴۰
 ۱۵۴۱
 ۱۵۴۲
 ۱۵۴۳
 ۱۵۴۴

ومما في الحق محمد المعين ولا نقول انما هو الاحوال فانما
 عنك ليل لا تنقل في تصفك في تلك عن نفسك
 ومطلوب الحق من الوعد الى عتبة القاء وهو الو
 صول الى الحق عن طريق المعرفة به عز وجل ولا
 بالاسرار والعلوم الدينية والدنيوية بحال الان
 حيث لا تفرق طمعة الطمايح للانوار في الطبع بالان
 تفارق الروح الجسد لاستيفاء الاقسام اذ نور
 الطبع من الادنى لا يتحقق بالملكة وانحرط النظام
 بطلت الحكمة في الطبع فيكستوى الاقسام والمطلوب
 فيكون ذلك طمعا في اصليا كما قال النبي صلى الله عليه
 وسلم جيبني من دنياك ثلث الهيبة والنساء وقرعة عيني

عيني في الصلوة والقيام في **الحق** صلى الله عليه وسلم
 عن الدنيا وما فيها سرور الدنيا طمعا في
 ما المجرى عند حال سير الى الله عز وجل
 فاستوفوا ما موافقة له به وفضل الفعل بمثلا
 لا امر قد استلهمه وحدث حمد وسئل فضل
 لا الدنيا والديانة فذلك للمعاني في الباب ثم
 اقسام وخطوط بعد الفناء مع حفظ الحلال
 وهو الرجوع من النهاية الى البداية **قال خير الله**

وارضاة كل مؤمن بخلق التوفيق والتفصيل
 عند حضور الامانة عن السائل والاعمال في الدنيا
 في الاخرة والاعمال بالعلم بالحق **قال النبي** صلى الله عليه وسلم
 ان الله يحب العبد المؤمن الذي يملك نفسه من الهوى والمنطق

في الدنيا والآخرة
 في الدنيا والآخرة
 في الدنيا والآخرة
 في الدنيا والآخرة

الاسماء

والموافق لارادة التي عز وجل ورضاه وفعله والاحاطة
فوقها وهي الغاية وهي السكينة الاولى والى الكبار الخلق
الاسماء الذين استخرجوا عندهم والاسماء والاسماء
اجمعين قال الله تعالى واخرجنا ما كنا نقول فربنا
بعدت فاعطى فلان وحسنت وانعم فلان واقترت
وعوق فلان واسمعت وعظم فلان وحسنت وحسن
وزعمت وصفت فلان وكذبت ما تعلم انما الواعظون
الواحد يحيد الوحدانية المحبة ويحب الواحد محبة انا
بك بطريق غير نفقة محبة عز وجل وتشيعت في
داخلك المثل التي كانت المواصلة والنعمت واليد تنقص
محبة الله في قلبك ويخرج من غير لا يحب شيئا فلف

مطهر

الاسماء

تكملة اليه الغير عنك بالواصلة والاسماء من حيث
شأنك وجليه عن السج اليك لئلا تنقل به غير
جل باسمه قول النبي صلى الله عليه وسلم جيلت القلوب
على حب من احبها وبغض من ابغضها فخرج
يكنى الخلق عن الاحسان اليك من طهر وسبب
وتحبه وتعلم من كل جهة بظاهره وباطنه عز وجل
سكنك فلا تتركه الا من لا يشاء ولا يشاء عز وجل
الخلق وعن النفس والهوى وعن الاسرار والى
جميع ما سوى المولى لا يطاق الا اليك اليك باللبط والبد
والعطاء والاسن بالحمد والشا وفيك لك ابدان الدنيا
في الخلق والاسماء التي انظر اليك واقتل من قبل
والمغفرة كمنعت من ان يذبحك وكنهه

الاسماء

الاسماء

لو ان الله استغنى عن العالمين
لما كان له من العباد ما يرى

بوجهه والحياء والموافقة لا سره وحفظه لوجهه
لما سرته الى الدنيا وامره والحق على من استجاب لغيره
لما دوت عنده من قدره بكبره فاعله فيك وان كان لا
ان تهم وتكس الفتن فتفسد الامارة بالسوء العاصية له
لما عز وجل اولي بها ونسبكك انظم اليها من مولى كفا
فعلت موافقة وموالاة لها والحق بفعلها وقولها في
حوال كلها لا فاعل وقال الله عز وجل وعد وتكلم وحارر
لعدو الله وعدوك المستبدل الرحيم هي خليفة في حلال
وصية الله الله ثم الله للعدو الخذلان العجايب
استجب انظم اليها واقرها عليها **قوله عز وجل** يا ايها الله
بكم ان شكره من نعمته **قوله عز وجل** ولكم ما قدمت اليكم و
ان

جاءكم هذا او جهلوا به
فمن لم يدر ما هو الا ان يكون
مخدرا او اياها لا يدر

وان الله ليس في العلم للعبيد **قوله عز وجل** ان الله لا يعلم
الناس شيئا ولكن الناس انفسهم يعلمون وغيرهم من الا
يات والاختبار كن خصا الله على نفسك ومجادلا لها
عز وجل محاربا في سبيل الله وجهه جندته ومكره فاع
اعلى على الله عز وجل **قوله عز وجل** يا ابا ذر اخرج من
لاننا نرجع بيننا من فيك غير المحرم **قوله عز وجل** **قوله**
واخرجنا لا تقبل الا دعوا الله عز وجل فانه كان ما اسأله
فسيأتي ان سألته ولم اسأله فانه كان غير مستجاب
يسوا لي بالسائل عز وجل جميع ما تريد وتحتاج اليه من
الدنيا والآخرة ما لم يكن فيه محرما ونفس لان الله اعلم
السؤال الروح في قوله وقال ادعوني استجب لكم **قوله** واسأله

لو ان الله استغنى عن العالمين
لما كان له من العباد ما يرى

وشرح قوله

من فضلته **قال النبي صلى الله عليه وسلم** اسألو الله وانتم موقنون
 بالاجابة **وقال عاصم عليه السلام** اسألو الله بيطون
 وغير ذلك من الاجابة ولا تقل اني اسأله فلا يعطيني فاد
 للاسالة بل اقم عمامة عز وجل فانه ان كان ذلك مقسوما
 اليك بعد ان تسأل في ذلك ما ايا وبقية وتوحيد او
 سوال للخلق والرجوع اليك جميع احوالك وانزل حجاب
 به عز وجل وان لم يكن مقسوما اعطاك الله ^{او رزقه} عنه والرا
 عنه عز وجل في الفقر فان كان فقرا او مرضا او عيالا
 وان كان دينيا فليطلب قلبه بطلب الدين من سوال الطالب
 الرقيق بك والنجاة والتسليم الى حين سيرة كل واسطة
 عندك لو نقصت فان لم يبق عندك ولم تترك عندك في الدنيا

اعطاك عز وجل في الآخرة **قال النبي صلى الله عليه وسلم** لا بد لي ان اعطيك
 لسوا الله الدنيا لا لكم فبني **وقال عاصم عليه السلام** اسألو الله
 في الدنيا والآخرة فلا بد من فائدة في الية اياها
 واما اجلا وقد جاء في الحديث ان المؤمن يرحل في حقيقته
 يوم القيمة حسنة لم يعطها ولم يدركها فيقال له انك
 فيقول ما اعرفها من اين لي هذه فيقال انما بدلك
 الله سالته في الدنيا والآخرة فلك ان يسأل الله عز وجل
 يكون ذاكر الله وموحد او واضع الشئ في موضعه
 الحق اعلمه ومبني من عوالم وقوم تارك التكب والتعظيم
 والافتقار وجميع ذلك اعمال صالحة لها ثواب عند الله عز وجل
قال النبي صلى الله عليه وسلم انما عندنا منكم جهات أنفسكم وغلبتنا

من فضلته **قال النبي صلى الله عليه وسلم** اسألو الله وانتم موقنون
 بالاجابة **وقال عاصم عليه السلام** اسألو الله بيطون
 وغير ذلك من الاجابة ولا تقل اني اسأله فلا يعطيني فاد
 للاسالة بل اقم عمامة عز وجل فانه ان كان ذلك مقسوما
 اليك بعد ان تسأل في ذلك ما ايا وبقية وتوحيد او
 سوال للخلق والرجوع اليك جميع احوالك وانزل حجاب
 به عز وجل وان لم يكن مقسوما اعطاك الله عنه والرا
 عنه عز وجل في الفقر فان كان فقرا او مرضا او عيالا
 وان كان دينيا فليطلب قلبه بطلب الدين من سوال الطالب
 الرقيق بك والنجاة والتسليم الى حين سيرة كل واسطة
 عندك لو نقصت فان لم يبق عندك ولم تترك عندك في الدنيا

من فضلته

ليسف الخالقة احياءها الله عز وجل وان غلبت
 منك الشهادة والذات الجاهل منها والباح
 المجاهدة والمسالمة ليليب له قواها واما وهو من قول
التي جعل الله رجلا من قبلها والاصغر للجهاد الاكبر
 بجها هذه النفس له واما واستمر لها على الشهادة والحق
 والحقاء المعاصي وهو من قول **قله عز وجل** واعبدوا ربك
 يا ايها الذين آمنوا امر الله عز وجل النبي صلى الله عليه وسلم
 العباد وهي مخالفة النفس لان العباد كلها اناها النفس
 وترد ضدها الذي ياتيك لليقين في الموت **فان قيل**
 كيف ناتي في نفس رسول الله صلى الله عليه وسلم العباد وهو عليه الصلوة
 السكينة لا هو له **قال الله** واسطق عن الشهادة ان هو الا
 حي يوحى فيقال انه عز وجل خاطب فيه بهذا الخطا واليقين

الشرع فيكون عاما بين امتد الى ان تقوم الساعة ثم هو
 عز وجل اعطى نبيا القوة على النفس والشهوة كماله له
 لا يحججه الى الجاهل بخلافه فادام المؤمن على
 المجاهدة الى ان ياتي الموت وليجوز به عز وجل
 مسلول على يد النفس والشهوة اعطاه ما ضمن له من
الله عز وجل وللمؤمن في مقام رب وفي النفس
 فان الجنة هي الماء فادام له الجنة وحملها وادام
 مقرة ومعه من من العبد عنها والنقطة الى غيرها
 العود الى دار الله يا جدد له لا يم كل ساعة من الواسع
 وتغير عليه انزع الخلال والجل الى الانها تتركه واللغات ولا
 نقاركا جدد هو لا يات الى يوم وكل ما من خطه يحيا

تزيين كذا

النفس الهوى واما الكافر والمنافق والعاقل لانه لو نجح
 النفس والهوكة الدنيا فابعدوا وافقوا الشيطان فاما
 ثم جوف انواع المعاصي من الكفر والشرك وما دونها
 انا هو الموت من غير الاسلاك والنوبة وخلقهم الله عز وجل
 النار التي اعدت للكافرين **قوله عز وجل** واقوا النار
 اعدت للكافرين فادخلهم فيها وجعلها مقرهم وحياتهم
 وامهم فاحترقت جلودهم ولحمهم جلد عز وجل
 ولحمهم غير هالك **قوله عز وجل** كلما انفخت جلودهم به لثامها
 جلودهم غير هالك **قوله عز وجل** فكلوا وافقوا انفسهم
 فكلوا الدنيا في معاصيهم عز وجل فاهل النار يجدونهم كل
 وقت جلودهم التي افعال العذاب لا اله الا الله واليوم والآخر

الجنة يجدونهم كل وقت النعم التي افعال الله
 والسرور والبهجة وسبب ذلك مجاهدة النفس وقهرها
 في دار الدنيا وهذا **قوله عز وجل** فكلوا وافقوا انفسهم
 سرور الآخرة **قوله عز وجل** فكلوا وافقوا انفسهم
 عبد الله اسأله واعطاه ما طلبه لم يتخير به لئلا يرد
 ما عجب بالعلم وسبق به العلم لكنه يوافق سواه
 عز وجل في وقت تحصل الاجابة وقضاء الحاجات في وقت
 المقدر الذي قدر له السابقة بلوغ القدر في وقت
 قال اهل العلم في **قوله عز وجل** فكلوا وافقوا انفسهم
 المقامير الى اللواتي قد اعطى الله اهل الدنيا الدنيا
 بحجورهم وكذا لا يعرف عند شيئا بلعانه الجود والي

من انوار القرآن

الرضا بمر القضا والبر على شدة البلاء والشكر على جيل
 النعم والعطاء ثم المواظبة على الخير والحق بالاشياء
 والصديقين والسهل والصلح بين حسن اولئك فقا
 ولا تطلب منه الا ما لا ياكشف الفقر والبلاء الى الغنى والقائه
 بل الصبر بما قسمه وقبره واسأله للفظ الائمة عما اقامك
 فيه واحلك واستلكه لان ينقلك عنه الى غيره وقله لا
 لا تعلم الخير في الهمة الفقراء في الغنى الى البلاء في الغنى
 طوى عنك علم الاشياء وقدره هو عز وجل بمصالحها واما
 ها وتقدر ومن يخرج من الخطا في الله تعالى عنه انه قال
 لا اله الا الله اعلم ان الله اعلم ما احب الي
 لا ادرى الخير في الهة ان لا تترك عن رضوان الله عليه

الحسن رضاه بتدبير الله عز وجل والطاعة الى حيثما
 قضاه عز وجل **وقال الله** كتب عليكم القتال وهو كره
 لكم وعسى ان تكونوا من شياطين هو خير لكم وعسى ان
 شيئا هو خير لكم والله يعلم وانتم لا تعلمون كن على هذا
 الحال الى ان يزل هو اكسب تكلمت فكم فكروا في
 ليلة مغلوقة تابعة ثم نزل ولا اراكم الا انك في
 تخرج الاكوان من قلبك ولا يسمع في قلبك شيء سوى الله
 تعالى فيقل قلبك بحسب الله عز وجل ولما صدق ارادتك
 في طلبه عز وجل فيريد اليك الارادة بامر به بطلب خط
 من الخطوط ويناوية واخراجه روح ساله عز وجل
 فلك في طلبه محمدا لارحمه وموافقا لمان اعطاك شكرته

في قوله تعالى
 لا اله الا الله
 في قوله تعالى
 لا اله الا الله

عزبت في الحلق سكتة فانه وادعها

وقلت برون انتم لم تتخط علي ولم تغير علي في
طاعتكم ولا تصدق ذلك لانكم لم تكن طلبة ليعوكم
ارادكم لانكم فارغتم القلوب عن ذلك غير مرد له بل
للامر بالسؤال والاسئلة **فان ربح الله** وانما كيف يحسن
ملك العجب اعلم انكم رتبة نفسكم فيها وطلب الاور
عليها وجميع ذلك بتوفيق الله عز وجل وعونه وقوته
ارادته وفضله وان كان تركه عصية فبعضه عز وجل
وحسينا من انت من الشكر على ذلك والاعتراف بهذا
النعمة الله انما كان ما هذه الرقعة والبريل **تجرب**
غيرك وسماه وبل لاله اذ لم تكن فاما بعد ذلك
معاودة شجاع فربما بعد ذلك تحت قتلها كنت مصر
ان نزل

فان ربح الله

تفضلت به كذا وكذا

مصر فاما كذا وكذا ولا ياتون لبعض الناس الا بغير
صديق كبريما بين من الكون وخلق لولا قوله
وطعنكم فيما وعدكم ومن ذلك ما بدلت جنة الله
تجرب في فعلكم احسن خالك الشكر والشاء **للعين**
والحمد لله واضافة ذلك اليه في الاحوال كلها الا
الشروا والعيال واليوم فانكم تضيفها الي نفسك فتنسبها
الي الظلم وسؤال الله وتبها من غير ان يذكرك لانهما
ويكشره وامره بكل سوءا به وان كان هو عز وجل
خالقك خالق افعالك مع كسبك الكاسية والما
لن كما لا يعجز العلم بالله عز وجل في ولا يدنك
فعله عليه الصلوة والسلام اعلموا قاروا وسودوا فكل

مسير ما خلق له **قال** **الله** عندها لا تخلو ما ان تكون
 مريداً او مراداً فان كنت مريداً فانك محمل وحمل محمل كل
 ثقل يشد يدك لا تكمل الى الله مستقو عليه متعويج
 ليس لك مطلوب ولا نظير محبوب ولا يدرك مراد ولا يبلغ لك
 ان تنفرد من بلاه ينزل بك في النفس والمال والاهل
 والمال لان محمل عنك الاحمال وزيل عنك الاشغال
 فمع عنك الامور وزيل عنك الاذي والاذلال ففشا
 عن جميع الزوايل والادبار والادساخ والمهاشات
 والادواء والاورعاع والافتقار الى الخلق والافتقار
 فدخل في **مزة** المحبوبين المذللين المراءين وان
 مرادك لا تنفرد عنك عز وجلية انزل اليك ايضا ولا

ولا تنفرد في منزلة عنك عز وجلية انزل اليك
 تبارك بيلوغ بيلوغ الرجال ويرفع منزلة عنك الشاغل
 الاولياء والاولاد ان تحب ان تحب منزلة عنك من اجلهم
 حبك عن درجته وان يكون خلعتك وانوارك
 فيك دون ما هم فان رضيت انت بالادون فالنق
 عز وجل لا يرفع لك **بك** **الله** والله يعلم وانتم لا
 تعلمون بخياركم الا على والاسنة والارفع والاصلاح
 استلحق **الله** كيف يعرج ابتلاء والمراد مع **الله** **الله**
 والبيان مع ان الاجل وما هو للحب والملاهي
 المحبوب يقال **الله** الاغلب والادوم سمر بالانوار
 ثانيا لا خلاف ان **الله** **الله** كان سبيل المحبوب

فوقها الجاهل بغير الله على نفسه وطبعه في الدنيا
 ويكتب له الثواب الجزيل في الآخرة كما جاء في بعض الآيات
عن النبي صلى الله عليه وسلم انما يكتب للمؤمن ثواب
 كل شهوة عند العجز عنها او عند القدرة عليها سبعة
 حصاة او كما قال ومنهم من ثوابها وتيلبس فيها او
 لقبيل نعمة الله عز وجل اليه عند من سعة الله
 والمال ويشكر الله عز وجل عليها ومنهم من لا يبرها
 لا يشعر بها فواعى عاصي الله عز وجل فلا يبرها
 واهم عاصيها فلا يمنع من غيره عنه شغل عن النظر
 لا غير محبوب واشتهاه فهو مغرل على العالم فيه
 فارتبته وقد دخل السوق فساله عما راى في السوق

في السوق يقول ارايت شيئا نعم قد رايت الاشياء وكبرها
 بغير راس ولا بغير قلب ونظرها نظر فجاءه لا ينظر
 نظر صورت لا ينظر بغير نظر الطاهر لا ينظر الباطن فقط
 هذه ينظر الى السوق وينظر الى غيره عز وجل
 الجلاله تارة الى جملة تارة اخرى ومنهم من اذا نظر
 السوق لمسكاه فليبرها الله رحمة الله وشغفه الرحمة
 له من النظر الى الله وبين ايديهم فهو من جيل
 حوله الى حين خروجه الدنيا والاستغفار
 اهلها وشغفه رحمة تفضل محرق عليهم ولهم عيب
 معرفته لا جلم ولا سامة تها وحمل الله عز وجل
 اولى الكافرة له وتفضل فلهذا ليس شحنة البلاط
 ارمي الى السوق

في سنة ثمان مائة وثمانين
 في رجب الثاني سنة ثمان مائة وثمانين

وإن شئت قسمه عارفاً وبلد العزاهد أو علماً عنياً وبلد
ومحبوباً وبلداً بلبله الأثر على عباد وشيخاً وبلد
وهو أيا وبلد أيا وبلد أيا وبلد أيا وبلد أيا وبلد أيا
وبعضه العقيق وبلد أيا وبلد أيا وبلد أيا وبلد أيا
صلوات الله عز وجل وصل إلى السماء والمقام **قال رحمه الله**
عند وارضاة قد ينظر الله وليه على عيوب غيره ولا يبرؤ
وشركة في فعله واقواله واضماره ونسبه فيغاسر في الله
لغيره ورسوله ودينه فيشتد غضباً عليه ثم ظاهره كيف
في الملازمة مع العلل والأوجاع الطيبة والظاهرة وكيف
يكنى التوحيد مع الشرك والشرك مع الشرك من قريب الله
وهو صفته العلل والشيئات اللعين والماء فليس المقطوع

والسليم وطلب المسامحة لذلك في الشرع والجواز لا الاعتناء
 على الربط والاطمان لا تراه ولكن قد يكون ذلك
 لا اطلاع وتوهم وجوه عن جهل وجبر فيكون كره للو
 ونفعا للمعروف الملاك بغرضه وعونه والله يعطي
 يشاء الصراط مستقيما **قال في الله** وارجاه اطل يا منقل
 العاقل في صفة نفسه وكيفية جميع المخلوقات والمبتدات
 فيستدل بذلك على العباد وبعدهما لانه في الصفة ولانه
 الصانع وفي العدة المحكمة آية الفاعل الحكيم فان الاله
 كلما موجوده به وفي معنا ما ذكر عن ابن عباس في الله
 في تفسير قوله وسخر لهم ما في الارض في السموات وجميع ما
 فقال في كل شيء اسم من اسمائه واسم كل شيء من اسم صفاته

في الله

في الله
 في الله
 في الله

استبين اسماء وصفاته وافعاله باطنا بقدرة في
 هو الحكيم في صفاته ويطن بذاته عجب الذات
 وحجب الصفة بالافعال وكشف العلم بالارادة وظهر
 الارادة بالحركات واخفى الصنع والصفة **في الله**
 بالارادة هو باطن في غيبه وظاهر في حكمته وقدرة
 ليس كشيء وهو السميع البصير ولقد اظهر هذا الكلام
 من الاسرار المعرفه ما لا يخطر الا بالمشكلة فيها اصباح
 يد العصاة يا بهتال اللام فتنة الدين وعلمه الباوي
 ان الله الله بركاتهم وحسناته من صفته **قال في الله**
 وارحمنا اوحيك بقوى الله وطاعته وادركم في كل شيء
 وسلاطة الصلوة وسبحوا النفس في شيا من الوجه وبذل الله

في الله

في الله
 في الله
 في الله

كذا لا رى في حال الادنى والفقير يحفظ حرمه المستأجر
 وحسن العشرة مع الاخوان والنجبة للاصحاب منكم
 الحاضرة في المرافق وتلاوة الاشارة بحاجته الا
 وتكره من ليس عليهم طهارة في امر الدين والادب
 وحققة الفقر ان لا تقف الى من هو مثلك وحققة الفقر
 ان تستغنى عن هو مثلك والتعريف باخذ من القيل
 والقال لكن اخذ من المخرج وقطع المألوفات والمحتفا
 ولا تلبس الفقير بالعلم واسداه بالرفق فان العلم هو
 والرفق يوسد والمقصود بغيره على ذلك خصال السخاء والكرام
 عليهم عليه السلام الرقة لا سخا في عليه السلام القبر لا يوسد
 عليه السلام الاستقامة لذكره عليه السلام القربة يوجب عليه السلام

ثان

الرفق ونباهة اوتى

عليه السلام وليس للفقير الحق عليه السلام المباحة لعل عليه السلام
 الفقير ليجعل الله عليه وسلم يعلمهم ان قال ^{في}
 عند وارضاه او حيك ان تعجب الا غنياء بالنعمة والفقير
 بالند لا عليك بالند لا خلاص وهو ورام من ربه
 الخالق ولا تتم لك في الاستجابة وتمكن الميرة كل الا
 حوال ولا تضع حق احبك انك لا عبا بيبك وبنيته
 المودة عليك بعبادة الفقير اربا التواضع وحسن الادب
 والسخاء وامت نفسك حتى تحب واقر بالخلق من الله
 عز وجل او سعيهم خلعا وافضل الاعمال رعاية السر
 الانفاق الى اسوا الله عليك بالتواضع بالحق وبما
 الصبر وحبك بعبادة فقير وخلعة ولي الفقير هو الذي

شأنه في كونه

لا ينبغي شيء وروا الله والصولة على من هو في ذلك ضعف
 وعلى من هو فوقه كثر وعما من هو مثلك سوء خلق ^{لحق}
 والنصف على جلد لا تحال له شيء من الخزل ونقيته الله
 وياكم يا ولي عليك بك كمال الله على كل حال فانه لا يغنيك
 عليك بالاعتصام بحبل الله فانه المصارف رافع عليك
 بالماهي للنفق مواردها فانه رافع واعلم انك
 مسئول عن كل ما لك وسكنك فاشغل بما هو اول
 الوقت وياك وفضل تفرات الجوارح عليك بطاعة
 الله ورسوله ومن الله واليه يرجعون لا تقابل ^{بما}
 عليه وارفع في كل حاله عليك بحسن الظن للمسلمين ^{صالح}
 النبي لهم والسعي بينهم في كل خير والآنيت ^{مجان} في كل شيء عليك ش

شر ولا تنهوا ولا تعصوا وان تعلموا ان الملك هو الله
 عز وجل واجل معتك مع الله عز وجل من سوء الله
 بصيرة وصدق في لا يباح بعرضك واما سيف
 صلوة الخنزير على كل من مات من المسلمين في ذلك اليوم
 واما الصلوة للمغرب فصل صلوة الاستغفار وتقول
 بكرة وعشما سبع مرة اللهم ارحمنا من النار وحافظنا
 قول اعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم
 هو الله الذي لا اله الا هو عما لم يعين في الشهادة بعد
 الذين المرحومين في اخر السورة والله الموفق والمعين
 قال ^{في} الله عز وجل ما كان خلق
 ومع الخلق كان لا نفس فانا كنت مع الله عز وجل لا خلق

وجدت وعن الكل فينت واذ كنت مع الخلق بنفس
 على لست واقفيت ومن الساعات ملئت وارتكبت كل
 عار بخلوتك واخلى وحدي ترى بوشكك خلوتك
 بعين كرسيتك اهدا ورا العباد ونزل في التفت
 مكانا امر الله وقرية فان جهلك علم وبعك ترك
 وصنك فكر وحنك لمن يا هذا ما نزل الا خلق
 خالق فان اخبرت الخلق فقل لهم الخلق على الله
 العالمين ثم قال ان لا قد عرفت فقل لمن قد علم
 صغرت كيف يجد حلال الذنوب فقال يتعلم في ترك الشهوات
 من قلبه يا هذا المومن اذا عمل صالحا القلب نفسه قلبا
 القلب قلبه سر من القلب الى فصار قلبا وقل القلب القضا فصار

فصار وجودا ثم قال لا جابب فيهم على باب هذا الضياء
 اعدام الخلق والخلق بقلبك الى جميع الملكة
 الفناء من جميع الملكة ثم طوى بالمشايخ الاول
 ليحكرك ركبنا بقلبك في زرع فيك ما يزرعهم ان انا
 هذا فقلبك بالاسلام ثم الاستلام ثم العلم بالله
 ثم المعرفة ثم تقرأ الوجوه وارا كان وجودك له كان ملك له
 الرشد على ما هو الوجه على عاين والمعرفة على الا
 مقصود **قال رحمه الله** عند الرضا لاهل الجاهلية
 والجاهلية والو العرم عشر خصال خروجه فاذ اقام
 واحكموا باذن الله وعلوا الى الناس الشريعة **الله**
 ان لا يحلف العبد بالله عز وجل صا وقا ولا كافيا عا

تمت القصة
 العارضة
 الله
 ١٢٢

ولا ساء الا اذا حكم الله في نفسه ووجهه ووجهه
الى ترك الخلق ساء او عليه اراة لا عباد ذلك في الله
بابا ومن انوار يعرف في نفسه ذلك في قلبه
حبيب في عمره وفي صبره عند الاخوان والاكابر
عند الخير والحق رائحة من يعرفه ويحبها من يراه **الله**
يحب الكذب والافعال والافعال وكذا حكمه من
نفسه وعنده لسانه شرح الله تعالى به صدره وصفه
عليه السلام يعرف الكذب ولا يسمع من غيره **الله**
وعينه في نفسه وان يحل له في ذلك كان له ثواب
الله ان يحل له ان يعد شيئا فيخلفه او يقطع العدة **الله**
فانما في امره واتقوا طريقه لان الخلف من الكذب

لما فعل في ذلك فمخ له باب الخفاء ووجهه للمعالي
مودة في الصادقين ووجهه عند الله **الله** ان
ان يلحق شيئا من الخلق ويؤذي في فافقها
من اخلاق الابرار والصادقين وله عاقبة حسنة
في حفظ الله اياه في الدنيا مع ما يخرجه من الدنيا
ويستقطه من يسمع الحق والكذب ليس من الخلق
ويرزقهم رحمة العباد والقرين عن **الله**
ان يحب ليدعوهم الى احد من الخلق وان ظلم فلا
يقطع لسانه ولا يكافئ بفعاله وعمله ذلك **الله**
ولا يكافئ بقله ولا فعله وان يهدى الخلق ترفع
جها **الله** حبيب **الله** اذا ما دنا من الدنيا

شريعة الدنيا والآخرة والحق المودعة في قلب الخبيثين
من قسبي طبعين واجابة الدعوة والعلية المنيرة
في الدنيا في قلوب المؤمنين **السورة** ان لا يقطع اشها
وة على احد من اهل القبلة بشرك ولا كفر ولا نقا فاما
نمازهم للرحمة والعلية الدجيرة وتمام السنة بعد
عن الدخول في علم الله واجل من مقت الله وارتب
الى رضاء الله تعالى ورحمة فانه يا بشرف كرم الله
تعالى وريث العبد الرحمة الحق اجمعين **الابعد**
يجتنب النظر الى شيء من العاصي ظاهرا وباطنا وكيف
ويكيف منها جازة فكل ذلك في اسرع الاعمال ثوابا
في العتبة للمجاهدين عاجل الدوام ما يدر الله تعالى

تعالى من غير الاخرة والى الامعان بحسبنا اجمعين
بالعمل بهذه القضاة ان يخرجهم شهواتنا عن قلوبنا
التمننا ان يحب الله يجعل على احد من الخلق منتهى
صغيره ولا كبيرة بل يرفع شؤته عن الخلق اجمعين
مما يحتاج اليه واستغنى عنه فان ذلك عام غرة
لعالمين وشرف المؤمنين وبه يقين على امر بالحق
والتميز عن المنكر ويكون الخلق عنده اجمعين بمنزلة
حدة فاذا كان كذلك فقد الله تعالى الى الحق واليقين و
الثقة به عز وجل ولا يرفع احد الجواهر ويكون الخلق
عنده في الحق سواء ويقطع بان هذا الامر على المؤمنين
وشرف المؤمنين وهو امر يا ابايها الاخلاص **التمننا**

لينتج لئلا يقطع طرقتهم الا بسبب ولا يطعم نفسه
 فيما لا ينفعه فانه العز والكبر والنفوذ والملك
 العظيم والفخر الجليل واليقين الصافي والتوكل الشافي
 الصريح وهو باب من ابواب الشفاعة بالله عز وجل
 هو باب من ابواب الشفاعة وبه ينال الوهم وبه يكمل
 لشكوه هو من ملأ المقطعين الى الله عز وجل
الفائدة التواضع لا تلبس بشيء على العابد تعلق
 منزلة ويستكمل العز والرفعة عند الله سبحانه وعند
 ولي قدر على ما يريد من امر الدنيا والآخرة وهذه لفظة
 اصلها تعلقا بملأ ونزعا وكما لها وبه يدرك العبد
 لاصحاب الرضا عن الله في السر والعلانية وبه يكال

كما لا ينقوي والتواضع ان لا يله العبد احد من الناس
 الا رغبة الفضل عليه ويعمل به ان يكون عند الله
 حجة رغبة وارفع درجته فان كان صغيرا قال هذا الم
 الله تعالى وانا قد عصيت فلا شك ان خير مني وان كان كبيرا
 قال هذا عبد الله تعالى فلو كان ما لا قال هذا
 اعطى عالم البع وقال لم ازل و علم ما جعلت وهو عمل
 تعلم وان كان جاهلا قال هذا عبي الله يعجز وانا
 عبيته يعلم ولا ادري ثم يخفى عليه ثم يخفى له وان كان
 كافرا قال لا ادري عبي الله هذا فيخفى له بخير العمل
 وعبيته اكثر فيخفى له بسوء العمل وهذه ابواب الشفاعة و
 الرجل اول ما يحب واخر ما يبتغي على العباد فان كان عبد

كذلك كسر الله من الضلال وبلغ به من انزال المصيبة
الله عز وجل وكان من اصفاء الرحمن واجابته وكان
من اعلاء البس لعمدة الله على الله عز وجل وهو
الرحمة ومع ذلك يكون قد قطع باب الكبر وحيال
درفض ورجع العلق في نفسه الدين والدنيا والآخرة
وهو مع العبادة وعبادة شرف الراهدين وسماها
سكنين فلا شيء منه افضل ومع ذلك يقطع لسانه عن
ذكر العالمين واللايعني فلا يتم له عمل الا به ويخرج
والكبر في البغى من قلبه في جميع احواله وكان لسانه في
السرا والعلانية واحدا وشيئة السر والعلانية واحدا
ولا يترك ذلك لئلا يفتنه ولا يفتنه ولا يترك

الساكنين

يكون من الصالحين في يومئذ من خلق الله بسوا
ويصير في فعله ويجعل في ذكره عند احد بسوا الا
تأخر قلبه ان يذكره عند احد بسوا في آفة العباد
وعطى السالكين ملك الراهدين الا ان اعانه الله
على حفظ لسانه وقلبه برحمته **فانه يلقاه الملقى**
الحق شيخ عبد الله في شرحه على شرح
ثم بعد شرح هذا المقالة الملققة قال الشيخ الذي
رحمة الله عليه في شيء من اواب السلسلة الشريفة
العلوية القادرية **منها** الا تزام بظاهر الشريعة جلا
والفكر كما بالله وسنة رسوله صلى الله عليه وسلم وطريق
السلف الصالح قطعاً واعتقاداً واهل السنة والجماعة

الذ

فمراضة النفس تصلح اما الماء والعبر المحلى في طلب البر
والعمل على البكر والرضا بقضاء الله وقدره والقضاء
 في فعله واتباع المسيرة والاقتناء بالموعنة والانابة
 على الله والقول بليمة الثقة ببوالاستعانة سنة
 الاستغناء بمن جميع الاعمال والانبات والاعتناء
 النفس والقوى بمن الارادة والتمني والانقطاع عن
الحقوق والسرور باليهم والياس بمن اليد بمن العتق
بالاستيلاء بالتوكل على الكبرياء والهبة بالحمد والدين بالحبة
القوى والاستعانة بالعلوم والدين بجاسة العلم
والاستعانة عن المكروه والاعتناء ووقام الالتجاء الى الله
 من كاي العين البر ووقوف الرجاء بليمة الله البر من

ع السلام

الاستغناء

من كاي العين البر ووقوف الرجاء بليمة الله البر من
الناس والوجه ووقام الروح وطول العمد وجولان
الكفر والفقد للاخوان والرجاء للسالكين والاستغناء
بالجود والاقتناء عن العين واختيار الخلق الا
من الاعمال عن الحمل ومعاينة طريق الاعتناء
كل الامور بالحبة الله والاعتناء لله والامر بالامر
والعمل عن المكروه والمنفعة بالحبة الدين بالحبة
الطلب بالحبة الدين والمنفعة بالحبة الدين والمنفعة
الاختلاف والشر للاحوال والاعتناء بالحبة الدين بالحبة
في الاعمال والشر بالحبة الدين والمنفعة بالحبة الدين بالحبة
والمنفعة بالحبة الدين والمنفعة بالحبة الدين بالحبة

الحبة

الاستغراق في محبة الشيخ ورواق التوجه اليه ومراقبة
معيته في جميع الاحوال ومشاهدة هيئته في كل الانا
والاوقات التي عن غيرة محبته والموت في رادته
وتقطع طريق الاستفارة عن غيرة الشئ في العقيدة
وتوحيد الوجه في التبعيد عن الوسواس والاشتياء الدا
ئير والعشق الكاظم والايمان الماسخ والاعراض عن الخلق
في الاقبال والادبار وعدم التعرض لومة لائم وخصو
القلب مع الله تعالى وصحة المحبة مع النبي صلى الله عليه وسلم
وصرف اللسان عما لا يليق وعما لا يوافق ظاهر الشريعة
كطاعة الغي والتمسك بالمسلمين والدعاء لهم خصوصاً لاهل
سلسلته وامارة الخير لهم وعلماً والخدمة لهم ظاهرها وباطن

واجتناب واستواء الحضور والغيبة معهم ومزيد الاختصاص
لهم من بين سائر الطوائف ومطالعة كتبهم بحسب
اليد رضي الله تعالى عنه والاعتناء بصحبتهم والالتفات
عن صحبة الاغنياء من مخالفة هذه الطريقة والالتفات
على شوش القلب وعدم اختيار السماع واعتباره
وعلم تبرئ لكل لوائف من غير لحن ولعب وخصو
القلب في لوائف على قدر الاتفاق فيه وتلاوة القرآن
آن وتلاوة صلوة الاسرار التي بعدها التماس طاعة
عشر خطوة والعملة محافظتها الشرعية ورعاية ادائها
الطريقة والاستغراق في محبة الشيخ والتوسل الى الله تعالى
فيه والانقطاع عن سواه وبذلك لا مركبة في الشيخ والتمسك

اَتَا مَنَافِدَنَا الْحَقِيقَةَ ^{وَسَّ} **اللَّهُمَّ** اِحْيَانًا عَاجِزَةً

الشيخ عبد القادر رضي الله عنه وحشرنا

ومحبته في الدنيا والآخرة

لہذا بقول من انک

أنت السميع

العلم

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا وَسَيِّدِ الرُّسُلِ وَشَفِّعَ الْأَمَمَ وَالْأَعْلَمَ

والصالحين واتباعهم جميعين هـ بدهة طريق الحق هـ

کتابه الفقیر الحقیر الی القصر دوده نشین استخوان

حضرت غوث الاعظم و ستیکر احمد ابن محمد

وکی وطن کان منظر بقية المباركة القادریہ و

العنبر من صاغة المرحومة

جميع المؤمنين والمؤمنات حصوا امة من

المتابعة للسور الكائنة صلوات الله

عليه والمسلمات برحمتك يا ارحم الراحمين

بسمت تمام شد

تاریخ یوم جمعه یوم ششم محرم الحرام سنه ۱۰۸۰

ورد و مفتاد و نه ۱۲۷۹

٤- قار با من مکن و هر عتاب

خطای که خطای رفته باشد و کتاب را

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ



